



مرکز بررسی‌های استراتژیک
CENTER FOR STRATEGIC STUDIES

آینده‌های چینی افق ۲۰۲۵

اوا پچساوا، جاکوب باند، اوا پژسوا، کری براون، کریستین شی-کوپفر،
مایکل ماکوکی، آلیس اِکمن، چارلز پارتون، متیو دو شاتل، اِلنا آتاناسوا-
کورنلیس، فرانس-پل فنډر پوتن، میکو هوتاری، گوردون وکر
مرکز مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا

از مجموعه مقالات چین
جلد دوم:
چشم‌انداز اقتصادی
کمریند جاده

ضرورت ترجمه گزارش‌های راهبردی

نوشتارها به افکار جهت و افکار به جهان شکل می‌دهند. جهان امروز نیز دربرگیرنده هزاران اندیشکده، مؤسسه مطالعات راهبردی و اتاق‌های فکری است که کارشناسان و تحلیل‌گران راهبردی را در خود گرد آورده‌اند و با انتشار گزارش‌های راهبردی بر افکار سیاستمداران، بخش خصوصی، رسانه‌ها و جوامع تأثیر می‌گذارند. نزدیک به هفت هزار اندیشکده در جهان وجود دارد که مجموعه گسترده‌ای از دانش راهبردی درباره موضوعات مختلفی از محیط زیست تا اقتصاد، روابط بین‌الملل، و مسائل نظامی و امنیتی را منتشر می‌کنند. این مؤسسات هم‌چنین می‌کوشند تا برآوردهای خود از آینده را نیز ارائه کنند و آینده‌پژوهی یکی از مهم‌ترین اقدامات آن‌هاست.

آگاهی یافتن از موضوعات مدنظر اندیشکده‌ها و مؤسسات مطالعات راهبردی در جهان یکی از ضرورت‌های تفکر راهبردی در ایران است. تحلیل‌گران و استراتژیست‌های ایرانی برای ارائه تحلیل‌هایی که متضمن تأمین منافع ملی باشد به شناخت گزارش‌های اندیشکده‌های خارجی نیازمند هستند. این‌گونه گزارش‌ها هم‌چنین به لحاظ روش‌شناختی نیز گاه حائز اهمیت هستند. پوشیده نیست که هنوز روش‌شناسی پژوهش‌های راهبردی و حتی گاه شیوه نگارش گزارش‌های راهبردی مؤثر نیز در میان بسیاری از اندیشکده‌های ایرانی کاستی‌هایی دارد.

مرکز بررسی‌های استراتژیک با هدف توجه دادن کارشناسان و تحلیل‌گران کشور، و هم‌چنین جهت اطلاع‌یابی مدیرانی که در معرض مسائل و تصمیم‌گیری‌های راهبردی هستند، نسبت به ترجمه و بنا به مورد انتشار محدود یا عمومی مجموعه‌ای از متون راهبردی اقدام می‌کند. مرکز بررسی‌های استراتژیک اگرچه پیشگفتارهای کوتاهی را به ابتدای این گزارش‌ها می‌افزاید و تلاش دارد تا قرائت تحلیل‌گران این مرکز از هر گزارش را ارائه نماید، اما مندرجات این گزارش‌ها الزاماً بیانگر دیدگاه‌های مرکز بررسی‌های استراتژیک نیستند. امید است این اقدام به تعمیق تفکر راهبردی کمک نماید. مرکز بررسی‌های استراتژیک از هرگونه نقد و نظر و هم‌چنین دریافت نظرات مخاطبان این مجموعه درباره مندرجات گزارش‌ها استقبال می‌کند. کارشناسان و تحلیل‌گران هم‌چنین می‌توانند متون راهبردی را که ترجمه و ارائه آن‌ها به جامعه کارشناسان و تحلیل‌گران راهبردی کشور مناسب است به این مرکز پیشنهاد کنند.

حسام‌الدین آشنا

رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک



پیشگفتار

مدتی نه چندان پیش هنگامی که به دنبال بحران مالی ۲۰۰۷-۰۸ اولین نشانه‌های پایان یک عصر (نظیر «لحظة تک قطبی» سال‌های بعد از جنگ سرد یا حتی «قرن آمریکایی») در حال هویدا شدن بود، برخی از تحلیل‌گران و مفسران شروع به بحث درباره خاتمه پانصد سال تسلط غرب بر جهان کردند. ارجاع اصلی در این مباحث به چین بود، کشوری که پانصد سال پیش (همزمان با خیزش غرب) خود را از بقیه جدا کرده و مصون نگاه داشت، و اینک در حال بازیابی جایگاه خود بود؛ هم در سطح منطقه و هم در سطح جهان. مراسم افتتاحیه تماشایی المپیک پکن در برابر دیدگان چین و بقیه جهانیان نیز به نظر می‌رسید به صورت نمادین نمایانگر این تحول باشد.

از آن زمان، نشانه‌های این تحول مشهودتر شده‌اند، به گونه‌ای که خیزش چین به یک عامل بالقوه تغییردهنده بازی در آسیا و در سراسر جهان (هرچند با آشکار بودن کمتر) تبدیل شده است. اکنون سؤال بزرگ در اینجا عبارت است از اینکه چنین خیزشی در سال‌های پیش رو تا چه اندازه خطی و چقدر پایدار خواهد بود. بنابراین نباید جای تعجب باشد که مرکز مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا (EUISS) تصمیم گرفت سومین مورد از مجموعه کارگروه‌های «آینده‌های»^۱ خود را (پس از جهان عرب در سال ۲۰۱۵ و روسیه در سال ۲۰۱۶) مخصوصاً به چین اختصاص داده و در عین حال همان افق زمانی ۲۰۲۵ را به عنوان نقطه مرجع نگه دارد. گزارش حاصل از کارگروه مورد نظر، احتمالاً به صورت ناگزیر، از لحاظ ساختار بیشتر شبیه به گزارش مربوط به روسیه است تا گزارش اول که پیرامون جهان عرب (که دربرگیرنده

1. 'futures' Task Forces

شمار زیادی از کشورها و مناطق بدون هیچ سازمان و سیاست متمرکزی می‌شود) است. با این وجود رویکرد به کار گرفته شده برای همه تقریباً یکسان باقی مانده است؛ به منظور تلاش برای پیش‌بینی روندهای کنونی تا میان‌مدت، باید در حالی که یک چشم به آینده است به زمان حال نگرست، و بعضی از نشانه‌ها را برای سیاست‌گذاران اتحادیه اروپا برونیابی کرد. این گزارش بر اساس سه کارگاه مربوط به یک کارگروه اختصاصی تهیه شده است (با هماهنگی توسط اِوا پِژسوا^۲ و جاکوب باند^۳، کارگاه‌هایی که بین دسامبر ۲۰۱۶ و مارس ۲۰۱۷ در پاریس و بروکسل برگزار شده و متخصصین تأثیرگذاری در زمینه چین از اندیشکده‌ها و دانشگاه‌های مختلف و نیز دنیای دیپلماسی را در بر می‌گیرند. بدین ترتیب این کارگروه نمایانگر ترکیب منحصر به فردی از تخصص و تجربه است که مرکز مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا همواره سعی بر ایجاد آن دارد تا تفکرات تازه و مناسبی را در عرصه سیاست حال و آینده تزریق نماید.

آنتونیو میسیرولی^۴ - پاریس، ژوئیه ۲۰۱۷

2. Eva Pejsova
3. Jakob Bund
4. Antonio Missiroli

مقدمه: آینده‌های چین

اوا پژسوا

خیزش چین به ویژگی تعریف‌کننده «سده آسیا-اقیانوسیه»^۵ تبدیل شده است. ظهور چین به مثابه یک بازیگر سیاسی و امنیتی مهم، ورای قدرت اقتصادی آن، نه تنها توازن قدرت در آسیا را بازتعریف نموده، بلکه وجهه و آرمان‌های بین‌المللی رو به رشد آن به شکل‌دهی قابل توجه چشم‌انداز استراتژیک جهان در سال‌های آتی ادامه خواهد داد.

از آنجا که اروپا به دنبال پیش‌بینی قدرت و نفوذ خود در دنیایی است که به طور فزاینده‌ای چند محوری می‌شود، رویکرد و نحوه تعامل آن با این غول آسیایی آزمون مهمی برای سیاست خارجی و امنیتی آن خواهد بود. روابط بین چین و اتحادیه اروپا که طی سه دهه گذشته به تدریج عمیق شده است، در حال گرفتن قالب‌های ملموس‌تری به خود است؛ به گونه‌ای که افزایش جریان‌ات تجاری، سرمایه‌گذاری و طرح‌های زیرساختی در کل سرزمین وسیع اوراسیا هر دو عامل را بیشتر از هر زمان دیگری به یکدیگر نزدیک می‌کند. در حالی که تقویت همکاری در عرصه‌های اقتصادی، توسعه و امنیتی در حال تبدیل شدن به یک ضرورت است، سیاست‌گذاران در بروکسل با احتیاط اقدام کرده و مناسبات دوجانبه را با دقت مدیریت می‌کنند. نوسازی ارتش و افزایش تجهیزات نظامی چین، به همراه پیگیری جدی مطالبات سرزمینی خود در دریاهای جنوبی و شرقی چین، کماکان ریسک‌های مربوطه را برای عاملان سنتی امنیت منطقه افزایش می‌دهد؛ عاملانی که نگران ثبات منطقه و آینده یک نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون هستند. توسعه کانون‌های تجارت در آفریقا و حضور نظامی در حال افزایش چین در اقیانوس هند، آرمان‌های راهبردی پکن که به دنیای بیرون گرایش دارند و نیز اشتیاق فزاینده به حفاظت از منافع خود در خارج را مورد تأکید قرار می‌دهند. عزم این کشور برای تبدیل شدن به یک بازیگر جهانی تأثیرگذار به واسطه راه‌اندازی ساختارهای نظارتی جدید آن، مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا^۶ (AIIB) و طرح یک کمربند و یک جاده^۷ (BRI) پشتیبانی می‌شود. تبدیل شدن به چه نوع بازیگر جهانی را می‌توانیم از چین انتظار داشته باشیم؟ روندهای کنونی چه چیزی را در رابطه با مسیر سیاست خارجی و امنیتی آینده آن در آسیا و دیگر نقاط جهان نشان می‌دهند؟ و اروپا چگونه می‌تواند با شریک چینی خود مشارکت نموده و در عین حال جایگاه و منافع خودش را تضمین کند؟

5. Asia-Pacific century

6. Asian Infrastructure Investment Bank

7. Belt and Road Initiative

در واقع، با توجه به ماهیت خاص فضای سیاسی داخلی چین، سؤالات بسیاری در خصوص پایداری مدل توسعه این کشور و قابل اطمینان بودن آرمان‌های خارجی و امنیتی آن مطرح می‌شوند. هر چند پیش‌بینی آینده غیرممکن است، اما یک تحلیل دقیق از روندهای کنونی و چالش‌های پیش‌روی رهبران سیاسی می‌تواند به ترسیم نمای اصلی سیاست خارجی پکن در کوتاه مدت در تلاش برای پیش‌بینی تأثیرات آن بر امور جهان کمک نماید.

در نظر گرفتن افق ۲۰۲۵ لزوماً شامل تلاش برای ارزیابی میراث رئیس‌جمهور شی جینپینگ^۸ که انتظار می‌رود حاکمیتش در سال ۲۰۲۲ خاتمه یابد، و نیز ارزیابی دستاوردهای اصلاحات بلندپروازانه‌ای می‌شود که تحت رهبری او در زمینه‌های داخلی، اقتصادی، و سیاست خارجی و امنیتی انجام گرفته‌اند. چین تا سال ۲۰۲۰ باید شاهد نتایج سیزدهمین طرح پنج‌سال‌هاش باشد (از جمله وعده‌های مربوط به مضاعف کردن تولید ناخالص داخلی، تکمیل روند گذار به یک کشور مدرن و توسعه یافته، و تشکیل یک جامعه «نسبتاً مرفه»). در سال ۲۰۲۱ چین صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلقی را جشن خواهد گرفت؛ نقطه عطفی که گواهی بر مشروعیت حزب کمونیست چین خواهد بود. مسئله ثبات نظام حکومتی حیاتی خواهد بود. چه بر سر وعده «رؤیای چین» خواهد آمد و این کشور طی ۱۰ سال آینده چه اصلاحات داخلی را خواهد توانست اجرایی کند؟

ساختار این گزارش مطابق با منطق تعریف‌کننده اولویت‌های سیاستگذاران چین است. در حالی که تمرکز اصلی این گزارش معطوف به سیاست‌های خارجی و امنیتی آینده پکن است، این سیاست‌ها منوط به چالش‌های سیاسی داخلی، اقتصادی و اجتماعی بسیاری است که باید در وهله اول جهت حفظ پایداری نظام حکومتی به آنها پرداخته شود. از این رو، قسمت اول گزارش جنبه‌های گوناگون فضای داخلی چین را بررسی می‌کند. نحوه تعامل چین با همسایگان خود و اظهار منافعتش در منطقه، نمایان‌بخش زیادی از شناخت چین از نقش خود، و همچنین اسلوب عملکرد آن در امور بین‌المللی، در قسمت دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد. قسمت سوم و پایانی به ملاحظه اقدامات و آرمان‌های جهانی چین پرداخته و سعی می‌کند پتانسیل و تمایل این کشور برای ایفای نقش مثبت در حاکمیت جهان را ارزیابی نموده و پیامدهای غیرمستقیم آن برای نظم جهانی (و به طور ویژه اروپا) را بررسی می‌کند.

فضای داخلی چین

تحکیم قدرت و ثبات نظام حکومتی، اولویت‌های اصلی رهبران سیاسی چین را تشکیل می‌دهند، و دهه بعد شاهد یک تحول بسیار مهم خواهد بود. فصل اول کتاب کِری براون^۹ خلاصه‌ای از مجموعه چالش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (که همگی به هم پیوسته و نزدیک هستند) را ارائه می‌کند که پیش روی نخبگان حزب کمونیست چین (CCP) قرار دارند. مسائل جمعیت شناختی، تخریب محیط‌زیست، نیاز به اصلاحات مالی و مشکلات فراگیر نابرابری در داخل جامعه چین برخی از مسائل کلیدی هستند که در میان بسیاری از چالش‌های نگران‌کننده تشخیص داده شده‌اند؛ چالش‌هایی که از طریق اصلاحات مؤثر باید به آنها پرداخته شود. شیوه مدیریت مسائل داخلی توسط دولت تک حزبی چین (چه از طریق کنترل سختگیرانه و چه با انعطاف‌پذیری بیشتر؛ موضوعی که در آینده مشخص خواهد شد) همچنین جایگاه این کشور به عنوان یک قدرت جهانی را تعیین خواهد نمود.

کریستین شی-کوپفر^{۱۰} با توضیح مفصل چالش‌های اجتماعی، نگاه عمیق‌تری به درون برخی از پدیده‌هایی می‌افکند که تعادل بین دولت و جامعه را به مخاطره می‌اندازند؛ تعادلی که بین نظارت اجتماعی شدید از یک سو و نیازهای طبقه متوسط در حال رشد و قدرتمند از سوی دیگر در نوسان است. اصلاحات مربوط به دغدغه‌های زیست محیطی، امنیت غذایی، نظام سلامت و بازنشستگی جزء مهم‌ترین اولویت‌ها در سال‌های آتی هستند. در حالی که ایجاد یک «جامعه هماهنگ» یکی از اهداف مهم ریاست جمهوری آقای شی به شمار می‌رود، کشور همچنان درگیر آفت‌های ناشی از نابرابری‌های اجتماعی است که به تضعیف ثبات نظام حکومتی ادامه می‌دهند. با این وجود، هیچ تلاش سازمان‌یافته‌ای جهت سرنگونی نظم سیاسی موجود به چشم نمی‌خورد.

اتکا بر رشد به عنوان منبعی از مشروعیت و ثبات سیاسی در داخل کشور، نیاز به اصلاحات اقتصادی موفقیت‌آمیز را به اولویت شماره یک تبدیل نموده است. چالش‌های اصلی بر سر راه اجرای این اصلاحات چه هستند و جهت‌گیری بازار چین در سال‌های پیش رو چگونه متحول خواهد شد؟ اینها سؤالاتی هستند که مایکل ماکوکی^{۱۱} در بخش مربوط به خود مورد ملاحظه قرار می‌دهد. نوسازی بخش صنعتی و توسعه یک اقتصاد مبتنی بر خدمات، مبنای الگوی رشد

9. Kerry Brown

10. Kristin Shi-Kupfer

11. Michal Makocki

جدیدی است که رهبران چین باید به منظور پرهیز از «دام درآمد متوسط» آن را ایجاد نمایند. در حالی که اصلاح شرکت‌های تحت مالکیت دولت (SOEs) در صدد ایجاد توازن بین ارتقای رشد و ثبات اجتماعی است، کلید این کار نظارت مؤثر است.

در نهایت، با توجه به به هم پیوستگی نزدیک میان اهداف داخلی و سیاست خارجی، آلیس ال‌کمن^{۱۲} به تحلیل محرک‌های دیپلماسی کنشگرایانه و بلند پروازانه فزاینده چین در منطقه و فراتر از آن می‌پردازد. توسعه و رشد اقتصادی مجدداً در اینجا به عنوان انگیزه‌های اصلی گسترش رو به بیرون^{۱۳} آن نمایان می‌شوند و در صدد فراهم‌سازی فرصت‌های بازاری جدید و تضمین دسترسی به انرژی و مواد خام هستند. با اینکه نیروهای ایدئولوژیک ملی‌گرایی و پیگیری «جوان‌سازی دوباره ملت چین» هنوز در گفتمان چین تأثیرگذار هستند، اما فضای لازم را برای ملاحظات عملگرایانه باقی می‌گذارند و نباید مورد غلو قرار گیرند. چین به عنوان یک ترویج‌دهنده بانفوذ چندجانبه‌گرایی و جهانی‌سازی، احتمالاً قدرت لازم را به دست آورده و خود را در جایگاه یک سردمدار در عرصه‌های نوظهور حاکمیت جهانی قرار می‌دهد.

وضعیت منطقه‌ای چین

بخش دوم این گزارش محرک‌های سیاست خارجی و امنیتی چین را در آسیا بررسی نموده و روی الگوهای زیربنایی شکل‌دهنده گفتمان سیاست خارجی چین تمرکز می‌کند: اهمیت حاکمیت^{۱۴}، سیاست چین در خصوص همسایگان، و نقش ایالات متحده و هم‌پیمانان آن در منطقه آسیا-اقیانوسیه؛ ملاحظاتی که احتمالاً در محاسبات راهبردی و جهت‌گیری آینده چین ثابت باقی می‌مانند.

حفاظت از حاکمیت ملی و یکپارچگی سرزمینی شالوده «منافع اصلی» حزب کمونیست چین را تشکیل می‌دهد. از بسیاری جهات، نحوه برخورد و رویکرد پکن نسبت به تایوان، هنگ‌کنگ، و نیز قلمروهایی در دریاها و جنوبی و شرقی چین که این کشور ادعای مالکیت آنها را دارد، مشروعیت سیاسی آن را تعریف کرده‌اند. چارلز پارتون^{۱۵} اهمیت مفهوم حاکمیت و عدم مداخله در تفکر سیاسی چین را توضیح می‌دهد، و تأثیر آن و رای مسائل قلمروی را برجسته می‌نماید. دهه بعد احتمالاً شاهد استمرار (اگر نگوئیم تقویت) سیاست‌های کنونی در

12. Alice Ekman

13. outward expansion

14. sovereignty

15. Charles Parton

رابطه با قلمروهای مورد ادعای این کشور خواهد بود. بنابراین موفقیت این سیاست‌ها و مسیر آینده رویدادها به ویژه در دریاهای جنوبی و شرقی چین عمدتاً به موضع‌گیری ایالات متحده بستگی خواهد داشت.

یک منطقه آرام، باثبات و شکوفا برای امنیت ملی و رشد اقتصادی چین ضروری به شمار می‌رود. در طول دهه‌های گذشته، پکن رویکرد منحصر به فردی برای برخورد با شرکای خود در جنوب شرق، شمال شرق و مرکز آسیا اتخاذ نموده است، آن هم با داد و ستد سرمایه‌گذاری‌ها و توسعه اقتصادی در ازای حمایت سیاسی و ضمانت‌های امنیتی. منافع اقتصادی، توسل به پیوندهای تاریخی، و قرابت ایدئولوژیکی یا فرهنگی بخشی از «سیاست حمله‌جذابت»^{۱۶} چین هستند، که اغلب همراه با لحن زورگویانه و اقدامات جسورانه پیاده‌سازی می‌شود. بنا به نظر متیو دوشاتل^{۱۷}، «هویج‌های بیشتر، چماق‌های بیشتر»، تاکتیک‌های جدید سیاست خارجی اتخاذ شده توسط شی جین‌پینگ را خلاصه می‌کند. آینده سیاست خارجی چین توسط کاربرد سیستماتیک و پیچیده طیف وسیعی از ابزارها تعریف می‌شود، از جمله سیاستمداری اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت نرم و نهادسازی.

حضور نظامی ایالات متحده و پیمان‌های امنیتی آن در آسیا همواره یک ویژگی تعیین‌کننده در عرصه راهبردی منطقه بوده که نه تنها جایگاه و اقدامات هم‌پیمانان و اشنگتن، بلکه به ویژه رفتار خود چین را نیز تحت تأثیر قرار داده است. پکن در حالی که همیشه در طول تاریخ به تهدیدات واکنش نشان داده، اما تحت رهبری آقای شی آمادگی خود را برای ترویج منافع ملی خود با قدرت و عزم بیشتر نشان داده است. النا آتاناسوا-کورنلیس^{۱۸} آرمان‌های رهبری منطقه‌ای درازمدت چین در سایه محاسبات هزینه فایده را در کوتاه مدت و میان مدت بررسی می‌کند. یکی از اهداف اساسی، جلوگیری از تشکیل اتحادهای ضد چین از طریق اطمینان دادن به همسایگان، افزایش مشوق‌های اقتصادی و ایجاد «شبکه‌ای از دوستان» در یک استراتژی «تسلط‌گزینشی» است که احتمالاً تا سال ۲۰۲۵ غالب خواهد شد. در عین حال، با توجه به عدم احتمال کاهش مشارکت نظامی ایالات متحده و هم‌پیمانان آن در کوتاه‌مدت، پکن به تقویت دفاعی خود جهت افزایش حضور نظامی نسبی‌اش در منطقه ادامه خواهد داد.

16. charm offensive

17. Mathieu Duchâtel

18. Elena Atanassova-Cornelis

چین و جهان

قسمت پایانی این گزارش وجهه بین‌المللی و آرمان‌های چین را بررسی می‌کند. چین چه نوع قدرت جهانی خواهد بود و ما در ده سال آینده چطور می‌توانیم انتظار داشته باشیم با آن تعامل کنیم؟ برای پاسخ به این سؤال، این گزارش ابتدا نحوه در نظر گرفتن سایر قدرت‌های بزرگ توسط پکن و برداشت آن از نقش خود در نظام بین‌الملل را بررسی می‌کند، و سپس روی مشارکت این کشور در ساختارهای نظارتی موجود تمرکز می‌کند. با در نظر داشتن این موضوع، فصل آخر به طرز اختصاصی تری در مورد آینده روابط بین اتحادیه اروپا و چین تعمق می‌کند.

طبق نظر فرانس-پل فندر پوتن^{۱۹}، رویکرد چین نسبت به قدرت‌های بزرگ، طی دهه آینده، به واسطه دو روند اصلی تعیین خواهد شد: از یک سو نیاز به خنثی‌سازی تهدیدات بالقوه که توسط برخی قدرت‌های بزرگ برای امنیت ملی آن به وجود می‌آید؛ و از سوی دیگر نیاز به همکاری با دیگران برای مدیریت یک فضای بین‌المللی با ثبات که موجب رشد اقتصادی شود. در حال حاضر، تلقی ایالات متحده به عنوان یک تهدید موجود برای منافع و حاکمیت چین، پکن را از تمرکز کامل و سرمایه‌گذاری روی همکاری با دیگر کشورها باز می‌دارد. هر چند ممکن است اینطور به نظر برسد که فرمول مورد توافق «عدم تقابل و همکاری برد-برد» موقتاً روابط بین چین و ایالات متحده را تنش‌زدایی کرده باشد، جو عدم اعتماد متقابل همچنان بین این دو کشور وجود داشته و زمان به نفع چین پیش می‌رود.

با عقب‌نشینی ایالات متحده از پیمان‌های بین‌المللی خود، چین در حال پیشبرد حمایت از چند جانبه‌گرایی و ساختارهای نظارتی موجود است. به گفته میکو هوتاری^{۲۰}، تغییر لحن چین هر چقدر هم چشمگیر باشد، باید به دیده تردید به آن نگریست. در واقع، مشارکت چین در اداره جهان به میزان قابل ملاحظه‌ای متحول شده است، که نشان دهنده سوسیالیستی شدن تدریجی آن در داخل نظام جهانی، و همچنین آرمان این کشور مبنی بر اصلاح این نظام مطابق با تغییر توازن قدرت است. «رویکرد متمایز» پکن نسبت به اداره جهان توسط وضعیت موجود در یک زمینه به خصوص، ماهیت علاقه چین به آن، و اهرم دیپلماتیک مؤثر یا ظرفیت تکنیکی آن در حوزه مورد نظر تعیین می‌شود. شکی نیست که نقش چین در تغییر سیستم نظارتی موجود به رشد خود ادامه خواهد داد، و همراه با آن چندپارگی، تمرکززدایی و «غربی‌زدایی» احتمالی نظم جهانی نیز افزایش خواهد یافت.

19. Frans-Paul van der Putten

20. Mikko Huotari

روی هم رفته، در صورتی که چین مسیر کنونی‌اش را ادامه دهد، اروپا باید با حضور و نفوذ بیشتر چین در همسایگی خود و در کشورهای عضو اتحادیه اروپا کنار بیاید. گودران وکر^{۳۱} گزینه‌ها و فرصت‌های موجود برای اتحادیه اروپا را جهت تعامل با همتای آسیایی خود به گونه‌ای که منافع خودش را تأمین و به حداکثر برساند، بررسی می‌کند. زمینه‌های فراوانی برای تقویت همکاری وجود دارند، اعم از یک نقش کنشگرایانه‌تر در طرح «یک جاده و یک کمربند»، همکاری در زمینه مسائل نوظهوری که نیازمند نظارت جهانی هستند (مانند تغییرات اقلیمی، امنیت سایبری، و فضا) هماهنگی نزدیکتر در کمک‌های مربوط به توسعه و برقراری صلح، و نیز نوآوری و تکنولوژی. چالش کلیدی برای اتحادیه اروپا پذیرا بودن نسبت به تغییرات در نظام بین‌الملل، و در عین حال حفظ هنجارها و ارزش‌های بنیادین خودش خواهد بود.

بخش اول - عرصه داخلی چین

۱- فضای سیاسی: چالش‌های پیش روی حزب کمونیست چین

کری براون

مقدمه

دهه آینده یک دوره تحول اساسی خواهد بود که جمهوری خلق چین در آن دستخوش تغییرات بنیادی خواهد شد. چالش‌های پیش روی این کشور به طور کلی به دو حوزه اقتصادی و سیاسی تقسیم می‌شوند. با این وجود، این دو مجموعه چالش پیوند نزدیکی با یکدیگر خواهند داشت. این امر به علت شیوه‌هایی است که به موجب آنها حزب کمونیست چین از همان ابتدای دوره اصلاحات اقتصادی^{۲۲} در ۱۹۷۸ در پی مشروعیت سیاسی بیشتر از طریق رونق و رشد اقتصادی بوده است. در سراسر این دوره، رهبران نخبه از دنگ ژیاو پینگ^{۲۳} گرفته تا جیانگ زمین^{۲۴} و هو جینتاو^{۲۵} به وضوح اعلام کرده‌اند که زبردستی اقتصادی و مسئولیت اقتصاد کشور توسط حزب ابزارهای کلیدی هستند که حزب از طریق آنها انحصار خود بر قدرت سیاسی را توجیه می‌کند. قرارداد اجتماعی در طول این دوره، علیرغم نابسامانی‌های دوره‌ای (که مهم‌ترین آنها قیام دانشجویی سال ۱۹۸۹ بود)، مبتنی بر این فرضیه بوده است که مادامی که جامعه به طور اساسی در حال پیشرفت باشد، زندگی مردم بهبود یابد و رفاه و ثروت افزایش یابد، حزب کمونیست قادر است این جایگاه ممتاز را حفظ و توجیه نماید. مخالفت سازمان یافته به محض پیدایش به طرز شدیدی مورد سرکوب قرار گرفته است. حتی فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ نیز موجب انحراف قابل توجه حزب کمونیست چین از استراتژی خود نشد.

یک اقتصاد در حال تحول

در سال ۲۰۱۷ می‌توانیم نتیجه بگیریم که این استراتژی تا کنون به خوبی به حزب کمونیست چین خدمت کرده است. این استراتژی اکنون کشوری را اداره می‌کند که دارای دومین اقتصاد بزرگ جهان است و در طول بخش اعظم دوره خود یعنی از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ شاهد یک رشد دو رقمی بوده، و نفوذ ژئوپولیتیکی را اعمال می‌کند که چهار دهه پیش خیالی بیش نبود. با این حال، از زمان به قدرت رسیدن رئیس جمهور شی جینپینگ در سال ۲۰۱۲، داستان حزب نیاز به تغییر داشته است. نرخ رشد اقتصادی ناچاراً کاهش یافته است. حزب اولین هدف

22. Reform and Opening Up

23. Deng Xiaoping

24. Jiang Zemin

25. Hu Jintao

صد ساله خود را در نظر دارد (سال ۲۰۲۱، یکصدمین سالگرد تأسیس آن)، زمانی که عنوان می‌کند قصد تأسیس کشوری با درآمد متوسط (با تولید ناخالص داخلی سرانه ۱۳۰۰۰ دلار) را دارد. آگاهی بالایی در میان متخصصین وجود دارد مبنی بر اینکه در هر فضای مشابه دیگری، این برهه نه تنها با تغییر اقتصادی بلکه با تحولات اجتماعی و سیاسی اساسی همراه می‌بود. عملاً یک طبقه متوسط ظهور کرده که خواهان مشارکت بیشتر در تصمیم‌گیری‌ها خواهد بود. این گروه از جامعه که شاید در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد از جمعیت چین را تشکیل می‌دهند، شاهد ارتقای شرایط زندگی، حقوق‌ها و استانداردهای زندگی خود خواهند بود. آنها یک منبع مالیاتی برای دولتی خواهند بود که در آن شرکت‌های دولتی اصلی دیگر چنان منبع بزرگی از درآمد را ارائه نخواهند کرد. پیدایش این طبقه متوسط جدید، مستلزم مطالباتی برای یک نظام رفاه اجتماعی، مستمری، و کالاهای عمومی بهتر است؛ امری که بازتاب‌دهنده استانداردهای زندگی مشاهده شده در غرب بوده، و توسط خود آقای شی هنگام برده‌برداری از بیانیهٔ سیاست‌های «رؤیای چین» در سال ۲۰۱۳ مورد ارجاع قرار گرفته است.

بدین ترتیب، اصلاحات اقتصادی طی این دوره شامل مسائل کاملاً سیاسی نیز خواهد بود. چین تلاش خواهد کرد چیزی را متقبل شود که قبلاً هرگز دیده نشده است: ایجاد یک نظام پایدار تک‌حزبی در کشوری با یک اقتصاد ترکیبی؛ بخشی بازاری و بخشی تحت کنترل دولت. در اتحاد جماهیر شوروی سابق، نظام تک‌حزبی ۷۴ سال دوام آورد. در ۲۰۰۳ چین از این رکورد پیشی گرفت. این کشور نیاز به ایجاد یک نظام با دوام دارد که در آن مارکسیسم-لنینیسم به همراه خصوصیات چینی، جامعه‌ای با پیچیدگی فراوان را اداره خواهد نمود. اما سؤال اینجا است که آیا این کار انجام‌پذیر است؟

به منظور پاسخ به این سؤال، باید درک مناسبی از مجموع شرایطی که حزب کمونیست چین در آنها برای دستیابی به این هدف تلاش خواهد کرد، وجود داشته باشد. رشد اقتصادی در طول چهار دهه گذشته کشور را متحول ساخته است. چین اکنون با سرزمینی که سال ۱۹۷۷ وجود داشت به کلی فرق دارد. در آن زمان بخش غیردولتی تنها یک درصد از فعالیت اقتصادی را تشکیل می‌داد. این بخش اینک بیش از نیمی از کل رشد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. در آن دوره درآمد سرانه ۳۰۰ دلار و فقر رایج بود. اکنون چین دارای میلیارد‌هایی بیشتر از هر جای دیگری غیر از ایالات متحده است. شهرهای چین اکنون نسبت به شهرهایی که در عصر سوسیالیسم مائوئیستی شدید وجود داشتند، طوری به نظر می‌رسند که گویی از یک سیاره دیگر هستند.

علیرغم اینها، تنها چیزی که به همان شکل باقی مانده، سلطه حزب و کنترل آن بر فضایی است که در آن فعالیت سیاسی سازمان یافته در چین مجاز است. البته تاکتیک‌ها، قالب و فلسفه حزب کمونیست چین امروز متفاوت هستند. این حزب بیشتر شبیه به یک نهاد راهبردی عظیم و هماهنگ کننده عمل می‌کند که مدیریت ریسک در سطح بالایی را بر عهده می‌گیرد، و زمینه‌های فعالیتی وسیعی در حوزه اقتصاد را به عاملان غیردولتی یا ترکیبی واگذار می‌کند. با وجود همه این گشایش‌ها در فضای اقتصادی، حتی گفتگوی کوتاهی با وکلای حقوق بشر یا دگران‌دیشان در چین نشان می‌دهد با کسانی که مشروعیت حزب را به چالش بکشند این روزها با همان شدتی برخورد می‌شود که با فعالان دخیل در جنبش مختصر دیوار دموکراسی^{۲۶} در ۱۹۷۹ برخورد می‌شد. مطالبه آنها در آن دوره برای «مدرن سازی پنجم»^{۲۷} و اصلاحات دموکراتیک و سیاسی (عطف به جنبش چهارم مه ۱۹۱۹) و تلاش‌های صورت گرفته طی دهه‌ها جهت ترویج یک چشم‌انداز چینی اصیل و بومی از لیبرالیسم و پلورالیسم سیاسی همگی با شکست مواجه شده‌اند. اکنون و در سال ۲۰۱۷ به نظر نمی‌رسد به تحقق چنین چشم‌اندازی نزدیکتر شده باشیم. با اینکه غیرممکن نیست، اما غیرمحتمل به نظر می‌رسد که ما شاهد هیچ‌گونه تغییر اساسی در ساختارهای سیاسی چین در دهه آینده باشیم.

چالش‌های پیش رو

علیرغم آنچه گفته شد، حزب کمونیست چین احتمالاً طی ده سال آینده مجبور خواهد بود اصلاحاتی را طرح‌ریزی و سپس اجرا کند که بیشتر ماهیتی سیاسی دارند تا اقتصادی. این حزب با مجموعه دشواری از مشکلات مواجه است که برای فائق آمدن بر آنها به سطح بالایی از وفاق اجتماعی و عکس‌العمل یکپارچه نیاز است. شاید دشوارترین چالش این مسئله خواهد بود که این دولت تک‌حزبی در مواجهه با هر یک از مشکلات مذکور در سال‌های آتی باید تصمیماتی را اتخاذ نماید که باعث ایجاد برندگان و بازندگان مشخصی در جامعه خواهد شد. این حزب همچنین مجبور خواهد بود چند انتخاب بسیار سخت را انجام دهد. با توجه به مدل سیاسی فعلی که نسبتاً متمرکز، واحد و سلسله‌مراتبی است، معلوم نیست این حزب چگونه قادر خواهد بود در مورد این مسائل کنکاش کرده و به هر کسی که در این امر دخیل است اطمینان دهد که صدایش شنیده شده است. همچنین مشخص نیست چنانچه کشمکش‌های درونی مهم درباره چگونگی پرداختن به مسائل مورد مناقشه به نحو احسن، تلاش‌های مربوط به فرونشاندن

26. Democracy Wall movement

27. Fifth modernisation

نارضایتی‌های اجتماعی را خدشه‌دار کند، این دولت تک حزبی تا چه اندازه انعطاف‌پذیر خواهد بود. در این تلاش‌ها، ملاحظات حزب در خصوص اینکه طی سال‌های آینده کجا از اختیارات ویژه خود حفاظت کند و کجا به نیروهای جدید در جامعه میدان بدهد، اهمیتی اساسی خواهد داشت؛ چرا که با توجه به پیچیدگی و سرعت تغییرات در چین جای چندانی برای محاسبات غلط وجود ندارد.

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی: چین دارای یک جمعیت در حال پیر شدن بوده که نسبت جنسیتی آن ۱۰۶ مرد به ۱۰۰ زن است. این پدیده تا حدی نتیجه تصمیمات سیاسی در گذشته (به ویژه سیاست‌های تک فرزندی) و تا حدی نیز ناشی از تصمیمات خانوادگی است (داشتن فرزندان بیشتر مستلزم مخارج بیشتر است، که یعنی بسیاری از خانواده‌ها تصمیم گرفتند بیش از یک فرزند نداشته باشند). این امر منجر به ایجاد جامعه‌ای شده است که در آن از کسانی که هنوز کار می‌کنند انتظار می‌رود از تعداد فزاینده شهروندان بازنشسته سالخورده مراقبت نمایند. مانند اقتصادهای توسعه‌یافته در هر جای دیگر دنیا، احتمال زیادی وجود دارد که نسل بعدی چینی‌ها زندگی‌های سخت‌تری نسبت به پیشینیان نزدیک خود داشته باشند، که باعث ایجاد نارضایتی و تنش‌های اجتماعی خواهد شد. بحران مستمری^{۲۸} چین یک مشکل بزرگ محسوب می‌شود. هیچ نظام ملی کارآمدی در این زمینه وجود ندارد. مراقبت از سالمندان که هنوز عمدتاً بر عهده خانواده اصلی یا گسترده است، توسط جامعه چندپاره، سیار و مهاجری که چین اکنون به آن تبدیل شده، به خطر افتاده است. علاوه بر این، وضعیت سلامت چینی‌ها مشابه با وضع موجود در اروپا یا ایالات متحده است: یعنی میانگین بالای امید به زندگی اما افزایش بیماری‌های مزمن نظیر سرطان یا مشکلات قلبی. این مجموعه مشکلات حتی اگر قابل مدیریت باشند، نیازمند مقدار عظیمی از منابع و اصلاح اساسی نظام‌های بهزیستی و سلامت هستند. در نوزدهمین کنگره حزب در اواخر ۲۰۱۷، ترفیع مقامات به خصوص با یک سابقه و تاریخچه اجرایی مشخص نشانه‌ای از این موضوع خواهد بود که چین در تلاش برای انجام اصلاحات اجتماعی بیشتر (در مقایسه با اصلاحات صرفاً اقتصادی) طی پنج سال آینده تا چه حد جسورانه عمل می‌کند. تأمین و تقویت مستمری‌ها، یک نظام سلامت و رفاه اجتماعی و تمهیدات معیشتی مربوطه، اقدامات بسیار پرهزینه‌ای بوده و شامل به کارگیری قابل توجه منابع خواهند بود؛ امری که با کُند شدن رشد تولید ناخالص داخلی و تولید ثروت چالش برانگیزتر نیز شده است.

مسائل زیست‌محیطی: تغییرات اقلیمی و تخریب محیط‌زیست تأثیرات هنگفتی در چین بر جای گذاشته‌اند. چهار دهه صنعتی‌سازی شدید از کیفیت هوا و آب کاسته است. مراکز شهری چین در طول دوره ریاست جمهوری آقای شی دچار مه‌دود غلیظ وحشتناکی شده‌اند که پیامدهای نامساعدی برای سلامت و کیفیت زندگی هواداران اصلی شی (یعنی طبقه متوسط نوظهور ساکن شهر که در بخش خدمات کار می‌کنند) در بر داشته است. جستجوی یک راهکار تکنولوژیکی برای این مجموعه مشکلات توسط چین و به همراه سایر کشورهای جهان، یکی از مضامین کلیدی دهه آتی خواهد بود. عملیات وسیع «پاکسازی» پرهزینه و طاقت‌فرسا بوده و اگر بیش از حد کند یا حتی یک تلاش ناکام باشد، فشارهایی را بر دولت تک حزبی وارد خواهد کرد. حرکت چین در راستای شهری‌سازی یک مشخصه مداوم از فرآیند اصلاحات بوده است. تا سال ۲۰۲۷، تعدادی معادل ۷۰٪ از چینی‌ها در شهرها زندگی خواهند کرد. اما این مراکز وسیع شهری از پکن تا شانگهای و دلتای رود پرل^{۲۹} در جنوب، بدون ذخائر آب بهتر و هوای بهتر اصولاً غیر قابل تحمل خواهند بود. این احتمال وجود دارد که نوزدهمین کنگره حزب به تقویت اولویت سیاسی پردازد که روی نگرانی‌های زیست‌محیطی قرار داده می‌شود. با این وجود ارائه جزئیات زیاد در مورد اقدامات ملموس، غیرمحمول است.

اصلاحات مالی: تنظیم مجدد و پیچیده نظام مالی بسیار متمرکز چین تحت ریاست جمهوری آقای شی منجر به اتخاذ میزان بیشتری از تصمیمات بودجه‌ای توسط استان‌ها به جای پکن شده است. اما از لحاظ قدرت جمع‌آوری مالیات، چین همچنان یک کشور بسیار متمرکز به شمار می‌رود. از بین تمام کشورهای بزرگ و مهم، چین به تنهایی در برابر هر گونه تلاش جهت ایجاد یک نظام فدرال مقاومت کرده است. نگهداری نظامی اینچنین متمرکز کار چشم‌گیری بوده است؛ اما با افزایش اختلافات در رابطه با توسعه اجتماعی-اقتصادی بین استان‌ها و مناطق خودمختار، تنش‌ها بالا خواهند گرفت. نواحی محصور در خشکی مانند تبت^{۳۰} برای بیش از ۹۰ درصد بودجه خود متکی بر کمک‌های مالی (یارانه) از سوی پکن هستند. اما گوانگژو^{۳۱} و دیگر استان‌های ساحلی، اعانه‌دهندگان خالص^{۳۲} هستند. فشارها بر استانداران جهت ارائه خدمات بیشتر به جوامع خود یک تنش رقابتی را ایجاد خواهد نمود. این مسئله نابرابری کلانی که در داخل چین وجود دارد را برجسته می‌سازد؛ جایی که نواحی واقع در غرب دارای سطوح

29. Pearl River Delta

30. Tibet

31. Guangzhou

32. net contributors

بسیار پایین تری از تولید ناخالص داخلی سرانه و ثروت و توسعه هستند، در حالی که نواحی شرقی در همه جنبه‌های مهم قبلاً به جهان توسعه یافته ملحق شده‌اند. مطالبات مطرح شده توسط استان‌ها جهت داشتن اختیارات بیشتر برای جمع‌آوری مالیات احتمالاً افزایش می‌یابند؛ چرا که یکی از منابع اصلی برای درآمدهای در اختیار اعطا شده به آنها (یعنی فروش زمین) رو به اتمام است. این مسئله شاهد کشمکش‌های بین مطالبات محوری جهت کنترل منابع و اعتقاد راسخ مردم بومی مبنی بر این خواهد بود که مسئولین عرصه اقدام موقعیت خود را به خوبی می‌دانند و باید خودمختاری بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها به آنها داده شود. از بیرون، چین بسیار متحد و یکپارچه به نظر می‌رسد، و با این وجود تاریخ این کشور با دوره‌هایی از جداسازی و چندپارگی توصیف می‌شود. این موضوع نباید نادیده گرفته شود، هر چند در حال حاضر امری غیرمحمتمل به نظر می‌رسد. کنگره حزب در سال ۲۰۱۷ احتمالاً تعهد صورت گرفته در پنج سال قبل جهت جایز شمردن تفویض بعضی از اختیارات مالی را تکرار می‌کند. با این وجود، اعلام عصر جدیدی که در آن مقادیر قابل توجهی از اختیارات از پکن به استان‌های دیگر منتقل شود، ناممکن است. ریسک مرتبط با دادن اختیارات فراوان به استان‌ها در برابر دولت مرکزی بسیار بالا خواهد بود، به ویژه در دوره منتهی به سال ۲۰۲۱ و نقطه عطف نمادین صدسالگی حزب.

نابرابری: علیرغم موفقیت عظیم در ایجاد رشد تولید ناخالص داخلی از سال ۱۹۷۸، این منافع اقتصادی سریع با هزینه تبدیل چین به یک کشور بسیار نابرابرتر به دست آمده‌اند. در دهه ۱۹۸۰ ضریب جینی^{۳۳} مربوط به این کشور نشانگر سطح نسبتاً بالای نابرابری بود. اما تا سال ۲۰۱۰، چین دچار همان اختلافات عظیم بین ثروتمندان و فقرا شد که گریبانگیر سایر اقتصادهای توسعه یافته شده است.

رتبه ضریب جینی این کشور جزء بدترین‌ها در جهان است. ناخشنودی‌ها در خصوص مسائلی همچون ناتوانی در پرداخت غرامت مناسب برای زمین‌های غصب شده توسط مأمورین محلی دولت، عدم پرداخت مستمری‌ها و ناتوانی در توسل به عدالت از طریق دادگاه‌ها منجر به موجی از نارضایتی اجتماعی شده است. با اینکه کسب آمار دقیق دشوار است، یو ژیانرونگ^{۳۴} در آکادمی علوم اجتماعی چین^{۳۵} در سال ۲۰۱۰ برآورد کرد که بیش از ۲۰۰ هزار رویداد

33. GINI co-efficient

34. Yu Jianrong

35. Chinese Academy of Social Sciences

جمعی در آن سال به وقوع پیوسته است؛ تظاهراتی شامل ده نفر یا بیشتر که به دنبال چاره‌ای برای رنج‌های خود بوده‌اند. برخی از این تظاهرات ستیزه‌جویانه و همراه با کشمکش‌های خشونت‌آمیز بین مأموران امنیتی و مردم بوده است. مجاهدت‌های ضد فساد آقای شی تلاش‌های در راستای اعاده‌ی وجهه‌ی حزب در نظر عموم با ریشه‌کن کردن مقامات دخیل در فعالیت‌های گسترده‌ی ثروت‌اندوزی بوده است. حتی با این وجود، چین غالباً یک جامعه‌ی به شدت تفکیک‌شده و جدا از هم به نظر می‌رسد که خشم و طغیان در زیر سطح آن در حال غلیان است. این جو حاکم مسبب مقادیر هنگفت منابعی است که صرف امنیت داخلی می‌شود. آیا این سطح از کنترل را می‌توان حفظ کرد؟ این امکان حقیقی وجود دارد که یکی از تظاهرات ممکن است تشدید شده و غیر قابل مهار شود، و اغتشاش اجتماعی گسترده‌ای را برانگیخته و رژیم را سرنگون کند. حزب کمونیست چین از قدرت چنین بسیج اجتماعی بسیار آگاه است: به هر حال، این همان شیوه‌ای است که خود حزب به موجب آن موجودیت پیدا کرد و قدرت را در دست گرفت. کنگره‌ی سال ۲۰۱۷ فرصتی است برای حزب که بهسازی رهبری خود برای منفعت همه‌ی مردم چین را به نمایش بگذارد. شواهد موجود تا کنون حاکی از آن هستند که رهبری شی چینپینگ از محبوبیت در میان مردم برخوردار است، و اینکه او حافظ منافع طبقه‌ی متوسط چین در تکاپوهای ایشان در زندگی در نظر گرفته می‌شود. اینکه عدم توازنهای ساختاری عمیقی که محرک تقسیم‌بندی‌های اقتصادی هستند شاهد یک راه حل سریع باشند، امری نامحتمل است؛ و قطعاً هیچ یک از چنین تلاش‌هایی قبل از تشکیل مجامع حزب در سال‌های آتی انجام نخواهد گرفت.

چین و جهان: در عصر مائوئیسم، چین غالباً با جهان خارج و نیز کسانی که در مرزهایش مستقر بودند، در نزاع به سر می‌برد. این کشور با هند، کره، روسیه و ویتنام وارد جنگ شد. از سال ۱۹۸۰، چین از یک فضای بین‌المللی مساعد برخوردار شده است، فضایی که در آن بر مبنای معاملات تجاری و توافقنامه‌های بین‌المللی مبتنی بر قانون (مانند معاهدات فراهم شده توسط سازمان تجارت جهانی)، ثروتمندتر شده است. عصر حاضر این تلقی را به وجود آورده که چین یک عامل مرکانتیلیستی است که صرفاً از روی نفع شخصی عمل می‌کند، و نقش آن در نظام جهانی در بهترین حالت مبهم و نامشخص، و در بدترین حالت به صورت نیمه خود آگاهانه‌ای^{۳۶} رقابتی و خصومت‌آمیز است. لحن گفتاری «تهدید چین» تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ از زمان ژانویه ۲۰۱۷ شدیدتر شده است. با قضیه‌ی تحلیل رفتن موفقیت اقتصادی

تحت تأثیر افت نرخ‌های رشد، رهبران چین شروع به جستجوی رکن جدیدی از مشروعیت نموده‌اند. متوسل شدن فزاینده و مکرر به زبان جوان‌سازی ملی و ملی‌گرایی تحت ریاست جمهوری آقای شی دال بر تلاش‌ها در راستای این هدف بوده است. چین تحت کنترل شی، به بیان خودش، به دنبال «یک سرنوشت مشترک در منطقه آسیا و یک معامله «برد-برد» با جهان است. چهارچوب‌های بزرگی مانند طرح وسیع «یک کمربند و یک جاده» که بیش از ۶۵ کشور را در بر می‌گیرد، نمودار شده‌اند. چین شروع به انتقال چشم‌انداز روشن‌تری از نقش جهانی خود به دنیا کرده است. اما تفاوت قابل توجه آن از نظر مدل سیاسی بدین معنا است که یک کمبود اعتماد همچنان برقرار است. اهداف چین مورد بی‌اعتمادی هستند. آرمان‌های منطقه‌ای آن از سوی کشورهای همسایه‌اش و ذینفعان امنیتی خارجی با احتیاط مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. ادعاهای آن نسبت به تایوان و دریاهای جنوبی و شرقی چین جنجالی‌تر شده‌اند. این روندها در دهه آتی تنها احتمال دارد خشونت‌بارتر و برجسته‌تر شوند، و این احتمال واقعی وجود دارد که فشار ملی‌گرایان متعصب در داخل چین رهبران را مجبور کند در اقدامات سیاست خارجی خود ماجراجویانه‌تر عمل کنند. چین با خواسته‌هایی جهت فعال شدن فزاینده در سطح جهان برای مقابله با چالش‌هایی که پیامدهایی محسوس برای معیشت شهروندانش دارند، مواجه خواهد شد؛ مانند تغییر اقلیم، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و نیز تمهیدات مربوط به حمایت از صنایع داخلی که صادرات چین و دسترسی آن به تکنولوژی‌های راهبردی را محدود می‌سازند. اما اینکه چین قادر باشد به طرز قابل قبولی پیغامی را به بقیه کشورهای جهان منتقل کند که اعتماد بیشتری را ایجاد نماید، هنوز معلوم نیست. برای اولین بار در تاریخ مدرن، چین نیاز خواهد داشت که دیدگاه‌ها، بینش و نگرش‌های خود را برای جهان خارج جذاب سازد. این امر چیزی بیش از مؤسسات کنفوسیوسی^{۳۷}، پروپاگاندای تحت رهبری دولت، و لحن جزمی حاکم بر اظهارات رسمی رهبران چین را می‌طلبد.

در سال ۲۰۰۰ و در یک عصر متفاوت، رئیس‌جمهور وقت چین جیانگ زمین از یک دوره «فرصت راهبردی» سخن گفت که به واسطه دو دهه آینده فراهم می‌شود، دوره‌ای که در آن چین قادر خواهد بود به ظرفیت درونی خود بیفزاید، با برخی از مسائل داخلی بزرگش مقابله نماید، و از توجه ایالات متحده به هر جای دیگر جهان بهره‌برداری کند. در دوره‌ای که از ۲۰۱۷ آغاز می‌شود، این فرصت راهبردی کماکان برای چین وجود دارد؛ و در واقع از نظر پکن حتی هیجان‌انگیزتر از دو دهه قبل است. چین هرگز تا این حد از نفوذ و اهمیت در امور

جهان برخوردار نبوده است. اما توأم با تعامل این کشور با دنیایی که به طور فزاینده‌ای نیاز به مشارکت با آن و درک آن دارد، چین همچنین به مواجهه با مشکلات مربوط به پیچیدگی عظیم در داخل خود ادامه می‌دهد؛ که بررسی فوق‌الذکر گواهی بر این مدعا است.

نتیجه‌گیری

سؤال اینجا است که آیا مدل سیاسی تک‌حزبی فعلی که بر چین حاکم است، در مقابله با این چالش‌های داخلی و خارجی یک مزیت به شمار می‌رود یا یک کاستی. تا کنون، قابلیت آن در حفظ وحدت یک مزیت بوده است. اما برهه‌های فراوانی در دهه پیش رو هستند که سرسختی این مدل سیاسی در آنها ممکن است به منزله یک نقطه ضعف نمودار شود. بدین ترتیب سؤال این است که آیا رهبران نخبه حزب کمونیست چین که تا به اکنون بسیار عملگرا بوده‌اند با اصلاحات در حوزه سیاسی به‌خاطر دلایل تاکتیکی کنار می‌آیند، این اصلاحات را فراهم می‌کنند و حکم به انجام آنها می‌دهند یا خیر. در حال حاضر پیش‌بینی اینکه آنها یک موضع انعطاف‌پذیر یا سرسختانه را اتخاذ نمایند، غیرممکن است. اما بیش از هر زمان دیگری می‌توانیم مطمئن باشیم که ثبات و توسعه همراه با رونق نظام جهان به تصمیم آنها بستگی دارد. این موضوع به علت آن است که چین یک قدرت جهانی بوده و رهبران آن شخصیت‌هایی جهانی هستند. بنابراین بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۵ (هر چیز دیگری که در بر داشته باشد) دوره‌ای خواهد بود که بهترین توصیف آن دوره‌ای است که شاهد ظهور نهایی چین جهانی بوده است. حداقل این موضوع را می‌توان با اطمینان پیش‌بینی کرد.

۲- بافت اجتماعی: مدیریت روابط بین دولت و جامعه

کریستین شی - کوپفر

مقدمه

از سال ۲۰۱۳ تا باآوری اجتماعی^{۳۸} در چین، طوری که به شکل یک جامعه مدنی مستقل نمود پیدا کند، در سایه فشار دولت مرکزی برای باز پس گیری کنترل تضعیف شده است. سرکوب‌های خشونت آمیز همراه با تمرکز رژیم روی انجام اصلاحات اقتصادی و مادی جهت تأمین رضایت عموم، جامعه مدنی را در تلاش حزب کمونیست چین برای «متمدن سازی» فضای عمومی، کرخت نموده است؛ که این امر نمایانگر ایده ارباب مآبانه منضبط کردن جامعه تحت قیومیت دولت در مقایسه با یک جامعه مدنی خود سامان است. تقلای هر روزه برای امرار معاش تحت شرایطی مانند مسکن بیش از حد گران قیمت، خویشاوند سالاری^{۳۹}، آلودگی صنعتی و رقابت شدید در داخل نظام آموزشی، توانایی بسیاری از شهروندان چینی برای عمل کردن بر اساس هوشیاری سیاسی شان را بیش از پیش کاهش داده است.

این نیروهای پویای سیاسی-اقتصادی، جامعه مدنی چین را به گروهی از طرفداران متعهد عدالت اجتماعی تقلیل داده است. به علاوه، ساکنان شهری مرفه و آشنا با تکنولوژی سعی می کنند فضاهای اجتماعی-اقتصادی خودشان را ایجاد نمایند، از جمله با فرستادن فرزندان خود به خارج جهت فرار از محیط آموزشی که به طور روز افزونی سرشار از مفاهیم ایدئولوژیکی است، یا با کسب جواز اقامت در اروپا یا ایالات متحده برای فرار از شرایط زیست محیطی پر مخاطره و نیز دور زدن شبکه اینترنتی گند و سانسور شده. در نواحی روستایی کشور، دهقانان و کارگران مهاجر به مبارزه برای شرایط کاری بهتر و حقوق شهروندی یکسان با جمعیت شهری ادامه می دهند.

نظر به این شرایط، فراهم نمودن یک جامعه به اصطلاح «بائبات» (به معنای نسبتاً برابر، کارآمد، و وفادار به لحاظ سیاسی) چنانکه در «رؤیای چینی» شی جینپینگ مجسم شده است، یک مأموریت سخت و چالش برانگیز برای حزب کمونیست چین پس از بیستمین کنگره حزب در سال ۲۰۲۲ خواهد بود.

از زمان تأسیس جمهوری خلق چین (PRC) در ۱۹۴۹، روابط بین دولت و جامعه توسط دو الگو شکل گرفته است: از طرفی حزب کمونیست چین بین کنترل اجتماعی شدید برای

38. societal resilience

39. nepotism

حفظ ثبات (و تضمین قدرت سیاسی خود) و یک رویکرد آزادمنشانه^{۴۰} که تفکر کارآفرینی را ترغیب کرده و تا حدودی اجازه آزادی عمل در حوزه‌های گزینشی (برای مثال در زمینه مسائل زیست محیطی و خدمات اجتماعی) را می‌دهد، در نوسان است؛ اگرچه همچنان با محدودیت‌های سختگیرانه در خصوص خود سامان دهی. از طرف دیگر، نمایندگان جامعه مدنی محدودیت‌های رسمی را دائماً باز تفسیر کرده و دور زده‌اند تا به اهرم فشاری برای منافع و ایده‌های خود دست یابند.

حزب کمونیست چین در طول عصر مائو زدونگ^{۴۱} جامعه را از نظر ایدئولوژیکی طبقه‌بندی، تقسیم و سطح‌بندی کرد. با این وجود، هنگامی که مائو گاردهای سرخ^{۴۲} را بسیج کرد تا مقامات سنتی و سازمانی را برکنار کنند، آنها وحشیانه زندگی افراد و پیوندهای اجتماعی را نابود کردند. مائو زدونگ سرانجام مجبور شد ارتش را فرا بخواند تا اوضاع را آرام کند. این حادثه دلخراش زخم‌های عمیقی را در حافظه جمعی چین بر جای گذاشته است. در اوایل دهه ۱۹۷۰، جو سرکوب سیاسی شروع به فروکش کرد و جامعه مدنی وارد یک رابطه محتاطانه با رهبران حزب شد، در حالی که عمدتاً جدا از سیاست باقی ماند. همزمان، روحیه نوظهوری از کارآفرینی و نیاز به چاره‌جویی تحت محدودیت‌های یک اقتصاد بیمار و نهادهای اجتماعی-سیاسی دارای اختلال، باعث آغاز تغییرات اقتصادی مهمی شد، مانند پیدایش از پایین به بالای^{۴۳} بازارهای روستایی و کسب و کارهای کوچک با مالکیت خصوصی (خوداشتغالی).

مطالبات مبنی بر مشارکت سیاسی بیشتر مکرراً توسط دستگاه امنیتی بی‌رحم حزب کمونیست چین سرکوب شده است، که مشهورترین آنها در سال ۱۹۸۹ و در میدان تیان‌آنمن^{۴۴} پکن و دیگر شهرهای سراسر چین به وقوع پیوست. در نتیجه این سرکوب، با «تور جنوب» دنگ ژیاوپینگ^{۴۵}، مبنای لازم برای یک قرارداد اجتماعی-سیاسی مبتنی بر عدم مداخله متقابل برقرار گردید: حزب کمونیست چین به مردم این کشور اجازه می‌دهد رفاه و خوشبختی فردی را دنبال نمایند؛ مادامی که قیومیت حزب (که خودشان تحمیل کرده‌اند) جهت حکومت و هدایت ملت را به چالش نکشند. در برابر این پس‌زمینه، دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن بیست و یکم

40. *laissez-faire*

41. Mao Zedong

42. Red Guards

43. bottom-up

44. Tiananmen

45. Deng Xiaoping's 'Southern tour'

شاهد ورود چین به زنجیره تولید و نظام‌های تجارت جهانی بود که تغییرات اجتماعی-اقتصادی سریعی را برانگیخت و استاندارد (یا سطح) زندگی را برای بسیاری از مردم بهبود بخشید.

یک «جامعه هم‌هنگ»

از سال ۲۰۰۴، مفهوم یک «جامعه هم‌هنگ» (به چینی: 和谐社会 hexie shehui) به یکی از استراتژی‌ها و بینش‌های محوری حزب کمونیست چین تبدیل شده است. رهبران چین به سرپرستی هو جینتاو^{۴۶} یک توسعه اجتماعی-اقتصادی متوازنتر را با برطرف کردن مشکلات مربوط به نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی ناشی از رشد اقتصادی سریع و تولید ثروت به صورت غیرمنصفانه، هدف خود قرار دادند. در سنت کنفوسیوسی متعلق به یک بنیانگذار به ظاهر خیرخواه، حزب کمونیست چین در صدد تعریف یک چهارچوب بنیادین برآمده که ثبات اجتماعی و سیاسی را تضمین کند. با اینکه خواسته‌های همگانی برای استقلال قضایی یا آزادی رسانه‌ها توسط حزب کمونیست چین به عنوان چالش‌هایی برای نظم سیاسی اصولی سرکوب می‌شوند، رهبران چین گام‌هایی در راستای کاهش فقر و مهار بدترین مازادهای اکتساب غیرقانونی ثروت برداشته‌اند؛ مواردی که به عنوان نارضایتی‌های مشروع در روایت خود حزب از رهبری اخلاقی با آنها برخورد می‌شود و حزب در قبال آنها خود را به عنوان «متولی مردم» مسئول می‌داند. در خصوص بسیاری مسائل دیگر، حزب صرفاً با حالتی منفعلانه، نیروهای پویای در حال آشکار شدن را مورد نظارت قرار داده است؛ امری که ظهور یک جامعه مدنی سرزنده اما محتاط متشکل از وکلای حرف‌های و روزنامه‌نگاران، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) متعهد به پیشبرد اهداف حفاظت از محیط‌زیست و حقوق کارگری، و نیز سازمان‌های خیریه و فعالیت‌های مذهبی را میسر نموده است. حزب در ازای همه محدودیت‌هایی که وضع نموده، هنوز فساد گسترده موجود را کنترل نکرده و عدالت اجتماعی را در یک سطح سیستماتیک ایجاد نکرده است.

نیروهای گریز از مرکز^{۴۷} افزایش نابرابری (که در نتیجه پیگیری ثروت و قدرت شخصی رسمی و ترغیب شده از سوی مقامات آزاد شدند) موقتاً توسط کشگرایی^{۴۸} و تلاش‌های حمایتی اجتماعی صورت گرفته از جانب روزنامه‌نگاران، و کلا و دانشمندانی که به نیابت از محرومان اقتصادی مبارزه می‌کردند، مهار شدند. رهبران حزب کمونیست چین که با موج

46. Hu Jintao

47. centrifugal forces

48. activism

جهانی جدیدی از دموکراسی‌سازی مواجه شده بودند (که به واسطه «انقلاب‌های رنگی» و حمایت‌های اساسی در بین بخش‌های مختلف جامعه از اصلاحات سیاسی مربوط به «منشور ۰۸»^{۴۹} به راه افتاده بود)، شروع به سرکوب شدید فعالان حقوق مدنی کردند، وب سایت‌ها و پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی خارجی را مسدود کردند، و بلاگ‌نویس‌ها و روزنامه‌نگاران را تهدید کرده و مورد اذیت و آزار قرار دادند. با این حال، رئیس‌جمهور هو جینتاو و نخست‌وزیر ون جیابائو^{۵۰} که رهبرانی خوش مشرب و اهل معاشرت بودند ظاهراً از این اقدامات متأثر بوده و کنترل آنها را به دست نداشتند؛ اقداماتی که با هدف اعمال محدودیت بر فضای عمومی مربوط به بحث آزاد انجام گرفته بودند. با توجه به مطالبه انحصارطلبانه قدرت توسط رهبران حزب کمونیست و ترس از هرگونه بی‌ثباتی اجتماعی-سیاسی که می‌توانست مقدمه بالقوه‌ای برای از دست دادن کنترل باشد، آنها قادر نبودند روابط بین دولت و جامعه را به شیوه‌ای غیر از یک نوسان درایتمندانه بین کنترل و آزادمنشی متصور شوند.

این روند تحت رهبری شی جینپینگ بر دولت تک حزبی چین تغییر یافته است. آقای شی سیاست بسیار مشخص‌تر و بلندپروازانه‌ای را در رابطه با نظارت اجتماعی مطرح کرده است که اولویت را به کنترل و نظارت (به قیمت رویکرد آزادمنشی) می‌دهد. هرگونه مخالفت با انحصار سازمانی و اندیشه‌پردازی حزب کمونیست چین (اعم از وبلاگ‌نویسان، روزنامه‌نگاران، و کلا، علمای اجتماعی، و سازمان‌های غیردولتی دارای پیوندهای بین منطقه‌ای) مورد سرکوب قرار گرفته یا تطمیع^{۵۱} شده‌اند. به علاوه، شی جینپینگ از همه اعضای حزب درخواست کرده انضباط سیاسی داشته باشند، از جمله با «عدم انتقاد از سیاست دولت مرکزی» (به چینی: 中央 wangyi zhongyang). مفاهیم غربی نظم سیاسی، مانند ارزش‌های جهان شمول یا مشروطه‌گرایی^{۵۲}، در مباحث حزبی، رسانه‌ها و نظام آموزشی ممنوع شده‌اند.

رهبران حزب کمونیست چین تحت ریاست جمهوری آقای شی با بسط دادن تمهیدات آغاز شده توسط دولت هو-ون^{۵۳}، در گسترش برنامه‌های امنیت اجتماعی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرده‌اند و آنها را تا پوشش تقریباً فراگیر توسعه داده‌اند، به ویژه تا دسترسی به مناطق روستایی.

۴۹. جهت مطالعه یک ترجمه انگلیسی از منشور ۰۸ (08 Charter)، به این وبسایت رجوع نمایید:

<http://www.2008xianzhang.info/english.htm>.

50. Wen Jiabao

51. Co-opted

52. constitutionalism

53. Hu-Wen

آقای شی همچنین شروع به تدارک ترتیباتی برای طرح‌های پرهزینه و تلفیقی خدمات اجتماعی نموده است، که تقسیم‌بندی پیشین بین شهروندان با ثبت خانوارهای روستایی و شهری را کنار می‌زند.^{۵۴}

مهم‌تر از همه، رهبران چین مشغول ایجاد یک سیستم دقیق نه تنها برای نظارت و مراقبت بلکه برای اثرگذاری مستقیم بر روی رفتار شهروندان و کنترل شرکت‌ها بوده‌اند؛ سیستمی که فعلاً تحت آزمایش عملی و میدانی در سطح شهری در بیش از سی منطقه قرار دارد.^{۵۵} این «سیستم به اصطلاح اعتبار اجتماعی» (SCS)، به چینی: **社会信用体系** shehui xinyong مبتنی بر جمع‌آوری اطلاعات از افراد و شرکت‌ها جهت ردیابی و تأثیرگذاری بر نه تنها صداقت و اعتبار اقتصادی بلکه رفتار اجتماعی و سیاسی بالقوه است. سیستم اعتبار اجتماعی (یا همان SCS) حول محور محرک‌های رفتاری تعریف شده توسط حزب کمونیست چین به شکل رفتار «خوب» و جریمه برای رفتار «بد» طراحی شده است.^{۵۷} همزمان با اینکه فعالیت اجتماعی و اقتصادی به طور روزافزونی به سمت اینترنت جابجا می‌شود (یا حداقل به آن متصل می‌شود)، فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) پتانسیل گسترده‌ای را در اختیار حزب کمونیست چین برای کنترل پنهانی و نظارت قرار می‌دهد. امروزه نرم افزار تشخیص چهره و ردیابی تحرک و جابجایی بر اساس دستگاه‌های شبکه‌ای قابل حمل هم اکنون پیامدهای فراگیر مورد نظر را به نمایش می‌گذارند. با این وجود، نوآوری‌ها در فضای فناوری اطلاعات و ارتباطات همچنین فرصت دور زدن ساز و کارهای سانسور را برای فعالان اجتماعی فراهم کرده و شبکه‌های حمایتی را که پشتیبانی عموم مردم برای اهداف اجتماعی را بسیج می‌کنند، حفظ می‌نمایند.^{۵۸}

54. Matthias Stepan, 'How sustainable is China's social security system?', China Policy Institute Analysis, University of Nottingham, 14 October 2016. Available at: <https://cpianalysis.org/2016/10/14/the-social-policy-agenda-under-xi-jinping-from-self-restraint-to-big-spending-how-sustainable-is-the-expansion-of-chinas-social-security-system/>.

55. 'China's Social Credit System: Black Mirror or Red Herring?', Interview with Shazeda Ahmed, *China Digital Times*, 16 February 2017. Available at: <http://chinadigitaltimes.net/2017/02/qa-shazeda-ahmed-on-chinas-social-credit-system/>.

56. Social Credit System

57. 'China invents the digital totalitarian state', *The Economist*, 17 December 2016. Available at: <http://www.economist.com/news/briefing/21711902-worrying-implications-its-social-credit-project-china-invents-digital-totalitarian>; Miriam Meissner, 'China's Social Credit System: A big-data enabled approach to market regulation with broad implications for doing business in China', *MERICs China Monitor* no. 39, 24 May 2017. Available at: https://www.merics.org/fileadmin/templates/download/china-monitor/merics_ChinaMonitor_39_englisch_Web.pdf

58. See Jinghan Zeng, 'China's date with big data: will it strengthen or threaten authoritarian rule?', *International Affairs*, vol. 92, no. 6, November 2016, pp. 1443-62

توانایی حزب کمونیست چین در حفظ کنترل بر جامعه عمدتاً به دو عامل بستگی دارد: اولاً، رشد اقتصادی باثبات و مداوم جهت تأمین مالی برنامه‌های رفاه اجتماعی و توجیه حکومت ارباب‌مآبانۀ خود (از جمله کنترل شدید بر جامعه، شرکت‌های مهم از لحاظ راهبردی، و دستگاه امنیتی)؛ ثانیاً، یک دستگاه حزبی یکپارچه جهت اجرای مؤثر تصمیمات مربوطه و کنترل جریان‌ات اطلاعاتی و تفسیر آنها به شکلی که مرتبط با روایت‌های مربوط به ثبات، ثروت و قدرت باشند.

چالش‌های در حال پدیدار شدن: شینجیانگ^{۵۹} و ملی‌گرایی

در مسیر منتهی به بیستمین کنگره حزب کمونیست چین و مابعد آن، دو مسئله به عنوان جدی‌ترین چالش‌های اجتماعی برای رهبران حزب احتمالاً دچار تحول می‌شوند. اولین مورد از این مسائل به چرخه باطل سرکوب و خشونت در شین جیانگ مربوط می‌شود. از زمانی که شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۲ به قدرت رسید، تناوب رویدادهای خشونت‌آمیز، از جمله شورش‌های با انگیزه سیاسی، قتل‌ها، و حملات تروریستی افزایش یافته‌اند. حملات خشن توسط افراط‌گرایان به دیگر بخش‌های چین نیز گسترش یافته است. حادثه سال ۲۰۱۳ در میدان تیانانمن پکن و حمله سال ۲۰۱۴ به ایستگاه راه‌آهن کونمینگ^{۶۰} نمونه‌هایی از این دست هستند. شواهد رو به افزایشی حاکی از آن است که شماری از مسلمانان اویغور^{۶۱} به صفوف گروه به اصطلاح حکومت اسلامی (داعش) پیوسته‌اند. در ژانویه ۲۰۱۷، داعش ویدیویی منتشر کرد که یک جنگجوی اویغوری را در حال اعلام قصد خود برای بسط دادن عملیات گروه تا چین، نشان می‌دهد.^{۶۲}

غیر از ریسک امنیتی به وجود آمده برای شهروندان چینی در داخل این کشور، پیوندهای فزاینده‌ای از مسلمانان اویغور افراط‌گرا با شبکه‌های تروریستی بین‌المللی طرح بلند پروازانه شی جین‌پینگ یعنی «یک کمربند و یک جاده» (به چینی: 一路一带 yi dai yi lu) را نیز به خطر می‌اندازد؛ طرحی که هدف آن ساخت یک شبکه زیرساختی و تجاری است که از چین تا

۵۹. Xinjiang) یکی از مناطق بزرگ خودمختار در چین

60. Kunming Railway station

۶۱. (Uighur) قوم مسلمان ساکن شمال غرب چین

62. Bethany Allen-Ebrahimian, 'Report: More Than 100 Chinese Muslims Have Joined the Islamic State', *Foreign Policy*, 20 July 2016. Available at: <http://foreignpolicy.com/2016/07/20/report-100-chinese-muslims-have-joined-isis-islamic-state-china-terrorism-uighur/>; Nodirbek Soliev, 'How Serious Is the Islamic State Threat to China?', *The Diplomat*, 14 March 2017. Available at: <http://thediplomat.com/2017/03/how-serious-is-the-islamic-state-threat-to-china/>.

سایر مناطق آسیا، آفریقا و اروپا امتداد می‌یابد. شین جیانگ یک محور ژئواستراتژیک در این پروژه به شمار می‌رود.

به علت گسترش نظارت و سرکوب، بخش رو به رشدی از جمعیت اویغور احساس می‌کنند توسط دولت چین به حاشیه رانده شده و از حقوق شهروندی محروم شده‌اند. با توجه به عدم وجود ساز و کارهای سیاسی برای مذاکره و لذا عدم وجود هرگونه احتمال واقعی جهت ارائه یک راهکار برای این مسئله، شینجیانگ (به ویژه نواحی جنوب غربی این منطقه) به احتمال زیاد در چرخهای از سرکوب و نظارت دولتی، نارضایتی قومیتی آشکار، و تکرار ناآرامی‌های خشونت‌آمیز گیر خواهد کرد.^{۶۳}

مسئله دوم به فشار ملی‌گرایان برای رهبری جسورانه‌تر حزب کمونیست چین مربوط می‌شود. با توجه به مواجهه با اصلاحات اقتصادی شدید و چشم‌اندازهای نامشخص در زمینه رشد، حزب کمونیست چین احساسات ملی‌گرایانه را به عنوان یک منبع مشروع مهم‌تر از هر زمان دیگری در نظر می‌گیرد. «رؤیای چین» شی جینپینگ (به چینی: 中国梦 Zhongguo meng) نوید خیزش (مجدد) چین به عنوان یک قدرت جهانی غنی و نیرومند را می‌دهد و برای احساسات ملی‌گرایانه جذاب است.

اما حزب کمونیست چین به این شناخت رسیده است که احساسات ملی‌گرایانه یک شمشیر دو لبه به شمار می‌رود. ملی‌گرایی یک نیروی محرکه قدرتمند است که به ساخت یک جامعه ملی تحت تصور جهت منحرف کردن توجهات از بحران داخلی و نسبت دادن شکسته‌ای سیاستی به خارجی‌ها یا به اصلاح دشمنان، کمک می‌کند. اما ملی‌گرایی یک ابزار به شدت فرار است که اگر به اندازه کافی سرسختانه یا جنجالی تلقی نشود به راحتی می‌تواند علیه آنها عمل کند.

در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، رهبران حزب کمونیست چین با مشکلاتی در فرو نشانیدن تظاهرات ملی‌گرایانه و بیگانه‌هراسی علیه ایالات متحده و ژاپن مواجه شدند. در ماه مارس ۲۰۱۷ پایگاه‌های رسانه‌ای تحت کنترل دولت از تحریم کسب و کارهای کره جنوبی حمایت کرده و حتی خواستار آن شدند، و توریست‌های چینی را از سفر به کره جنوبی بر حذر داشتند،

63. Joseph Hincks, 'Uighur Militants Reportedly Threaten China in ISIS Video', *Time.com*, 1 March 2017. Available at: <http://time.com/4686836/isis-video-china-uighur/>; Adrian Zenz and James Leibold, 'Xinjiang's Rapidly Evolving Security State', *China Brief*, vol. 17, no. 4, 14 March 2017. Available at: <https://jamestown.org/program/xinjiangs-rapidly-evolving-security-state/>.

که عکس‌العملی در برابر استقرار سامانه ضد موشکی تاد^{۶۴} (THAAD) ساخت آمریکا محسوب می‌شد. با این وجود، مقامات اصلی حزب در این خصوص سنجیده عمل کرده و لحن متعادلی را در سخنان خود به کار گرفتند که صدای خشم همگانی را در آورده و در عین حال از انجام هر گونه عملی که احیاناً باعث ایجاد اغتشاشات خشونت‌آمیز در سطح کلان شود، جلوگیری می‌کند.^{۶۵}

فشار ملی گرایانه عمومی همچنین با قابلیت دولت در محافظت از شهروندان چینی در خارج از کشور مرتبط است. با حضور اقتصادی رو به رشد چین در سطح جهان، عده بیشتری از مردم این کشور در خارج خود را در یک موقعیت مخاطره‌آمیز یافته و قربانی جرائم مختلف (از جمله تجاوز) و حملات تروریستی شده‌اند.^{۶۶} به علاوه، انتظارات فزاینده چینی‌های مرفه مبنی بر توانایی مسافرت به مقصدهای توریستی مهم بدون به زحمت افتادن از طریق پروسه‌های مربوطه نیز در فشارهای اعمال شده روی دولت مرکزی جهت پیشرفت در سطح بین‌المللی دخیل بوده‌اند. اگر تلقی از رهبران چین هنگام مواجهه با تحریم‌های تجاری یا هجمه‌های کلامی یا فیزیکی به شهروندان چین، به گونه‌ای باشد که گویی بیش از حد با ترس و انفعال از خود واکنش نشان می‌دهند، و منجر به تظاهرات مردمی برانگیخته شده توسط نیروهای ملی‌گرا شود، ممکن است چالش بزرگتری را پیش روی حزب کمونیست چین قرار دهد.

نتیجه‌گیری: پیگیری «رؤیای چین» آقای شی

در حال حاضر هیچ نشانه‌ای از هرگونه تلاش سازمان یافته جهت براندازی نظم سیاسی موجود به چشم نمی‌خورد. با وجود همه اینها (نیروهای پویای فوق‌الذکر در شینجیانگ و احساسات ملی‌گرایانه)، به نظر نمی‌رسد هیچ بخشی از جمعیت چین انگیزه یا قابلیت سازماندهی و بسیج کردن یک جنبش اجتماعی گسترده با قدرت کافی برای سرنگونی رژیم را داشته باشد. به علاوه، چنانچه بحران کنونی دموکراسی‌های لیبرال و نظام‌های همکاری منطقه‌ای ادامه یابند، هر گونه جایگزین سیاسی بالقوه برای یک سیستم حکومتی تک‌حزبی و ظاهراً کارآمد، در نظر بسیاری از چینی‌ها صرفاً از جذابیت کمتری برخوردار خواهد بود.

64. Terminal High Altitude Area Defense

65. See Suisheng Zhao, 'The State as the Mobilizer and De-mobilizer in China's Nationalist Protests', Paper at International Conference on State-mobilised Contention, The University of Hong Kong, January 2017. Available at: http://www.socsc.hku.hk/smc/pdf/2017/pp_12.pdf.

66. Benjamin David Baker, 'After Deadly Attack in Mali, How Will China Protect Its Citizens Abroad?', *The Diplomat*, 29 November 2015. Available at: <http://thediplomat.com/2015/11/after-deadly-attack-in-mali-how-will-china-protect-its-citizens-abroad/>.

با این حال، روند جاری تخریب محیط‌زیست و آلودگی هوا و آب که حتی رو به وخیم‌تر شدن می‌رود، و منجر به افت کیفیت زندگی و افزایش موارد بیماری‌های تنفسی و مشکلات سلامتی مربوطه می‌شود، پتانسیل شدیدی را برای تظاهرات سرتاسری دارا است که همه شهروندان را به یک نحو تحت تأثیر قرار می‌دهد، صرف نظر از وضعیت اجتماعی-اقتصادی و طرز فکر سیاسی. با توجه به امنیت مادی نسبی چین، مطالبات و آرمان‌های طبقه متوسط بالای این کشور (متشکل از متخصصان IT، مهندسان، و کلا، روزنامه‌نگاران و پزشکان) هم برای ترویج تغییرات اجتماعی و سیاسی (اعم از مطالبات از پیش مطرح شده نظیر «عدم مالیاتبندی بدون داشتن نماینده») و هم برای حفظ کنترل اجتماعی و سیاسی، چنانچه از زاویه دید حزب کمونیست چین مد نظر قرار گیرد، حائز اهمیت خواهند بود.^{۶۷}

بدون رویداد چشم‌گیری به بزرگی یک رسوایی زیست‌محیطی در سراسر منطقه که نارضایتی مردمی را تسریع نماید، اعتراضات با مقیاس بزرگ که فراتر از ابراز نارضایتی‌های محلی گاه و بیگاه باشند، همچنان غیرمحمّل باقی می‌مانند. مادامی که اکثریت جمعیت به روایت‌های حزب کمونیست چین و تلاش‌های صادقانه‌اش برای برطرف‌سازی مشکلاتی که دهه‌ها گریبانگیر کشورهای غربی نیز بوده اعتماد اساسی داشته باشند، احتمالاً یک روحیه تحمل انفعالی بر مردم مستولی خواهد بود. در صورت کند شدن قابل توجه رشد اقتصادی، یک بحران مالی بزرگ یا فروپاشی بازار مسکن، کارگران صنعتی و صاحبخانه‌های جزء طبقه متوسط بیش از همه احتمال آن را دارند که نگرانی‌های خود و نارضایتی‌شان از حزب کمونیست چین را مطرح کنند. با این وجود، تظاهرات گسترده‌ی یکی از این گروه‌ها تنها تحت تأثیر یک بحران اقتصادی شدید (که یا با از کار بیکار شدن‌های فراوان و یا افت قیمت‌های مستغلات همراه باشد) امکان‌پذیر است.

به طور خلاصه، در نبود ضعف‌های اقتصادی اساسی و عدم بروز اختلافات آشکار در داخل حزب کمونیست چین که بتواند به از دست دادن کنترل نیروهای امنیتی و اطلاعات و تکنولوژی بیانجامد، فضای لازم برای یک جامعه مدنی مستقل همچنان به شدت محدود باقی خواهد ماند. شی جینپینگ ممکن است در کنترل و شکل‌دهی جامعه چین به دنبال «رؤیای چین» خود، به خوبی موفق ظاهر شود.

67. See Kristin Shi-Kupfer and Sebastian Heilmann, 'Urban society and new social forces', in: Sebastian Heilmann (ed.), *China's Political System* (Lanham, MA: Rowman & Littlefield, 2017), p. 259.

۳- قضیه به اقتصاد مربوط می‌شود: مسیر چین

مایکل ماکوکی

مقدمه

پیش‌بینی رشد چین در آینده سابقاً یک عمل سرراست بود. در ۳۰ سال اخیر و از زمان شروع اصلاحاتی که توسط دنگ ژیاو‌پینگ کلید خورد، اقتصاد چین با یک سرعت عالی به رشد خود ادامه داد، به گونه‌ای که حتی به واسطه بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ دچار تزلزل نشد. چین به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان (از لحاظ برابری قدرت خرید) بدل شده است. با این وجود، این روزها اقتصاد چین پیچیده‌تر شده و چالش‌هایی که با آن مواجه است نگران‌کننده‌تر شده‌اند. رهبران چین نیز ظاهراً تا همین اندازه فهمیده‌اند و در موقعیت‌های متعددی، با انحراف از لحن پروپاگاندا‌ی بشاش و معمول خود، اعلام کرده‌اند که اقتصاد چین نامتوازن و ناپایدار^{۶۸} است. «وضع عادی جدید» اقتصاد چین این نیست که آیا سرعت این کشور کند خواهد شد یا خیر، بلکه چنین است که این روند کند شدن یک فرآیند سریع خواهد بود یا تدریجی.

این چشم‌انداز اقتصادی تغییر یافته به دو چالش اساسی برای حزب کمونیست چین منجر خواهد شد. اولاً، اقتصاد چین هنوز بر نرخ‌های نسبتاً بالای رشد در تولید اشتغال برای جریان مداوم (هرچند رو به کاهش) مهاجران داخلی و در نتیجه ثبات متکی است. اما با توجه به حباب بدهی در حال گسترش چین (در اقتصادی که با سرمایه‌گذاری اشباع شده، هر دلار اعتبار سودهای دائماً رو به کاهشی به دست می‌دهد) و یک فضای خارجی نامساعد (صادرات به علت حمایت از صنایع داخلی که در سطح جهان در حال پدیدار شدن است، ممکن است آسیب ببیند)، تولید نرخ‌های بالای رشد اکنون بسیار پیچیده‌تر شده است.

چالش دوم به تغییر دنده‌ای موتور اقتصادی از طریق اصلاحات طرف عرضه مربوط می‌شود. موازنه مجدد^{۶۹} از سرمایه‌گذاری به مصرف و از صنعت به خدمات با اینکه از لحاظ سیاسی دشوار است، اما در ثابت نگه داشتن چین در مسیر اقتصادی‌اش ضروری خواهد بود. رهبران چین به درستی نگران آن هستند که بدون اصلاحات قابل توجه، چین ممکن است خود را گرفتار در دام درآمد متوسط ببیند. برای اصلاحات هیچ کمبود طرحی وجود ندارد، اما هنگام تلاش برای پیش‌بینی مسیر چین، تحلیل قابلیت دولت در اجرای این طرح‌ها مثل همیشه مهم است.

68. unsustainable

69. rebalancing

فصل حاضر این موضوع را بررسی می‌کند که آیا اقتصاد چین خواهد توانست به سلامت از آب‌های متلاطم اصلاحات تا سال ۲۰۲۵ عبور کرده و در عین حال از دام درآمد متوسط دوری نماید. این تحلیل قبل از ورود به آینده ابتدا وضعیت فعلی اقتصاد چین را ارزیابی می‌کند.

اقتصاد چین در حال حاضر: یک الگوی رشد ناپایدار؟

سال ۲۰۱۶ برجسته‌ترین برهه در تاریخچه اقتصادی اخیر چین نبوده است. احتمالاً یکی از تحت نظرترین شاخص‌ها یعنی موازنه مجدد به سمت مصرف داخلی تا حدودی شاهد پیشرفت بوده است. اصلاحات مهمی در زمینه نرخ‌های ارز و نرخ‌های بهره نیز اجرایی شده‌اند، در حالی که بانک مرکزی اقدام به فشرده‌سازی سیاست پولی نموده است، آن هم با هدف کاهش مقادیر هشدار دهنده چیزی که به بزرگترین بدهی شرکتی غیرمالی جهان بدل شده است.

اما به طور کلی اقتصاد چین شتاب خود را از دست داده است. رشد در حال کند شدن است، حتی اگر با استانداردهای غرب همچنان چشمگیر باشد. در سال ۲۰۱۶، ۶/۷ درصد از رشد تولید ناخالص داخلی عمدتاً از طریق تمهیدات تشویقی پی در پی به دست آمده است (هرچند هر بسته تشویقی جدیدی نسبت به بسته قبل محافظه کارانه‌تر بوده است). بدهی کل چین تا انتهای سال ۲۰۱۶ به ۲۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید. شرایط مخصوص اعتبار ممکن است فشرده شده باشند، اما مسئله مهم‌تر این است که بانک‌ها همچنان اعتبارات را به جای شرکت‌های کوچک و متوسط (SMEs) (که یک بخش پویا محسوب می‌شود) به سمت شرکت‌های تحت مالکیت دولت (SOEs) (که از لحاظ سیاسی متصل به یکدیگر هستند) سوق می‌دهند. بانکداری سایه نابسامان، سهم رو به رشدی از نظام مالی را تشکیل می‌دهد.

بازار سهام در تابستان ۲۰۱۵ سقوط کرد و هنوز به طور کامل بهبود نیافته است. رونق از بازار املاک نیز برای همیشه رخت بر بسته است. همزمان با بالا رفتن هزینه‌های نیروی کار، صادرات کمتر رقابتی شده‌اند. در نهایت، چین همچنین با مشکلات ساختاری اساسی مواجه است، مانند دموگرافی و تخریب محیط‌زیست که هر دو موانع قابل ملاحظه‌ای برای چشم‌اندازهای رشد در آینده به شمار می‌روند.

نیروهای پویای زیربنایی مدل اقتصادی و اجتماعی فعلی از سوی خود رهبران چین «بی‌ثبات، ناهماهنگ، نامتوازن، و ناپایدار» اعلام شده‌اند. اقتصاد این کشور نیاز به تغییر دارد، در غیر این صورت فروپاشیده و مشروعیت و بقای حزب را تهدید می‌کند. در مسیر منتهی به سال ۲۰۲۵، که افق مربوط به پیش‌بینی‌های این گزارش است، چین نقاط عطف متعددی را پشت

سر خواهد گذاشت. دور دوم ریاست جمهوری شی جین پینگ در سال ۲۰۲۳ به پایان خواهد رسید، اما او از همین حالا قصد دارد اقتصاد را تا سال ۲۰۲۱ تغییر شکل دهد؛ اولین مورد از اهداف به اصطلاح صد ساله حزب کمونیست چین که حاکی از صدمین سالگرد تأسیس آن است. حزب اعلام کرده که تا آن زمان چین «از همه لحاظ یک کشور نسبتاً مرفه» خواهد شد.

طرح‌های اصلاحات اقتصادی

در سال‌های اخیر ازدیاد طرح‌های اصلاح طلبانه را شاهد بوده‌ایم که مایه مباحث رهبران چین هستند. برنامه اصلاحی آقای شی در تمهیدات اتخاذ شده در مجمع‌های سوم و چهارم تنظیم شده است. طرح پنج ساله سیزدهم تحت سرپرستی آقای شی آماده گردیده و سال گذشته عرضه شد. طرح‌های اقتصادی مانند «ساخت چین، ۲۰۲۵»^{۷۰} و طرح «یک کمربند، یک جاده» جزئیات بیشتری را در خصوص سیاست صنعتی و توسعه فراگیر چین ارائه می‌کنند. وضوح بیشتر در این زمینه که حزب تمایل دارد چین به چه مقصدی برسد، اما وضوح کمتر در مورد نحوه رسیدن به این مقصد نتیجه این طرح‌ها بوده است. ارزش دارد که نظر دقیق‌تری به این طرح‌ها بیفکنیم.

اندکی پس از آنکه شی جینپینگ سکان حزب را در سال ۲۰۱۲ به دست گرفت، طرح مجمع سوم با نوید «اصلاحات اقتصادی بی‌سابقه» عرضه شد. پیغام اصلی طرح این بود که نیروهای بازار نقش عمده و غالب را در اقتصاد ایفا خواهند کرد، هدفی که با واقعیت تقدم بخش دولتی در تضاد آشکار قرار داشت. این ایده توسط برنامه پنج ساله سیزدهم به اهداف مشخص‌تری برگردانده شد، که مضمون کلیدی آن این است که استراتژی اقتصادی می‌بایست موازنه مجدد به سمت بخش خدمات و مصرف را تأمین نماید، صنعت را به‌روزرسانی کرده و نوآوری را تقویت کند، و در عین حال دسترسی جهانی صنعت را گسترش دهد. این طرح همچنین روی «اصلاحات عرضه‌ای» تأکید می‌کند، به عبارت دیگر حذف تشریفات و کاغذبازی اداری، کاهش مازاد ظرفیت^{۷۱}، اصلاح شرکت‌های تحت مالکیت دولت (به معنای بهبود بازدهی آنها، و نه خصوصی‌سازی)، و اصلاح نظام مالی جهت بهبود بازدهی تخصیص سرمایه.

اصلاحات داخلی با طرح «یک کمربند و یک جاده» پشتیبانی می‌شوند، طرحی که اغلب از سوی مقامات چینی با عنوان موج سوم اصلاحات و گشایش از آن یاد می‌شود (پس از اصلاحات دنگ و الحاق به سازمان تجارت جهانی). اهداف این طرح چندگانه بوده و شامل

70. Made in China 2025

71. overcapacity

حمایت از مازاد ظرفیت صادرات و کمک به گسترش جهانی شرکت‌های چینی (به ویژه برای بخش‌های پیشرفته از لحاظ تکنولوژیکی، با ارزش افزوده بالاتر)، و توسعه استان‌های داخلی فقیر چین از طریق افزایش پیوندهای آنها با اقتصاد جهان می‌شود. طرح مورد نظر همچنین کاهش نابرابری‌های اقتصادی منطقه‌ای و تثبیت مناطق بی‌ثبات از نظر سیاسی مانند شینجیانگ از طریق توسعه اقتصادی را هدف قرار می‌دهد.

سیاست صنعتی با طرح دیگری (ساخت چین، ۲۰۲۵) مورد توجه قرار می‌گیرد. این سند آرمان‌های مربوط به بخش تولیدی چین (که در اکثر موارد در تقابل مستقیم با منافع غرب هستند) را به تفصیل شرح می‌دهد. صنایع چین قرار است تمامی حوزه‌هایی که شرکت‌های غربی تا کنون در آنها موفق بوده‌اند (و نیز مدرن‌سازی چین را تقویت کرده‌اند) را تحت کنترل خود در آورند؛ از حمل و نقل گرفته تا فناوری اطلاعات (IT) و تجهیزات پزشکی. عده‌ای این طرح را به منزله فهرستی از اهداف مربوط به جاسوسی اقتصادی^۳ یا فهرست خریدی برای اکتساب‌های خارجی توصیف می‌کنند. و در واقع، شرکت‌های چینی در حال ارتقای تکنولوژی خود در بخش‌های فهرست شده در طرح مذکور از طریق مالکیت شرکت‌های خارجی هستند؛ اما این مسئله هم اکنون در حال ایجاد یک واکنش شدید در اتحادیه اروپا است، که تا کنون یکی از لیبرالترین حوزه‌های قضایی برای مالکیت‌های چینی‌ها بوده است.

سطح آگاهی از چالش‌های اقتصاد چین توسط رهبران حزب اطمینان‌بخش است. اما از زمان اصلاحات دنگ، مشکل چین مفهوم پردازی نبوده بلکه اجرا بوده است. آیا آقای شی قادر خواهد بود چشم‌انداز بلند پروازانه خود را اجرا کند، بر مقاومت ناشی از منافع شخصی غلبه نموده و همزمان از متلاشی شدن زیر بار بدهی‌ها اجتناب ورزد؟

اولویت با رشد و توسعه است یا اصلاحات؟

رشد به هر قیمتی دیگر امکان‌پذیر نیست. ضروری هم نیست، چون جریان مهاجران داخلی در حال کاهش است، و لذا به ایجاد مشاغل کمتری نیاز است. چیزی که بیشتر ضروری است اصلاح الگوی رشد است. با این وجود رونقِ دائماً فزاینده رکن مشروعیت حزب (و ثبات اجتماعی) محسوب می‌شود، و حزب با شرم صیانت از خود که به خوبی در آن پا گرفته است، به نظر می‌رسد هدف حفظ رشد را بر اصلاحات ترجیح داده است. آخرین دور از مشوق‌ها نسبت به مشوق‌های کلان سال ۲۰۰۸ محافظه کارانه‌تر شده‌اند، که به چین کمک کرده است

با ملایمت از بحران اقتصادی جهانی عبور کند. اما همان منطق قبل چشم‌اندازهای رشد تا سال ۲۰۲۵ را تعریف خواهد کرد: اصلاحات تنها در صورتی پیشرفت می‌کنند که فضای داخلی و خارجی تولید رشد نموده و بدین ترتیب تغییرات ساختاری را تسهیل کند. با این وجود، فضای خارجی برای اقتصاد چین ناسازگارتر از هر زمان دیگری است. چین از زمان الحاقش به سازمان تجارت جهانی، به بخشی از اقتصاد جهان و مظهری برای جهانی‌سازی تبدیل شده است. چین اشتغال را افزایش داد، با حرکت مردم از کشاورزی به کار در کارخانه‌های دارای بازدهی بالا رفت، و مصرف فزاینده توسط ساکنان شهری جنبش تازه‌های به بازار داخلی بخشید. این تلاش‌ها در سطح جهان به عنوان پیشرفت‌هایی مثبت تشخیص داده شدند. مهارت چین در مونتاژ به کارآمدسازی زنجیره‌های تأمین کمک کرد، تورم را پایین نگه داشت، و جابجایی اقتصادهای غربی به سمت نوآوری و خدمات (بخش‌های دارای ارزش افزوده بالاتر نسبت به بخش تولید) را تسهیل نمود. این همگرایی در حال از بین رفتن است، به ویژه به علت سخنان خصمانه رئیس‌جمهور ترامپ؛ کسی که به طور کلی جهانی‌سازی و به طور ویژه چین را هدف قرار داده است.

کنترل یا عدم کنترل

منطق «اول رشد، بعد اصلاحات» هنگام ارزیابی موفقیت‌های به دست آمده در اجرای هدف افزایش نقش نیروهای بازار (که خود دولت آن را اعلام کرده) مشهود است. به نظر می‌رسد آقای شی و حزیش مادامی که بازارها «میهن پرستانه» عمل کنند، از اینکه تسلیم این بازارها شوند خوشحال می‌شوند. لحظه‌ای که آنها از میهن پرستی دست بکشند (یعنی مانند بازارها رفتار کنند، به شیوه‌ای فرار و غیر قابل پیش‌بینی)، باید دوباره به حالت میهن پرستانه تنظیم شوند؛ همانگونه که مداخله عظیم دولت جهت با ثبات‌سازی بازار در حال سقوط سهام در ۲۰۱۵ نشان داد. پیچیدگی در حال افزایش ساختارهای چین بدین معنا است که اقتصاد این کشور در حال عادی‌تر شدن است، اقتصادی که در آن دولت نمی‌تواند تعداد زیادی از رویدادهای بازار را کنترل نماید. اما در عین حال فرار بودن ذاتی بازارها در تقابل با ثباتی است که حزب آن را مغتنم می‌شمارد. تا اندازه‌ای که اصلاحات بازاری به دستیابی به ثبات کمک کنند چین آنها را پیگیری خواهد کرد، اما استثنائات بسیاری در این خصوص وجود خواهد داشت، مانند موارد مشاهده شده در جریان سقوط بازار در سال ۲۰۱۵.

اصلاح بخش دولتی نمونه دیگری از این کشمکش است. تسلط و نفوذ شرکت‌های با مالکیت دولتی بزرگ، ناکارآمد و بدهکار با اشتیاق برای آزاد کردن نیروهای بازار و اجازه

ایفای نقش تعیین کننده در اقتصاد توسط بازار، در تقابل است. چین هدف خصوصی سازی را در سر نمیروراند؛ شرکت‌های با مالکیت دولتی قرار است تحت کنترل دولت باقی بمانند، اما اقتصادیت‌تر و قادر به رقابت جهانی با هم‌تایان غربی شان شوند. منظور در اینجا داشتن بهترین‌ها از هر دو جهان است: شرکت‌های تحت مالکیت دولت و با گرایش به بازار مطابق با ملزومات بازار عمل کنند، بدون اینکه نیاز باشد دولت از آنها حمایت کند، و نیز نقش عاملان میهن پرست را ایفا کنند، هنگامی که دولت برای مقاصد سیاسی به این امر نیاز دارد. اما حتی چنین اصلاح تدریجی شرکت‌های تحت مالکیت دولت در حال عقب ماندن است، زیرا بر خلاف بسیاری از منافع مقرر محسوب می‌شود.

کارآمدسازی نظارت

هر گونه تغییری می‌بایست بر منافع مقررری که عمیقاً در خود حزب ریشه دوانده‌اند، غلبه کند. به دنبال اصلاحات بازاری دنگ، گروه‌های بومی جزء بزرگترین برندگان این اصلاحات بودند. آنها با اهرم جایگاه سیاسی خود، از فرصت‌های به وجود آمده برای ثروتمند شدن استفاده کردند؛ کاری که بیشتر با سوق دادن منابع از بانک‌های تحت مالکیت دولت به حامل‌های سرمایه گذاری ۷۳ بومی با مالکیت دولتی انجام شد، که بر اساس بالا رفتن قیمت‌های مستغلات، به سرمایه تبدیل می‌شدند. اما چنانچه تصمیم گیرنده تخصیص منابع، بازار باشد و نه قدرت سیاسی، این فرصت‌ها از بین خواهند رفت.

دو مورد از اصلاحات کلیدی (یعنی مالی و بودجه‌ای^{۷۴}) نیز با چالش‌های مشابهی روبرو خواهند شد. سرمایه گذاری‌های از سوی دولت‌های محلی باعث تقویت معجزه رشد چین شد. مقامات دولت‌های محلی خواهان درآمدهای مالیاتی بیشتر برای خود هستند (به جای آنکه این درآمدها تحت کنترل دولت مرکزی باشند). البته آنها دلیلی هم دارند. برآوردها نشان می‌دهد انتقالات دولت مرکزی و مالیات‌بندی محلی بیشتر از ۵۰ درصد از درآمدهای دولت‌های محلی را تشکیل نمی‌دهد، اما آنها ملزم هستند ۸۰ درصد از هزینه اجرای سیاست‌های مرکزی را پوشش دهند. با این وجود، حل و فصل این عدم توازن به معنای خودمختاری بیشتر برای دولت‌های محلی خواهد بود، که با تمایل حزب مبنی بر کنترل کامل بر اقتصاد در تضاد است.

73. investment vehicles

74. fiscal

نوآوری

نوآوری یکی دیگر از حوزه‌هایی است که کمک فراوانی به معضل حزب می‌کند. چین نیاز به نوآوری بیشتر دارد تا بر دام درآمد متوسط غلبه نماید. چین در مرحله فعلی توسعه اقتصادی‌اش، در جذب تکنولوژی سرآمد است. این کشور با به کارگیری تکنولوژی‌های ساخت کشورهای دیگر در بازار بزرگ خود، درآمد کسب می‌کند. با این حال به طور کلی چین از هم‌تایان غربی خود از لحاظ دارا بودن محیطی که نوآوری را میسر کند، عقب است. تعداد بالای استارت‌آپ‌های IT در چین ممکن است به تمام کسانی که در مورد ظرفیت نوآوری چین تردید دارند ثابت کند که در اشتباه هستند، اما بخش IT یک استثناء به شمار می‌رود.

بر خلاف سایر بخش‌های اقتصاد چین، بخش IT عاری از منافع مقرر و عاملان بزرگ به هم پیوسته از لحاظ سیاسی است، تحت تسلط بخش خصوصی است و نه بخش دولتی، و یکی از بازارهای حقیقتاً ملی است که صرفه‌های به مقیاس^{۷۵} فراوانی را میسر ساخته است (بازارهای دیگر در باتلاق حمایت از صنایع بومی در سطح استان‌ها گیر کرده‌اند). نوآوری با این مقیاس در بخش IT چین به معنای تخریب خلاقانه و لذا اختلال است. آیا چین در سایر بخش‌های اقتصاد نیز حامی چنین نظام نوآوری‌ای خواهد بود و اجازه خواهد داد نیروهای بازار بازندگان و برندگان را انتخاب کنند؟ چشم‌اندازهای ورشکستگی و بیکاری موقت باعث می‌شود چین مراقب چنین فضای باریسک بالا اما سرشار از مزیت، مانند فضای موجود در سیلیکونولی که الگویی است که حزب مشتاق است آن را سرمشق خود قرار دهد، باشد. یکی دیگر از موانع نوآوری می‌تواند نظام سیاسی چین باشد. نظام‌های مستبد ممکن است قادر نباشند میزان لازم حفاظت از حقوق نوآوران را در سرتاسر کشور فراهم نمایند، و سانسور برای صنایعی که متکی بر مدیریت اطلاعات و آمار هستند موانعی را ایجاد خواهد کرد. رهبری چین همچنین در خصوص ایجاد صنایع جدید از صفر بر مبنای تکنولوژی خارجی، باید واقع‌بینانه‌تر شود، چرا که واکنش‌های شدید و فزاینده علیه مالکیت‌های راهبردی چین نشانگر آن است که این کار در آینده به طرز روزافزونی دشوارتر خواهد شد (هرچند دولت در پاسخ ممکن است به عنوان یک چاره و راه حل مجدداً به جاسوسی سایبری روی آورد).

آیا طرح «یک کمربند، یک جاده» اجرایی خواهد شد؟

طرح «یک کمربند و یک جاده» چشم انداز یک اقتصاد جهانی به هم پیوسته با محوریت چین را پیش می‌برد، که به واسطهٔ بزرگی چین و عمل کردن طبق اجماع پکن (با هدایت دولت) و نه اجماع (لیبرال) و اشنگتن تسهیل می‌شود. اما از زمانی که این طرح اعلام شده است، فضای مخصوص اجرا کردن آن به طرز قابل ملاحظه‌ای تغییر یافته است. در حال حاضر، ترامپ و شی ممکن است به راهی برای به تعویق انداختن خصومت اقتصادی دست یافته باشند، آن هم با امضای توافقنامه‌ای که امتیازات تجاری و همکاری در زمینهٔ کرهٔ شمالی را به هم پیوند دهد؛ و نیز توافقی در مورد کنار گذاشتن اتهامات مبنی بر تقلب و دستکاری ارز بر علیه چین. با این وجود، سیاست اقتصادی حمایت از صنایع داخلی و انتخاب مخالفان شدید تجارت با چین برای منصب‌های کلیدی دولت توسط ترامپ، حاکی از آن است که مناقشات تجاری ممکن است کماکان به منبع مهمی از اختلاف در روابط بین چین و ایالات متحده تبدیل شوند. چین با واکنش شدید در اروپا نیز مواجه است. مباحث پیرامون وضعیت اقتصادی بازار و مالکیت راهبردی جواهرات صنعتی (مانند KUKA که یک شرکت آلمانی در حوزهٔ رباتیک است) موجب ایجاد اعتراضات گسترده علیه لیبرال‌سازی بیشتر روابط اقتصادی با چین شده است. کریدورهای اقتصادی در نواحی توسعه نیافتهٔ وسیع و فاقد ثبات سیاسی مانند مناطق مرکزی چین نه تنها به لحاظ اقتصادی موفقیت آمیز نیستند، بلکه (حتی هنگامی که هزینه‌ها هیچ نقشی نداشته باشند) غیر قابل اجرا هستند. الگوی پشت این طرح (یعنی رشد ناشی از اعتبار) در حال رسیدن به بنبست است: به عنوان مثال در سریلانکا، بازپرداخت بهرهٔ وام‌های چین سهم قابل توجهی از بودجهٔ این کشور را به خود اختصاص می‌دهد.

نتیجه‌گیری: چین در ۲۰۲۵

با توجه به همهٔ چالش‌های فوق الذکر، پیش‌بینی اقتصاد چین در ۲۰۲۵ چگونه است؟ طرح‌ریزی احتمالات یا سناریوهای بی‌شمار در این زمینه، و رای حیطهٔ این فصل است. اما در رابطه با مقاصد و اهداف، محتمل‌ترین سناریو برای چین سقوط به درون یک بحران مالی و یا تبدیل شدن به بزرگترین نیروگاه مولد نوآوری در جهان نیست، بلکه کنار آمدن با وضع موجود است.

ارقام کنونی مربوط به سرانهٔ تولید ناخالص داخلی چین حاکی از آن است که این کشور هنوز فضای بسیار زیادی برای رشد دارد (ژاپن به رشد سریع خود ادامه داد، تا زمانی که از ۸۰ درصد میانگین درآمد ایالات متحده پیشی گرفت). چین هنوز باید کارهای زیادی انجام

دهد تا از لحاظ شهری‌سازی خود را به سایر کشورهای پیشرفته جهان برساند، و دولت ظاهراً شرط‌بندی کرده است که سرمایه‌گذاری‌های ضروری حاصله در زیرساخت، مسیر رشد کنونی را تا آینده گسترش خواهند داد. رئیس‌جمهور شی علناً گفته است که چین می‌بایست هدف رشد تولید ناخالص داخلی ۶/۵ درصد را تا سال ۲۰۲۰ حفظ کند، که نمایانگر این فرض است که نرخ رشد بالقوه چین بسیار بالاتر از نرخ رشد ژاپن (هنگامی که این کشور با بدهی مشابهی مواجه بود) است.

اما چنین پیش‌بینی‌هایی ممکن است با برهمکنش بین سیاست و توسعه اقتصادی مغایرت داشته باشند. این فرضیه که رشد اقتصادی مشروعیت حزب را تقویت می‌کند در یک برهه مشخص باید جای خود را به این استنباط بدهد که از لحاظ تاریخی، اصلاحات سیاسی بیشتر در شرایط میزان درآمد بالاتر به وقوع می‌پیوندند. یک جامعه هرچه ثروتمندتر شود، اصلاحات سیاسی بیشتری را می‌طلبد. این لزوماً به معنای دموکراسی بیشتر نیست، بلکه به معنای مدیریت بهتر و کارآمدتر است. مسئولیت‌پذیری سیاسی پیش شرط این موضوع است، هر چند که این مسئولیت‌پذیری سیاسی از خصلت‌های معمول دولت‌های مستبد محسوب نمی‌شود.

خصوصی‌سازی شرکت‌های بزرگ تحت مالکیت دولت غیرمحمول است. به شرکت‌های خصوصی و خارجی ممکن است دسترسی به بخش‌های بیشتری که در حال حاضر تحت تسلط شرکت‌های با مالکیت دولتی هستند، اعطا شود. اما این کار از طریق مالکیت ترکیبی انجام می‌گیرد، بدین منظور که امکان کنترل نهایی برای دولت میسر گردد. دخالت دولت در چین ادامه خواهد یافت و چالشی برای شرکت‌های غربی خواهد بود. چین جاویژه‌هایی را در صنایع راهبردی ایجاد خواهد نمود؛ صنایعی که در آنها جزء پیشگامان جهان خواهد بود. اما این امر اکثراً در صنایع جدید (مانند IT) روی خواهد داد، یعنی جاهایی که عدم وجود منافع مقرر امکان آزمایشات جسورانه‌تر را فراهم می‌کند.

دادن منابع درآمدی جدید به مقامات محلی، مانند مالیات بر املاک و مصرف، ممکن است به صورت پروژه‌های آزمایشی آغاز شود؛ اما امکان دارد چین قادر نباشد از پس بدهی خود بر بیاید. مهار کردن رشد اعتبار (که منجر به نرخ سرمایه‌گذاری کمتری می‌شود) تنها زمانی امکان‌پذیر است که اقتصاد چین منبع جایگزینی برای رشد پیدا کند. صادرات این بار اضافی را متحمل نخواهند شد. علیرغم یارانه‌های مالی کلانی که از طرح «یک کمربند، یک جاده» پشتیبانی می‌کنند و نیز وجوه بین‌المللی و داخلی همراه با آن، صادرات چین باید راهی برای مقابله با اتخاذ سیاست رو به رشد حمایت از صنایع داخلی توسط سایر کشورها بیابد.

۴- سیاست خارجی: محرک‌های داخلی

آلیس اکمن

در طول عصر اصلاحات و گشایش دنگ ژیاوپینگ، سیاست خارجی چین بیشتر به داخل توجه داشت: اولویت با توسعه اقتصادی داخلی بود و چین استطاعت یک سیاست خارجی بلندپروازانه را نداشت. ۳۵ سال بعد، این رویکرد دستخوش اصلاحات قابل توجهی شده است. در ریاست جمهوری شی جینپینگ، سیاست خارجی چین کمتر ترغیب به آن می‌شود که «خود را از انظار دور نگاه دارد» تا اینکه «برای پیشرفت تقلا کند». در سایه این تحولات اصولی، دیپلماسی چین بسیار کنشگرانه‌تر شده و در منطقه آسیا-اقیانوسیه و فراتر از آن دست به اقدام می‌زند.

توسعه اقتصادی به مثابه یک محرک کلیدی برای سیاست خارجی

شکی نیست که سیاست خارجی چین همچنان به شکل‌گیری، تحت تأثیر عمده اهداف داخلی توسعه اقتصادی ادامه خواهد داد، حتی اگر برجستگی سایر عوامل مانند شخصیت شی جینپینگ یا چهارچوب ایدئولوژیکی مورد ترویج حزب کمونیست چین افزایش یابد. دلایل این امر ریشه در شکاف دیرین موجود در توسعه اقتصادی بین نواحی شرقی و غربی چین و نیز نقش حیاتی که قابلیت حزب برای پیشبرد رشد اقتصادی جهت تقویت مشروعیت خود ایفا می‌نماید، دارند. طرح توسعه زیرساخت جاده ابریشم جدید (یا به اصطلاح رسمی آن، «یک کمربند، یک جاده») که توسط شی جینپینگ در پاییز ۲۰۱۳ راه‌اندازی شد، به طور ویژه برای پرداختن به نقطه ضعف‌های اقتصادی این کشور طراحی شده است؛ به خصوص از طریق گشایش در فقیرترین استان‌های کشور و جستجوی فرصت‌های بازاری در خارج و در بخش‌هایی که در حال حاضر با مازاد ظرفیت قابل توجهی مواجه هستند (ساخت و ساز، فولاد و ذغال سنگ از جمله صنایعی هستند که به طور ویژه تحت تأثیر قرار می‌گیرند).^{۷۷} چین با توسعه زیرساخت حمل و نقل، همچنین خواستار تقویت شبکه‌های زیرساختی (از جمله بنادر، فرودگاه‌ها، جاده‌ها، راه آهن‌ها، خط لوله‌ها، مخابرات، کابل‌های زیردریایی و ماهواره) در منطقه وسیع‌تر همسایگان خود است، که به موقع خود می‌توانند تجارت را در منطقه تسهیل کنند، و مهم‌تر از آن، کالاهای چینی را از مسیرهای جایگزینی (که تنگه مالاکا^{۷۸} را دور می‌زنند) به بازارهای

۷۷. جهت مشاهده یک تحلیل جامع‌تر از اهداف داخلی و زیربنایی پروژه‌های «یک کمربند و یک جاده»، برای مثال رجوع نمایید به:

Alice Ekman, 'China in Asia: What is behind the New Silk Roads?', *Note de l'Ifri*, July 2015.

78. Malacca Strait

اروپا بیاورند. طرح «یک کمربند، یک جاده» را می‌توان یک اقدام تکمیلی بلندپروازانه‌تر برای سیاست «برونگرایی»^{۷۹} در نظر گرفت که در اواخر دهه ۱۹۹۰ با هدف جهانی‌سازی شرکت‌های چینی راه‌اندازی شد که گواه دیگری است بر محوریت دغدغه‌های توسعه اقتصادی داخلی در شکل‌گیری جایگاه بین‌المللی چین. این روند جهانی‌سازی که اینک به مدت بیش از سه دهه در جریان بوده است، الزامات مهمی برای سیاست خارجی در بر دارد؛ به گونه‌ای که چین را در معرض شوک‌های خارجی بسیار دورتر از مرزهای آن قرار می‌دهد، آن هم در مناطقی که سرمایه‌گذاری هنگفتی در آنها کرده است (مانند سودان، برمه/میانمار، یا لیبی). حتی با وجود اینکه چین تصمیم ندارد مستقیماً درگیر منازعات داخلی یا منطقه‌ای شود، دولت چین (همراه با شرکت‌های بزرگ تحت مالکیت دولت آن) باید ریسک‌های موجود در کشورهایی که در آنها حضور دارد را بهتر ارزیابی و پیش‌بینی کند تا از وارد آمدن آسیب بالقوه به شهروندانش و ضررهای مالی جلوگیری نماید.

نیازهای مربوط به انرژی داخلی و مواد خام نیز به میزان زیادی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی چین را طی دو دهه گذشته تحت تأثیر قرار داده است؛ چرا که تقاضای انرژی خالص چین افزایش چشم‌گیری داشته و تقریباً سه برابر شده است: از معادل ۱/۱۳۴ میلیون تن نفت در سال ۲۰۰۰ به ۳/۰۸۰ میلیون تن در سال ۲۰۱۵،^{۸۰} در نتیجه، سرمایه‌گذاری‌های چین در بخش انرژی در طول این دوره به سرعت افزایش یافته‌اند، که موجب توسعه زیرساخت انرژی هم در داخل و هم در خارج، و نیز افزایش حضور چین در شماری از مناطق (از جمله آفریقا و خاورمیانه) شده است. این سرمایه‌گذاری‌های خارجی شبکه‌های اقتصادی-امنیتی را بیش از پیش برجسته می‌سازند، و نیاز فوق‌الذکر به حفاظت از شهروندان و دارایی‌های چین در خارج را به عنوان یک دغدغه روزافزون هم برای دیپلماسی و هم شرکت‌های چینی، مورد تأکید قرار می‌دهند.

شی جینپینگ: یک سیاست خارجی بلندپروازانه‌تر و کنشگرایانه‌تر

اگرچه در جهت‌گیری‌های کلی سیاست خارجی چین از یک رئیس‌جمهور تا رئیس‌جمهور بعد تداوم و استمرار زیادی را شاهد هستیم، اما شخصیت هر رئیس‌جمهور به واقع حائز اهمیت است. از زمان نامزدی شی جینپینگ برای ریاست جمهوری کشور جمهوری خلق چین در ماه مارس ۲۰۱۳، آرمان‌ها و متدولوژی سیاست خارجی چین با مجموعه‌ای از تعدیل‌های

79. 'going out' policy

80. Enerdata, *Global Energy Statistical Yearbook 2017*

مجدد قابل توجه مشخص شده است. آقای شی به سرعت رهبری خود بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی را مستحکم کرد (با سرپرستی اکثر جلسات داخلی حزب مرتبط با امور خارجه، تقویت تدوین و هماهنگ‌سازی سیاستی در سطح عالی رتبه، عرضه مفاهیم و طرح‌های جدید، و افزایش تعداد سفرها به کشورهای خارجی). هدف او وضع کردن یک استراتژی درازمدت در زمینه سیاست خارجی برای کشورهای همسایه چین و ورای آنها بود. تحت رهبری او، تعداد کلی اقدامات ابتکاری انجام شده توسط دیپلماسی چین چه در سطح دوجانبه و چه چندجانبه با سرعت بالایی رو به افزایش نهاده است. چین در حال افزایش حضور خود در نشست‌ها و گردهمایی‌های چند جانبه موجود (مانند گروه بیست^{۸۱}) و تحکیم نشست‌های جدیدی که خود ایجاد نموده، است (مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، چهارچوب همکاری منطقه‌ای، یا طرح «یک کمربند، یک جاده»).

علاوه بر کنشگرایی سازمانی، نوآوری مفهومی نیز تحت رهبری کنونی مورد تشویق قرار می‌گیرد. چین اخیراً مفاهیم جدیدی را در سیاست خارجی ابداع نموده است (مانند طرح «یک کمربند، یک جاده» و نیز «انجمن سرنوشت مشترک»^{۸۲}، «نوع جدیدی از رابطه اساسی کشوری»^{۸۳}) و «نوع جدیدی از روابط بین‌المللی»، و اینک در حال ترویج آنها از طریق اقدامات دیپلماسی عمومی با هدف نهایی برقرار نمودن آنها به عنوان مفاهیم اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی است. با توجه به منابع انسانی و مالی وسیعی که به این اقدامات تخصیص یافته است، اقداماتی که از طریق طیفی از کانال‌های ترویجی و تبلیغی (به رهبری دولت و با حمایت رسانه‌های وابسته به دولت، مؤسسات آموزش عالی، انجمن‌های پراکنده، شرکت‌های تحت مالکیت دولت، و غیره) ترتیب داده می‌شوند، احتمال اینکه این مفاهیم در سال‌های آتی وارد اصطلاحات سیاست خارجی شوند بالاست. دیپلمات‌های چینی از همان‌کنون توانسته‌اند ارجاعات صریحی را به آنها در بیانیه‌های حاصل از گردهمایی‌های چندجانبه بگنجانند (از جمله یک قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل،^{۸۴} یک بیانیه مشترک گروه بیست، و سخنرانی‌ها و توافقات مربوط به مجمع «یک کمربند، یک جاده»).

81. G20

82. Community of Common Destiny

83. Major-Country Relationship

۸۴. قطعنامه شماره ۲۳۴۴ شورای امنیت سازمان ملل که در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۱۷ به تصویب رسید، حاوی اشاراتی به طرح «یک کمربند، یک جاده» بود و گریزی هم به مفاهیم «انجمن سرنوشت مشترک» زد که اولین بار توسط شی جینپینگ در اواخر ۲۰۱۲ پیشنهاد شد. برای ملاحظه متن کامل این قطعنامه رجوع کنید به:

<https://www.un.org/press/en/2017/sc12756.doc.htm>.

به طور کلی، هم از لحاظ سیاسی و هم مفهومی، شی جینپینگ سیاست خارجی «گوش به زنگ»^{۸۵} و میراث آن را کنار گذاشت. با این حال به نظر می‌رسد مواضع سیاست خارجی چین هنگامی که به منافع محوری در منطقه مربوط شوند (برای مثال، روابط با تایوان در زمینه تنگه تایوان، و ادعاهای مالکیتی در دریاها شرقی و جنوبی چین) بسیار راهبردی‌تر، پیش‌نگرانه‌تر و واضح‌تر از سایر مسائلی هستند که در مسافت‌های دورتر پدیدار شده و ارتباط مستقیم کمتری با اولویت‌های چین دارند (مانند بحران‌های سوریه و اوکراین).

بعد ایدئولوژیکی سیاست خارجی چین

رویکرد دیپلماتیک چین غالباً عمل‌گرایانه، سنجیده و متناسب با وضعیت عینی در میدان و ماهیت منافع ملی در معرض خطر قلمداد می‌شود. این روال از زمان دنگ ژیاپینگ وجود داشته است؛ کسی که از جهت‌گیری‌های بیشتر ناشی از ایدئولوژی در سیاست خارجی (که در دوره مائو اتخاذ می‌شد) فاصله گرفت. در عین حال، برخی از ابعاد ایدئولوژیکی سنتی مربوط به دوره مذکور امروز هم کماکان بر سیاست خارجی چین حاکم هستند و نباید به راحتی نادیده گرفته شوند. رویکرد سیاست خارجی شی جینپینگ که در تقابل مستقیم با سلفش یعنی هو جینتاو قرار دارد، نقش بیشتری را به مبنای ایدئولوژیکی آن نسبت می‌دهد.

اول از همه اینکه انگیزه و محرک سیاست خارجی کنش‌گرایانه چین در عصر حاضر، حس شدید غرور ملی و این باور بوده است که زمان بازگرداندن ملت چین به جایگاهی از پذیرش و احترام بین‌المللی فرا رسیده است. پکن تصور می‌کند که اینک قابلیت‌های اقتصادی لازم برای پشتیبانی از یک سیاست خارجی جاه‌طلبانه‌تر را داراست، موضوعی که به «جوانسازی دوباره ملت چین» منجر خواهد شد و جایگزین ترومای جمعی «۱۰۰ سال حقارت» می‌شود که تاریخ آن به جنگ اول تریاک^{۸۶} بازمی‌گردد. با این حال، هرچند ارتباطات رسمی چین سرشار از ارجاعات ملی‌گرایانه هستند، اما در مورد فشار ملی‌گرایی همگانی و سنگینی افکار عمومی در داخل پیرامون سیاست خارجی نباید اغراق شود. حزب به خوبی از این موضوع آگاه است که ملی‌گرایی مظهر یک شمشیر دولبه برای ثبات سیاسی است، و افکار عمومی را زیر نظر داشته یا حتی از طریق ابزارهای آن‌لاین و آفلاین سانسور می‌کند؛ آن هم به صورت پیش‌دستانه یا هر گاه حزب تصور کند ابراز افکار عمومی زیادی از مسیر رسمی آن دور شده است.

85. 'expectant' foreign policy

86. the First Opium War

علاوه بر ملی‌گرایی، خصومت سنتی چین با دموکراسی‌های لیبرال غربی (و در درجهٔ نخست و مهم‌تر از همه، ایالات متحده) بخش زیادی از گفتمان و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آن را شکل می‌دهد. چین به طور روزافزون در حال ترویج مدل جایگزینی از مناسبات بین‌المللی است که مبتنی بر شراکت‌ها است و نه یک نظام ائتلافی (آن هم نظامی که به رهبری ایالات متحده باشد).^{۸۷} چین همچنین در حال پیشبرد یک الگوی جایگزین در زمینه توسعه و حاکمیت است، که «اجماع واشنگتن»^{۸۸} را زیر سؤال برده و خودش را در جایگاه ارائه‌دهنده «راهکار» قرار می‌دهد؛ که صراحتاً به نقطه ضعف‌های نظام دموکراتیک و لیبرال غربی اشاره دارد. این مانورها از طریق برنامه‌های آموزشی معطوف به مقامات متعلق به کشورهای در حال توسعه و نوظهور پشتیبانی می‌شوند، که معمولاً شامل یک مؤلفهٔ ایدئولوژیکی به علاوه آموزش عملی هستند.^{۸۹} چین در صدد تحکیم وجههٔ خود به منزلهٔ یک ارائه‌دهنده «راهکار» نیز هست: از طریق خروجی‌های رسانه‌ای بین‌المللی خود (رسانه‌هایی که اکنون در تعداد فزاینده‌ای از کشورها به زبان‌های بومی برنامه پخش می‌کنند) و در نشست‌های چندجانبه‌ای که در آنها شرکت می‌کند (برای مثال مجمع جهانی اقتصاد^{۹۰} در شهر داووس^{۹۱}، ۲۰۱۷) یا خودش ترتیب می‌دهد (مانند مجمع «یک کمربند، یک جاده» که در ماه مه ۲۰۱۷ در پکن برگزار شد).

این جریان‌های ایدئولوژیکی ملی‌گرایی، خشم تاریخی نسبت به غرب و بی‌زاری از ائتلاف‌ها اغلب به هم پیوسته هستند. عوامل مذکور با اینکه جامع و فراگیر نیستند (ملاحظات ایدئولوژیکی دیگری مانند دیدگاه واقع‌گرایانه نسبت به سیاست جهان نیز بر تصمیمات اثرگذار هستند)، اما چهارچوب کلی ارتباطات و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی چین را در عصر حاضر شکل می‌دهند.

۸۷. در این زمینه، به گزارش رسمی چین پیرامون سیاست‌های چین در خصوص همکاری امنیتی آسیا-اقیانوسیه رجوع نمایید که در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۷ توسط مرکز اطلاعات هیأت دولت (State Council Information Office) چین منتشر شده است. متن کامل (نسخهٔ رسمی انگلیسی):

http://english.gov.cn/archive/white_paper/2017/01/11/content_281475539078636.htm; Xi Jinping, opening speech at the Belt and Road Forum, 14 May 2017. Full speech (official English version): http://news.xinhuanet.com/english/2017-05/14/c_136282982.htm.

88. Washington consensus

89. Yun Sun, 'Political party training: China's ideological push in Africa?', *Brookings*, 5 July 2016. Available at: <https://www.brookings.edu/blog/africa-in-focus/2016/07/05/political-party-training-chinas-ideological-push-in-africa/>.

90. World Economic Forum

91. Davos

پیش‌بینی سال ۲۰۲۵

تا به اینجای کار، ظاهراً سرعت طرح‌های سیاست خارجی چین تحت تأثیر کُندی رشد اقتصادی قرار نگرفته است. تعداد این طرح‌ها کمتر از سایر طرح‌ها نیست، و به نظر هم نمی‌رسد کمتر بلندپروازانه باشند. بالعکس، در مورد طرح «یک کمربند، یک جاده»، شمار فزاینده‌ای از کشورها و بخش‌ها اکنون در آن گنجانده شده‌اند و پروژه‌های زیرساختی قابل توجهی در راه هستند و درخواست‌های جدیدی جهت بسط شبکه سازمان‌های وابسته و سازوکارهای مشارکتی مطرح شده است.^{۹۲}

وقفه‌های گاه و بیگاه تا به اکنون منجر به کاهش بزرگی آرمان‌های سیاست خارجی چین نشده است، عمدتاً به این علت که چین یک دورنمای درازمدت را در رابطه با سیاست خارجی خود اتخاذ نموده است. صد سالگی تأسیس جمهوری خلق چین در ۲۰۵۰ یک نقطه عطف قابل توجه برای هدف فوق‌الذکر یعنی «توانمندسازی دوباره ملت چین» و اجرای کامل طرح‌های دیپلماتیکی که تا کنون آغاز شده‌اند، قلمداد می‌شود. رهبران چین امیدوارند تا آن زمان بهره‌های قابل ملاحظه‌ای را در زمینه سیاست داخلی و خارجی به بار آورند، به گونه‌ای که اولین نتایج هم اکنون برای سال ۲۰۲۰ و برای صد سالگی حزب کمونیست چین پیش‌بینی شده‌اند، حزبی که جشن‌های آن در سراسر کشور دو سال قبل از بیستمین کنگره حزب و پایان احتمالی ریاست جمهوری شی جینپینگ برگزار می‌شوند. تا این موعده‌ای مقرر، چین سعی خواهد کرد طرح‌های مختلف دیپلماسی اقتصادی کنشگرایانه خود را در سراسر منطقه به هم متصل نماید (به ویژه سرمایه‌گذاری‌ها در زیرساخت راهبردی تحت چهارچوب فوق‌الذکر «یک کمربند و یک جاده» که متشکل از بنادر، فرودگاه‌ها، راه‌آهن‌ها، خط لوله‌ها، مخابرات، کابل‌های زیردریایی و ماهواره‌ها است) تا به تفوق لجستیک و ژئواستراتژیک فراتر از همسایگان نزدیک خود دست یابد. با توجه به تبلیغات با مقیاس گسترده حول طرح «یک کمربند، یک جاده»، ناکامی در عرضه نتایج تا موعده‌ای مقرر پیامدهای شدیدی برای ارزیابی داخلی از دوره و میراث آقای شی در بر خواهد داشت.

آرمان‌ها و توقعات بالا هستند، اما رهبران چین جو بین‌المللی فعلی را عموماً مطلوب تلقی می‌کنند و به نظر می‌رسد روز به روز اعتماد به نفس بیشتری در خصوص توانایی جهت بردن بیشترین بهره از این شرایط پیدا می‌کنند. این عقیده از زمان بحران مالی و اقتصادی جهان

۹۲. به سخنرانی افتتاحیه مجمع یک کمربند، یک جاده در سال ۲۰۱۷ رجوع نمایید که در آن وی ایجاد شبکه‌های بین‌المللی جدیدی را اعلام نمود (برای مثال «شبکه تجارت آزاد کمربند و جاده»، «کمربند چند لایه»، «شبکه مخصوص همکاری میان سازمان‌های مردم‌نهاد»، «طرح آزمایشگاه مشترک»، «طرح انتقال تکنولوژی»، «پلتفرم سرویس کلان داده»).

که در پاییز ۲۰۰۸ نمودار شد، تقویت گردید. مقاومت نسبتاً سرسختانه اقتصاد چین در برابر پس‌لرزه‌های این بحران، به ترفیع وجهه سیاسی و اقتصادی چین در سطح جهان کمک نمود. پذیرش بین‌المللی نسبتاً مثبت پیشنهادهای دیپلماتیک چین به طور کلی، به ویژه طرح «یک کمربند، یک جاده» و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB)، اعتماد به نفس دستگاه دیپلماسی چین را بیش از پیش تثبیت کرد. اگرچه اینک برای ارزیابی آینده‌نهایی آنها خیلی زود است، اما نفس راه‌اندازی این طرح‌ها از سوی پکن یک موفقیت قلمداد شد، با توجه به پوشش رسانه‌ای گسترده در سطح بین‌المللی و تعداد زیاد کشورهایی که علاقه خود به مشارکت در طرح مورد نظر در هر یک از مراحل اولیه آن را نشان داده‌اند.

با اعتماد به نفس تجدید شده چین و این استنباط که شرایط کنونی مساعد هستند، احتمال دارد دیپلماسی پکن به افزایش و تنوع بخشی به تعداد طرح‌های سازمانی خود ادامه دهد. چین احتمالاً در حوزه‌های مربوط به ساختارهای مدیریت بین‌المللی موجود^{۹۳} (مانند امور مالی و تجارت) کنشگرا باقی میماند. اما این کشور همچنین آمادگی خود برای بهره‌برداری از فرصت تعیین اداره جهان در جاهایی که هنوز در حال احداث هستند را نشان داده است؛ از جمله در حیطه‌های غیرستتی نظیر فضای سایبری^{۹۴}، فضا و تغییرات اقلیمی (تحلیل مفصل‌تری از نقش آتی چین و سهم آن از اداره جهان در ادامه و در بخش سوم این گزارش ارائه خواهد شد). پکن که مصمم به رهبری (یا «هدایت»، طبق اصطلاح رسمی آن) فرآیند بازسازی اداره جهان است، خود را در جایگاه حامی اصلی چند جانبه‌گرایی و جهانی‌سازی قرار خواهد داد. انتخاب دونالد ترامپ لحظه سرنوشت‌سازی در این رابطه بود. شی جینپینگ در سخنرانی‌های خود در داووس و ژنو در ژانویه ۲۰۱۷، مخالفت خود را با طرح برگزیت^{۹۵}، حمایت از صنایع داخلی مانند سیاست «آمریکا در اولویت»، و کناره‌گیری ایالات متحده از پیمان تجاری اقیانوس آرام^{۹۶} ابراز نموده و خود را در جایگاه مدافع مصمم «جهانی‌سازی اقتصادی» قرار داد، عبارتی که بیش از ۳۰ بار در طول سخنرانی خود آن را تکرار کرد. برگزیت و انتخاب رئیس‌جمهور ترامپ همچنین در پکن به عنوان فرصت‌هایی جهت تحکیم وجهه چین به منزله یک کشور

93. existing international governance structures

۹۴. لانگ ژو [Long Zhou]، هماهنگ کننده امور سایبری در وزارت امور خارجه چین، برنامه‌هایی را برای «راهکار چین» در خصوص نظارت بر اینترنت اعلام کرده است (AFP, 2017 March 2). همچنین رجوع کنید به: China's 'International Strategy of Cooperation on Cyberspace', released on 14 January 2017. Full text (official English version): http://news.xinhuanet.com/english/china/01/03_2017/c_136094371.htm

۹۵. (Brexit) طرح خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا

96. Trans-Pacific Partnership

موفق و کنشگرا و مقایسه آن با دموکراسی‌های لیبرال غربی (که نقش کم‌رنگی داشته و در حال کناره‌گیری از جهان توصیف می‌شوند)، در نظر گرفته می‌شود.

در عین حالی که چین در حال بهره‌گیری از فرصت‌های در دسترس است که به موجب انتخاب ترامپ به آنها پی برده است، آرمان‌هایش توسط یک استراتژی درازمدت برای اداره جهان تعیین می‌گردند که اندک کشورهایی می‌توانند از لحاظ برنامه‌ریزی، هماهنگی یا پشتیبانی مالی با آن رقابت کنند. این پشتوانه سازمانی نشان می‌دهد که چین ورای اظهارات کلامی، به واقع می‌تواند در تجدید ساختار اداره جهان مطابق با آرمان‌هایش، موفق ظاهر شود. با توجه به عزم شی جینپینگ، تنها یک رکود اقتصادی شدید و افت منابع می‌تواند به تنزل این آرمان‌ها بیانجامد. حتی تحت چنین شرایطی، با توجه به فاصله گرفتن قابل توجه شی جینپینگ از این رویکرد و میزان حضور اقتصادی و دیپلماتیک و منافع چین در خارج در عصر حاضر، بازگشت سیاست خارجی چین به رویکرد «دور از انظار»^{۹۷} مربوط به عصر دنگ ژیاوپینگ نامحتمل خواهد بود.

یک نگرش کنشگرایانه فزاینده در سیاست خارجی چین به معنای آن نخواهد بود که چین لزوماً در بحران‌های بین‌المللی که آنها را ثانویه تلقی کرده یا حل و فصل آن‌ها را بیش از حد هزینه‌بر بداند، بیشتر دخالت خواهد کرد. در عوض، این کشور به دنبال نفوذ بیشتر و صدایی رساتر در سازمان‌هایی خواهد بود که می‌تواند به این مسائل پردازد؛ به ویژه جهت تقویت توانایی خود در جلوگیری از دخالت بین‌المللی در منافعش.

بی‌تردید بینش و سبک شخصی شی جینپینگ به میزان زیادی در حال شکل دادن به سیاست خارجی چین است. هرگونه اقدام نسبت به پیش‌بینی جهت‌گیری‌های آتی سیاست خارجی چین باید برنامه سیاسی داخلی و مهم‌تر از همه تعداد سال‌هایی که شی جینپینگ در قدرت باقی خواهد ماند را نیز مد نظر قرار دهد. به احتمال زیاد، او حداقل تا سال ۲۰۲۲ رئیس‌جمهور خواهد بود. اما نوزدهمین کنگره قریبالوقوع حزب در پاییز ۲۰۱۷ نشانه‌های بیشتری را از تعداد دقیق این سال‌ها و احتمال تمدیدی فراتر از دو دوره مرسوم، در اختیار ما قرار خواهد داد. حتی اگر شی جینپینگ در ۲۰۲۲ یا قبل از آن از قدرت کنار برود، او مفاهیم، متدولوژی، نهادها و آرمان‌های سیاست خارجی چین را به اندازه‌ای تغییر داده است که این تغییرات احتمالاً تا بعد از دوره تصدی وی نیز برقرار خواهند بود.

بخش دوم- وضعیت منطقه‌ای چین

۵- حاکمیت ارضی^{۹۸}: مفهوم و عمل

چارلز پارتون

مقدمه

هرگونه برآورد از سیاست چین می‌بایست از یک فرض بنیادین آغاز شود: هدف اصلی حزب کمونیست چین (که سایر ملاحظات سیاستی نسبت به آن در درجات بعدی قرار می‌گیرند)، ماندن در قدرت است. سیاست خارجی و مسائل حاکمیتی ملازمان این امر بی‌چون و چرای داخلی هستند.

دومین فرض اساسی این است که حزب به صورت روز افزون دل‌مشغولی تقویت و تحکیم مشروعیت خود را دارد. امروزه مشروعیت بالا برای حفظ حمایت یک طبقه متوسط تحصیل کرده و مرفه ضروری است. استراتژی رژیم در این خصوص مبتنی بر سه مضمون اصلی است:

- بالا رفتن مداوم رونق اقتصادی و حفظ نرخ‌های اشتغال بالا.
 - متقاعدسازی مردم چین در این خصوص که تنها حزب کمونیست چین می‌تواند از طریق بازیابی مرزهای تاریخی کشور، ملت را مجدداً متحد نماید.
 - پیشرفت در راستای تحقق «رؤیای چین» (به معنای پایان ۱۷۵ سال زورگویی خارجی و اعاده «جایگاه برحق» چین به عنوان یک قدرت بزرگ در نظم بین‌المللی که قادر است اداره جهان و ارزش‌های آن را در جهت منافع خود تعدیل کند).
- این مؤلفه‌ها به معنای آن هستند که سیاست منطقه‌ای (و جهانی) چین معطوف به این موارد است: تأمین منابع، بازارها و سرمایه‌گذاری جهت حفظ و افزایش رفاه و اشتغال؛ پاسداشت تمامیت ارضی؛ کنترل آب‌های نزدیک برای تضمین امنیت خود؛ و حصول اطمینان از اینکه ارزش‌ها و مدل حکومتی آن بیشتر مورد پذیرش قرار گیرند، به گونه‌ای که در یک دنیای دستخوش جهانی‌سازی که در آن شهروندان چین به صورت فزاینده‌ای با «ارزش‌های غربی» تماس پیدا می‌کنند، جریاناتی که به داخل چین بازمی‌گردند برای منافع حزب کمونیست چین کمتر زیان بخش باشند.

همه مؤلفه‌های فوق‌نقشی حیاتی در دیدگاه چین نسبت به حاکمیت و تفسیر آن در رفتارشان در قبال هنگ‌کنگ، ماکائو، تایوان، و دریا‌های شرقی و جنوبی چین ایفا می‌کنند. این مؤلفه‌ها دلیل اینکه چرا سیاستگذاران حزب کمونیست چین گه‌گاه به طرقی عمل می‌کنند که مغایر با منافع گسترده‌تر چین (و نه حزب کمونیست این کشور) هستند را توضیح می‌دهند.

شایان ذکر است که اصطلاحاتی که معمولاً توسط حزب کمونیست چین در حوزه امور خارجه مورد استفاده قرار می‌گیرند («برد-برد»، «انجمن مبتنی بر منافع» و واژگان مربوط به طرح «یک کمربند و یک جاده») اغلب برای انحراف توجهات از این ملاحظات حیاتی به کار گرفته می‌شوند.

نگرش رو به تحول چین نسبت به حاکمیت

اگر در هر برهه‌ای از تاریخ از امپراطوران سؤال می‌شد که حاکمیت را تعریف کنند، از این کار باز می‌ماندند. در جامع‌ترین تعریف این اصطلاح، هر آنچه در طول تاریخ متعلق به چین بوده، همان چین بوده است. هنگامی که بیگانگان (مغول‌ها و قوم منچو) چین را فتح نمودند، قلمروهایی که آنها حاکمان را از آنجا آغاز کردند به بخشی از چین تبدیل شدند. به علت شورش و ضعف دستگاه اجرایی امپراطوری مرکزی، گاهی اوقات قسمت‌هایی از چین تحت کنترل حاکمیت نبوده‌اند، اما از منظر محکمه امپراطوری این قسمت‌ها با این وجود کماکان جزئی از جهان متمدن (که مترادف با چین بود) بودند.

لذا چینی‌ها حاکمیت خود را از طریق منشور تاریخ، و به علاوه، از طریق یک دیدگاه ماکسیمالیستی از آن تعریف می‌کنند. این دیدگاه غربی نیست، دیدگاهی که به یک تعریف مورد توافق گرایش دارد که توسط قوانین یا معاهدات بین‌المللی تقدیس و از آن محافظت می‌شود. مانند هامپتی دامپتی^{۹۹} («وقتی من از کلمه‌ای استفاده می‌کنم، معنی آن دقیقاً همان مفهوم می‌است که من انتخابش می‌کنم، نه کمتر و نه بیشتر»)، برای حزب، حاکمیت چین عمدتاً چیزی است که حزب معنای آن را انتخاب می‌کند. تاریخ، به ویژه در یک حکومت لنینگرا^{۱۰۰} و مستبد، یک ابزار انعطاف‌پذیر است. لذا، در حالی که کشورهای غربی ممکن است نسبت به ادعاهای چینی‌ها مبنی بر حاکمیت بر آرون‌چال پرادش^{۱۰۱} یا قطعه زمین‌های برآمده

۹۹. (Humpty Dumpty) یکی از معروفترین شخصیت‌های داستان‌های کودکان که اغلب به شکل یک تخم مرغ به تصویر کشیده می‌شود؛ کنایه از کسی یا چیزی که با یک بار زمین خوردن از بین برود.

100. Leninist

۱۰۱. (Arunachal Pradesh) از ایالت‌های هند که چین ادعای مالکیت آن را دارد

در دریا^{۱۰۲} با فاصله هزاران مایل از هاینان^{۱۰۳} بدگمان باشند، حزب و اکثر شهروندان چینی (که در معرض پروپاگاندا دائمی حزب این کشور هستند) این بدگمانی را ندارند. این اصل زیربنایی که روایت و برداشت حزب از تاریخ، حاکمیت را تعریف می‌کند، تغییر نیافته است. واقعیت‌های قدرت مسلماً چگونگی اجرا شدن این اصل را تعریف کرده‌اند: شینجیانگ، تبت، هنگ‌کنگ و ماکائو را می‌توان باز پس گرفت؛ اما مغولستان بیرونی^{۱۰۴}، آروناچال پرادش (جنوب تبت به سمت پکن) و جزایر دیائو/سنکاکو^{۱۰۵} را نمی‌توان. تایوان، برآمدگی‌های واقع در دریا‌های شرقی و جنوبی چین که در محدوده معروف «خط ۹ تکه»^{۱۰۶} هستند (که از جنوب چین امتداد یافته و با سواحل فیلیپین، برونئی، مالزی، اندونزی، و ویتنام تماس پیدا می‌کند) جزء مناطقی هستند که تلاش‌های مربوط به ادعای حاکمیت آنها همچنان ادامه دارد.

اینکه مفهوم «یک کشور، دو نظام» (که در ابتدا برای تایوان ابداع گردید، اما برای تسهیل بازگرداندن هنگ‌کنگ و ماکائو تحت حکومت چین مورد تعدیل قرار گرفت)، نمایانگر یک تغییر پایدار در برداشت چینی‌ها از حاکمیت است یا خیر، مورد تردید است. در شرایط سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۹، انتقال حاکمیت به چین، خودمختاری منطقه‌ای قابل ملاحظه‌ای را میسر ساخت که برای حفظ ثبات در هنگ‌کنگ و ماکائو ضروری به شمار می‌رفت. اما رویدادهای اخیر شاهد آمادگی فزاینده چین برای کاهش این خودمختاری بوده‌اند، و هیچکس نمی‌داند بعد از سال‌های ۲۰۴۷ و ۲۰۴۹ یعنی زمانی که حداقل پنجاه سال «عدم تغییر» منقضی می‌شود (موضوعی که در بیانیه مشترک همراه با دولت‌های بریتانیا و پرتغال مورد توافق قرار گرفت)، چه اتفاقی خواهد افتاد.

تأکید چین بر روی حاکمیت و عدم مداخله خارجی‌ها، تا حدی فراتر از ملاحظات صرفاً ارضی گسترش می‌یابد. حاکمیت اینترنتی شاید برجسته‌ترین مثال در این زمینه باشد، اما حاکمیت در سایر اشکال آن یعنی بیگانگان هیچ حقی ندارند در این باره اظهار نظر کنند که چین در قلمرو تعریف شده تاریخی‌اش چطور حکومت می‌کند، حال این اظهار نظر چه در زمینه حقوق بشر باشد، چه آموزش، چه فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) و یا امور فرهنگی.

102. maritime outcrops

۱۰۳. (Hainan). جزیره‌های در جنوب چین

104. Outer Mongolia

105. Diaoyu/Senkaku islands

106. Nine Dash Line

یک جسارت تازه

نقطه شروع جسارت رو به افزایش چین را می‌توان به اوایل دهه ۱۹۷۰ نسبت داد. قبل از آنکه مذاکرات پیرامون کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها^{۱۰۷} (UNCLOS) توجهات را به ارزش مناطق اقتصادی انحصاری^{۱۰۸} (EEZs) معطوف کرد، که حق بهره‌برداری از مواد معدنی، آبریزان و سایر منابع تا شعاع ۲۰۰ مایل دریایی از قلمروهایی که در محدوده حوزه قضایی حاکمیتی یک کشور قرار می‌گیرند را به کشورها می‌دهد، چین اهمیت کمی برای حاکمیت دریایی قائل بود. اما در قرن بیستم، چین به اندازه کافی قدرتمند نبود که ادعای حاکمیت کند؛ اگرچه در ۱۹۷۴ ویتنام جنوبی را از برخی جزایر پاراسل^{۱۰۹} بیرون راند. ظهور چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان یکی دیگر از عوامل مشهود است. این امر منجر به مطالبه احترام بیشتر برای منافع چین شده است. احتمالاً آرمان‌های سیاسی خود شی جینپینگ، و مسلماً رؤیای چین او، به نیروی محرکه آن افزوده‌اند.

اما یکی از محرکه‌های مهم در این زمینه ترس از افزایش زیر سؤال بردن مشروعیت یک نظام دولتی تک حزبی است که به نفع اعضای به خصوصی از حزب و به ضرر توده‌های مردم تمام می‌شود. این موضوع به سه منبع مشروعیتی برمی‌گردد که در آغاز این فصل ترسیم شدند. فساد، سرکوب، استفاده خودسرانه از قدرت و نابرابری تا زمانی تحمل می‌شوند که افزایش رفاه برای اکثریت جمعیت ادامه یافته و نرخ اشتغال قابل توجه باشد. این یک پیمان سر بسته میان حزب و مردم از سال ۱۹۸۹ بوده است. اما همه اقتصادها وارد یک چرخه رو به پایین^{۱۱۰} هم می‌شوند. به علاوه، رهبران گذشته و حال اعلام کرده‌اند که مدل اقتصادی و اجتماعی موجود «نامتوازن، ناهماهنگ، و ناپایدار» بوده^{۱۱۱} و از این رو به اصلاحات جامع نیاز است. این روند گذار به مدل جدید، اگر موفقیت آمیز باشد، به معنای جابجایی اقتصادی^{۱۱۲} خواهد بود؛ و اگر ناموفق باشد، یک رکود اقتصادی طولانی مدت را در پی خواهد داشت. در این رابطه نیاز به ادعای مالکیت منابع دریاهای چین یک دلیل برای افزایش جسارت دولت چین محسوب می‌شود. یکی دیگر از دلایل، نیاز به تأمین رفاه اقتصادی حدود ۴۰۰

107. United Nations Convention on the Law of the Sea

108. Exclusive Economic Zones

109. Paracel Islands

110. down cycle

111. Wen Jiabao, 'Premier: China confident in maintaining economic growth,' Xinhua, ۱۶ March 2007. Available at: http://news.xinhuanet.com/english/16/03-2007/content_5856569.htm.

112. economic dislocation

هزار نفری است که در صنعت ماهیگیری مشغول به کار هستند و محافظت از آن در دریای جنوبی چین است: اگر آنها از منبع امرار معاش خود محروم شوند، می‌توانند به تهدیدی برای ثبات بدل شوند. در نهایت، اولویت‌های ارتش آزادی بخش خلق^{۱۱۳} را نمی‌توان نادیده گرفت. ارتش ضامن نهایی استمرار و ابقای حزب در قدرت است، که همانطور که در ابتدای فصل به آن اشاره شد، اصل موضوع است.

دو پایه دیگر سه پایه مشروعیت نیز می‌بایست تقویت گردند. فقط حزب می‌تواند قلمروهایی (که طبق نگرش آن نسبت به تاریخ) به چین تعلق دارند را بازپس گرفته و اتحاد دوباره را تأمین کند. به همین ترتیب، فعالیت‌های مربوط به «نیست‌انگاری تاریخی»^{۱۱۴}، یعنی انکار روایت حزب از پیوستار تاریخ خودش، تحت ریاست جمهوری شی جینپینگ سرکوب شده‌اند. ثانیاً، پیشرفت در جهت دستیابی به *رؤیای چین* را دیگر نمی‌توان با تسلیم شدن در برابر ژاپن یا ایالات متحده در دریاهای شرقی و جنوبی چین یا تایوان اندازه‌گیری نمود. چرا که چین اکنون مجدداً به ردیف قدرت‌های بزرگ پیوسته است، و هیچکس نمی‌تواند اجازه تحکم به چین را داشته باشد، به ویژه اگر این رفتار تحکماً میز هماهنگ با ارزش‌های غربی بوده و تهدیدی را برای حزب در داخل پیش آورد. بنابراین، حزب آتش ملی‌گرایی را شعله‌ور می‌سازد تا مشروعیت خودش را تقویت کند.

پیامدهای منطقه‌ای

ارزش آن را دارد که نگاه مختصری به مدت کمی بعد از ۲۰۲۵ یعنی به سال ۲۰۴۹ بیافکنیم، که هنگامه دومین «هدف سدهای» چین و تبدیل شدن به یک کشور سوسیالیستی مدرن است، چرا که این هدف احتمالاً سیاست‌ها و اقدامات چین را در هشت سال آینده تحت تأثیر قرار می‌دهد.

هنگ کنگ و ماکائو

قانون پایه^{۱۱۵} هنگ کنگ و قانون پایه ماکائو (عملاً قانون‌های اساسی آنها) برای مدت ۵۰ سال تضمین شده‌اند. شرایط آنها بعد از سال‌های ۲۰۴۷ و ۲۰۴۹ مشخص نیست. تداوم مفهوم «یک کشور، دو نظام» تا بعد از نیمه قرن حاضر قطعی نیست، اگرچه حزب کمونیست چین بخواهد (همراه با تعدیلاتی) اینگونه باشد. اما به منظور اطمینان دادن به شهروندان و سرمایه‌گذاران،

113. PLA (People's Liberation Army)

114. Historical nihilism

115. Basic Law

چشم‌اندازی از آینده باید مدتی کافی قبل از سال ۲۰۴۷ بیان گردد. حزب تا آن زمان هنوز تصمیم‌گیری نکرده است، اما اقدامات و سیاست‌های فعلی آن حاکی از آنند که گرایش روزافزونی به مدل «یک کشور، یک نظام» دارد.

جای تعجب نیست که اهداف بلندمدت در سیاست‌ها و اعمال حزب تا سال ۲۰۲۵ منعکس می‌شوند، که گواهی است بر عزم آن مبنی بر اینکه هیچ اتفاقی نمی‌تواند برای ثبات سرزمین اصلی^{۱۱۶}، ارزش‌ها/ایدئولوژی حزب، و بقای آن در قدرت تهدیدی به وجود آورد. بنابراین حزب کمونیست چین احتمالاً روی موارد ذیل تمرکز می‌کند:

- کنترل فرآیند انتخابات در هنگ‌کنگ برای هر دو منصب ریاست جمهوری و هیأت قانونگذاری^{۱۱۷}، به گونه‌ای که در راستای حق رأی همگانی بوده، اما در حقیقت پیروزی نامزدهای طرفدار پکن را تضمین نماید؛
- محدودسازی آزادی بیان، رسانه‌ها، و جریانات آنلاین اطلاعات؛
- حصول اطمینان از اینکه مقوله امنیت ملی نیز مانند امور دفاعی و امور خارجه به حیطه‌های تحت کنترل پکن ملحق شود.
- مداخله در مسائل قضایی که روی منافع حزب اثرگذار هستند، هر جا که لازم باشد؛
- محدودسازی بیشتر اقتصادها به منطقه دلتای رود پرل و وادار کردن ماکائو به اینکه کمتر متکی به درآمدهای حاصل از قمار و بازی باشد.

در چند سال اخیر، به ویژه از زمان انتشار گزارش رسمی دولت در ژوئن ۲۰۱۴ پیرامون اجرای سیاست «یک کشور، دو نظام» در هنگ‌کنگ، شاهد حرکت‌هایی در راستای نیل به این اهداف بوده‌ایم. نمونه‌های علنی در این زمینه شامل موارد ذیل بوده‌اند: عدم اعلام استقلال قوه قضائیه در گزارش رسمی مذکور، که به شدت واکنش در پی داشت؛ ربایش پنج کتاب فروش (از جمله از داخل هنگ‌کنگ) به خاطر آنکه کتاب‌هایی می‌فروختند که حاوی شایعاتی درباره زندگی خصوصی رهبران ارشد حزب بودند؛ ربایش اخیر شیائو جیانهو^{۱۱۸} میلیارد هنگ‌کنگی، مجدداً از داخل هنگ‌کنگ؛ تفسیر کمیته دائمی کنگره ملی خلق^{۱۱۹} از قانون پایه که منجر به ممنوعیت ورود دو عضو منتخب هیأت قانونگذاری هنگ‌کنگ به این مجلس شد، آن هم به‌خاطر عدم ادای مناسب سوگند. یکی از نمونه‌های کمتر علنی این است

۱۱۶. (Mainland) بخشی از یک محدوده سیاسی یا طبیعی چندبخشی که نسبت به سایر قسمت‌ها مهم‌تر و معمولاً بزرگ‌تر است (در اینجا، سرزمین یکپارچه چین).

117. Legislative Council (Legco)

118. Xiao Jianhua

119. National People's Congress Standing Committee's

که سازمان کار جبهه متحد^{۱۲۰} (UFWD) هواداران خود در هنگ کنگ را به اعمال نظارت بیشتر بر آزادی‌های دانشگاهی ترغیب کرده است، بدین منظور که «تحصیلات میهن پرستانه» تری را رواج داده و علیه کسانی که به دنبال تعریف آزادانه تری از دموکراسی هستند بسیج شوند. به طور خلاصه، حزب کمونیست چین احتمالاً حاکمیت بر هنگ کنگ و ماکائو، «دموکراسی» و «خود مختاری» را به گونه‌ای تفسیر خواهد کرد که تقابل با آزادی کمتر سرزمین اصلی و اثرگذاری بر آن را به حداقل برساند. حزب نسبت به بیگانگانی که طبق نتیجه‌گیری گزارش رسمی مذکور، «در امور داخلی چین مداخله نمایند» یا «با نیروهای خارجی تبانی کنند»، لحن شدیداً خشنی را به کار خواهد برد.^{۱۲۱} این امر بر حسب اتفاق عرصه را برای اختلافات بیشتر فراهم می‌کند، زیرا شهروندان هنگ کنگ حاکمیت را به عنوان یک مفهوم انعطاف پذیر تلقی نمی‌کنند.

با این وجود، محدودیت‌هایی در خصوص تأکید بیش از حد بر روی جنبه «یک کشور» در عبارت «یک کشور، دو نظام» به ضرر جنبه «دو نظام» آن، وجود دارد. کاستن بیش از حد از آزادی‌ها می‌تواند به برون رفت سرمایه، سرمایه‌گذاری و افراد از قلمروهای این کشور منجر شود. مداخله زیاد از حد در حاکمیت قانون بستر مستحکم موفقیت اقتصادی هنگ کنگ را تضعیف خواهد نمود (ربایش یک تاجر میلیاردی از هتل‌ها در هنگ کنگ در اوایل امسال یک پیشامد نگران کننده در این خصوص محسوب می‌شود). هنگ کنگ همچنین به عنوان پایگاهی برای جهانی‌سازی رزمینی^{۱۲۲} اهمیت خود را حفظ خواهد کرد (هرچند این کار برای آینده قابل پیش‌بینی ممکن است در حالت تعلیق باقی بماند). وضعیت نامساعد آینده هنگ کنگ همچنین احتمال بسط دادن رویکرد «یک کشور، دو نظام» به تایوان را تضعیف خواهد نمود.

تایوان

حزب در صدد وضع حاکمیت بر تایوان به عنوان بخشی از استراتژی اتحاد دوباره‌اش بوده و به دنبال الحاق تایوان به چین به عنوان یک منطقه ویژه خودمختار است (توجه داشته باشید که عده بسیاری هم در داخل و هم خارج از تایوان این سؤال را مطرح خواهند کرد که آیا واژه‌های «حاکمیت» و «اتحاد دوباره» موضوعیت داشته و مناسب هستند؟) در این اثناء پکن روی

120. United Front Work Department

121. Information Office of the State Council of the People's Republic of China, 'The Practice of the "One Country, Two Systems" Policy in the Hong Kong Special Administrative Region,' *White Paper*, June 2014. Available at: http://english.gov.cn/archive/white_paper/2014/08/23/content_281474982986578.htm.

دو مسئله تأکید می‌کند: اینکه حزب دموکراتیک خلق (DPP) و رهبر آن یعنی تسای اینگ-ون^{۱۲۳} از استقلال تایوان حمایت نمی‌کنند؛ و توسل به «اجماع سال ۱۹۹۲» که پکن آن را به منزله احترام به این قاعده اصولی تعبیر می‌کند که تنها یک چین واحد و بنابراین یک کشور مستقل وجود دارد، که می‌بایست یک دولت نماینده آن باشد. روی هم رفته و علیرغم این صحبت‌ها، چین چاره‌ای جز ادامه سیاست‌های دهه گذشته ندارد. در حالی که برداشت‌های زیادی از بیانیه شی جینپینگ در سپتامبر ۲۰۱۴ مبنی بر اینکه چین تا ابد نمی‌تواند شکیبایی به خرج دهد به عمل آمده است، اما بیش از یک دهه قبل رئیس جمهور جیانگ زمین هم همین سخن را گفته بود. مهم‌تر از آن، با توجه به فوریت اصلاح مدل اقتصادی و اجتماعی «ناپایدار» چین، آقای شی نمی‌تواند از عهده تنش‌هایی که می‌توانند به اختلالات اساسی و حتی جنگ بیانجامد و روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری تنگه تایوان را تحت تأثیر قرار دهند، برآید. رکود اقتصادی حاصله و افزایش احتمالی بیکاری در استان‌های فوجیان^{۱۲۴} و چجیانگ^{۱۲۵} ارزش ریسکی که این مسئله برای ثبات به وجود می‌آورد را ندارد، مگر آنکه وضعیت اقتصادی از قبل به قدری بد می‌بود که حزب برانگیختن احساسات ملی‌گرایانه را لازم تلقی می‌کرد.

بدین ترتیب پکن باید همچنان امیدوار باشد که پیوندهای نزدیک‌تر اقتصادی و سرمایه‌گذاری، تبادلات آموزشی و فرهنگی بیشتر، به علاوه فعالیت پشت پرده سازمان UFWD نهایتاً تایوانی‌ها را در مورد اعتبار و ارزشمندی مفهوم «یک کشور، دو نظام»، متقاعد سازد. همزمان رخدادهای صورت گرفته در هنگ‌کنگ ممکن است خلاف این را نشان دهند، و نظرسنجی‌ها حاکی از آن هستند که عده‌رو به افزایشی از تایوانی‌ها هویت خود را تایوانی می‌دانند تا چینی یا تایوانی-چینی (به ترتیب ۵۸ درصد، ۳/۴ درصد و ۳۴ درصد، در سال ۲۰۱۶).^{۱۲۶}

اما شی جینپینگ با پافشاری روی اینکه حزب دموکراتیک خلق حمایت خود را از «اجماع سال ۱۹۹۲» اعلام می‌کند (در مقابل صرفاً عدم رد کردن آن)، در حال اعمال فشار بیشتر است. عدم حرکت روی خط پکن با یک واکنش تصاعدی مواجه می‌شود (به تعداد بیشتری از ۲۱ ایالت کوچکی که هنوز روابط دیپلماتیک خود را با تایوان حفظ کرده‌اند اجازه داده می‌شود که به پکن روی آورند؛ کاهش جریان‌ات توریستی از سرزمین اصلی به تایوان؛ خریداری کمتر محصولات کشاورزی و سایر کالاها؛ کاستن از سیاست‌های سرمایه‌گذاری ترجیحی^{۱۲۷}؛ ایجاد

123. Tsai Ing-wen

124. Fujian

125. Zhejiang

126. 'Taiwanese/Chinese Identification Trend Distribution in Taiwan (1992/06~2016/12)', Election Study Center, National Chengchi University, 2016. Available at: <http://esc.nccu.edu.tw/course/news.php?Sn=166#>.

127. preferential investment

وقفه در مذاکرات بیشتر بین شورای امور سرزمین اصلی^{۱۲۸} و انجمن روابط بین تنگه‌ها^{۱۲۹}؛ بیرون نگه داشتن تایوان از سازمان بهداشت جهانی و سازمان‌های اقتصادی و مالی نظیر بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، همکاری اقتصادی جامع منطقه‌ای^{۱۳۰}، و پیمان تجاری اقیانوس آرام).

در چند سال آینده احتمالاً شاهد تشدید تمهیدات فوق و واکنش شدید چین علیه عاملان خارجی خواهیم بود که طبق تلقی این کشور به تایوان در مقاومت در برابر افزایش فشارها کمک می‌کنند. مجدداً، آنچه که پشت همه موارد فوق نهفته است، این واقعیت است که یک تایوان مستقل (یا دست کم تایوانی که وجود حاکمیت در پکن را تصدیق نمی‌کند)، روایت رؤیای چین و (با بسط معنی) یکی از سه رکن مشروعیت حزب را تضعیف می‌کند.

«سیاست یک چین واحد»^{۱۳۱} از اصول بنیادین مشروعیت حزب به شمار می‌رود. در ابتدا اینگونه به نظر می‌رسید که گویا ظهور دولت ترامپ در کاخ سفید، با اتخاذ زود هنگام یک موضع مقابله‌ای نسبت به چین توسط رئیس‌جمهور جدید و انتقاد وی از «سیاست یک چین واحد»، روابط بین ایالات متحده و چین را مورد تنش قرار می‌دهد. رئیس‌جمهور ترامپ از آن زمان به بعد آشتی‌جویانه عمل کرده و این احتمال وجود دارد که پکن و واشنگتن قصد دارند عمدتاً همان روال پیشین را ادامه دهند: برای شی، مسائل مهم‌تری یعنی تحکیم قدرت و اصلاحات وجود دارند که باید به آنها رسیدگی کند؛ برای ترامپ، مسائل تجاری و سیاست «بزرگ کردن دوباره آمریکا» به واسطه تنش و خصومت تضعیف خواهد شد؛ چیزی که احتمالاً نه مردم آمریکا از آن حمایت می‌کنند و نه دولت‌های عضو پیمان آسه‌آن، مگر آنکه به طرز بی‌چون و چرایی توسط پکن برانگیخته شوند. با این وجود، ترامپ یک عنصر عدم قطعیت را ارائه کرده و جایی را برای محاسبات اشتباه و رویدادهای نامساعد کنار گذاشته است. علاوه بر این، اگر او از آنچه که پکن آنها را خطوط قرمز غیر قابل مذاکره (پیرامون «مسائل محوری» تایوان) می‌داند عبور کند، شی از بین فهرستی از گزینه‌های تنبیهی دست به انتخاب می‌زند؛ از جمله تمهیداتی علیه شرکت‌های آمریکایی بزرگی که با چین تجارت می‌کنند، توقف سطوح جاری همکاری در خصوص کره شمالی، و افزایش قابل ملاحظه فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی روی خود تایوان.

128. Mainland Affairs Council

129. Association for Relations Across the Straits

130. Regional Comprehensive Economic Partnership

131. One China Policy

در صورت عدم وجود هر گونه رویداد نامساعد یا اقدامات بی‌ثبات کننده طرح‌ریزی شده از سوی واشنگتن، شی چاره‌ای جز خالی کردن خشم خود روی خانم تسای ندارد (و به همین دلیل است که خانم تسای ممکن است از اینکه در مبارزات ترامپ با چین به عنوان یک گروگان مورد استفاده قرار گیرد، استقبال نکند). حتی در این صورت، شی اگر می‌خواهد از دچار شدن سرزمین اصلی به پیامدهای نامطلوب اقتصادی و سرمایه‌گذاری اجتناب نماید (صرف نظر از ایجاد بیگانگی بیشتر در میان جوانان و افراد نه چندان جوان در تایوان)، نمی‌تواند زیاد از حد به تسای فشار وارد کند. حزب ممکن است دریابد که استفاده ابزاری آن از تاریخ (که به عنوان توجیهی برای ادعاهای حاکمیتی به کار گرفته می‌شود)، ممکن است چنان که در سرزمین اصلی کارآمد است، در آن سوی تنگه مؤثر واقع نشود.

دریاهای شرقی و جنوبی چین

تایوان به یک علت دیگر نیز مهم محسوب می‌شود. این جزیره از لحاظ راهبردی بین دریای شرقی چین و دریای جنوبی چین واقع شده است. اینجا است که ادعاهای حاکمیتی چین بر اساس تاریخ (که «نشان می‌دهد» چینی‌ها اولین کسانی بودند که این جزیره را کشف و نامگذاری کردند، در آن ماهیگیری و ناوبری کردند و روی آن قدم گذاشتند) با بیشترین مقاومت مواجه شده است.

در نگاه اول عجیب به نظر می‌رسد که چین تصمیم گرفت از این سیاست قدیمی خود فاصله بگیرد که مقوله حاکمیت را در یک گوشه قرار داده و بی‌سر و صدا اقدام به تحکیم منافع خود در دریاهای چین نماید. در این مسئله، چین به دنبال پرهیز از تنش با ژاپن (که یک شریک تجاری و سرمایه‌گذاری کلیدی محسوب می‌شد) و جداسازی کشورهای آسه‌آن بوده است؛ کشورهای چین خواستار سردمداری اقتصادی و نهایتاً سیاسی در بین آنها است. بهره‌برداری مشترک از منابع چه در سطح و چه زیر دریا مسلماً به نفع شرکت‌های چینی بوده که بدون هیچ تنشی برای آنها سود به بار آورده است. رد کردن یکسره حکم دیوان دائمی داوری^{۱۳۲} (PCA) در پرونده دریای جنوبی چین که فیلیپین آن را علیه چین اقامه نمود، نشان از یک ژست سازش‌ناپذیر و جدید داشت. این رویداد چین را در مظان این اتهام قرار داد که احترامی برای قوانین بین‌المللی قائل نیست و باعث مخارج دفاعی بیشتر توسط کشورهای آسه‌آن و ژاپن شد.

اما اگر این وقایع را در چهارچوب ضرورت تقویت مشروعیت حزب قرار دهیم، تماماً روشنتر می‌شوند. گروه دینفع بزرگ ماهیگیران و کسانی که از آنها حفاظت می‌کنند باید مورد ملاحظه قرار گیرند. با این وجود الزامات مربوط به «رؤیای چین» و بازیابی جایگاه سزاوار آن در جهان به عنوان یک قدرت بزرگ (که با احساسات ملی گرایانه برانگیخته می‌شوند) نیرومندتر هستند. به علاوه، چین اگر می‌خواهد در نهایت به یک قدرت بزرگ تبدیل شود، باید ابتدا کنترل نظامی حیاط خلوت دریایی خود را در دست بگیرد. شی هم اولین رهبری نخواهد بود که با پررنگ کردن نقش ارتش در پیشبرد منافع کشور، آن را تقویت می‌کند. در واقع، از آنجا که ارتش آزادی بخش خلق تضمین‌کننده نهایی قدرت حزب بوده و شی در حال اصلاح آن و اعمال کنترل شخصی خود بر آن است، ضرورت سیاسی پاسداشت ارجحیت حزب دلیل مهمی برای عمل کردن علیه منافع وسیع‌تر چین در زمینه ثبات به شمار می‌رود.

اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت حزب در دریاهای چین

منطق اظهارات فعلی حزب حاکی از آن است که اهداف بلندمدت‌تر چین عبارتند از:

- به رسمیت‌شناسی حاکمیت آن بر جزایر و برآمدگی‌های دریایی؛
 - تصدیق اینکه این برآمدگی‌ها مشمول منطقه اقتصادی انحصاری (۲۰۰ مایل دریایی) می‌شوند.
 - کنترل نظامی بر سرتاسر دریای شرقی و دریای جنوبی چین. این به معنای محدودیت‌هایی بر روی فعالیت‌های نظامی و جمع‌آوری اطلاعات در داخل مناطق انحصاری ویژه چین و احداث پایگاه‌ها در جزایر پاراسل و اسپراتلی بلکه سواحل کم عمق اسکاربورو^{۱۳۳} خواهد بود، که مثالی ایجاد می‌کند که از آنجا همه دریاهای چین را می‌توان تحت پوشش قرار داد، و بدین ترتیب از پایگاه زیردریایی چین در هاینان محافظت کرده و از تهدیدات ایالات متحده برای سرزمین اصلی چین (و تایوان پس از بازیابی) جلوگیری می‌نماید.
- به بیان کوتاه‌تر، پکن ظاهراً قصد دارد:
- حکم دیوان دائمی داوری مورخه ژوئیه ۲۰۱۶ را تضعیف کند؛ حکمی که عنوان مناطق انحصاری اقتصادی را برای بسیاری از برآمدگی‌های واقع در دریای جنوبی چین رد می‌کند؛

- از اتحاد کشورهای آسه‌آن و ژاپن علیه منافعش در دریای جنوبی چین جلوگیری نماید؛
 - پایگاه‌های نظامی در دریای جنوبی چین را مستحکم کند، که کار بر روی آنها از هماکنون آغاز شده است.
 - نفوذ و مداخله ایالات متحده در منطقه را کاهش دهد.
 - حزب به صورت مرسوم از سه شیوه برای پیشبرد سیاست خارجی خود استفاده کرده است:
 - پافشاری روی دادوستدهای دو جانبه برای حل و فصل تعارض منافع؛
 - قرار دادن در عمل انجام شده^{۱۳۴} (برای مثال، ساختن یک باند فرود و سپس مذاکره درباره آن)؛
 - چند جانبه‌گرایی در صورتی که برای جایگاه چین مناسب باشد (عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل یک امتیاز برای چین در این رابطه بوده است).
- اخیراً ابزار چهارمی در سکوت رشد پیدا کرده است: پشتیبانی مالی و اقتصادی. در دریاهای چین، دو جانبه‌گرایی از جذابیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا به استفاده مؤثر از سیاست چماق و هویج مربوط به نفوذ اقتصادی، کمک می‌کند. از روش قرار دادن در عمل انجام شده تحت این پوشش دفاع می‌شود که حاکمیت به چین اجازه می‌دهد هر کاری می‌خواهد با جزایر خودش انجام دهد. چند جانبه‌گرایی یک عنصر کمتر مشهود در دریای جنوبی چین است، هر چند نفوذی که بر روی نشست وزرای خارجه کشورهای آسه‌آن در ژوئیه ۲۰۱۶ اعمال شد، نمونه‌ای را در این خصوص ارائه می‌کند. در این نشست چین در بازپس‌گیری و انصراف از ابلاغیه نهایی نشست توسط اعضا به نتیجه رسید؛ امری که برای موضع این کشور در دریای جنوبی چین حیاتی به شمار می‌رفت.

نتیجه‌گیری: پیشامدهای احتمالی در دریای جنوبی چین تا سال ۲۰۲۵

وقایع در دریاهای چین عمدتاً به اقدامات ایالات متحده بستگی دارند. این موضوع ابهام نسبتاً زیادی را به وجود می‌آورد. آیا شعار رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر «بزرگ کردن دوباره آمریکا» بر شعار دیگرش یعنی «آمریکا در اولویت» (که انزو اطلبانه‌تر محسوب می‌شود) غلبه می‌کند؟ آیا او در صدد ممانعت از ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ بر خواهد آمد؟ آیا او پشتیبانی از ژاپن، تایوان و کشورهای آسیه‌آن را به عنوان اهرمی برای پیشبرد منافع تجاری خود در مورد چین به کار خواهد گرفت؟

باید دید موضع رئیس‌جمهور ترامپ در قبال چین که اخیراً آشتی‌جویانه‌تر شده، ادامه می‌یابد یا خیر. او در درازمدت ممکن است به دنبال جلوگیری از ایجاد این تصور باشد که چین در حال تحقیر و بهره‌کشی از یک آمریکای ضعیف است. بنابراین افزایش تنش می‌تواند ویژگی غالب چند سال آینده باشد. چین فضای کافی برای گنجایش دو ابرقدرت در جهان را می‌بیند، اما اگر مشاوران ترامپ قائل به این امر نباشند، محلی که آمریکا باید شروع به اعمال نگرش خود در آن نماید دریاهای چین هستند؛ به ویژه با سلب امکان احداث مراکز نظامی در سواحل کم عمق اسکاربورو از چین. تا به اینجای کار چین در برابر وسوسه محک زدن عزم ایالات متحده از طریق اقدام به هرگونه ساخت و ساز در این مکان، مقاومت کرده است. با این وجود، منطق پشت تاکتیک‌های پیشین و فعلی چین یعنی اقدامات کوچک اما افزونشی (که هیچ کدام به خودی خود به اندازه کافی بزرگ نیستند که مستوجب اقدام متقابل باشند)، این است که چین نهایتاً سعی خواهد کرد یک پایگاه در سواحل اسکاربورو ایجاد کند. این کار ممکن است به یک جنگ بیانجامد. در عین حال چنانچه ایالات متحده با انجام عملیات‌های بیشتر (اما کمتر قابل پیش‌بینی) مربوط به آزادی کشتیرانی، حضور خود را در دریای جنوبی چین تهاجمی‌تر سازد، این می‌تواند به درگیری‌هایی در جریان برخوردهای هوایی و دریایی برنامه‌ریزی نشده منجر شود. با اینکه احتمال دارد این وقایع از کنترل خارج شوند، اما اینکه شی جینپینگ تمایل به اجازه وقوع این جریان‌ها داشته باشد یا اینکه عناصری در داخل ارتش آزادی بخش خلق برخلاف سیاست فرمانده کل خود رفتار نمایند، امری غیرمحتمل است؛ مگر اینکه یک وضعیت اقتصادی و سیاسی به شدت وخیم در داخل کشور رهبران چین را وادار به انجام رزمایش نظامی در دریای جنوبی چین کند تا توجه شهروندان چینی را از مرارت‌های مبرم در داخل منحرف سازند.

متغیر مهم دیگر میزان پشتوانه چین در تایوان و سایر کشورهای واقع در دریاهای چین در صورت اتخاذ یک موضع تهاجمی تر توسط ایالات متحده است. شواهد تا کنون حاکی از آن است که به استثنای ژاپن، کشورها حاضر نیستند روبروی چین قرار گرفته یا فرصت‌های سرمایه‌گذاری خود را از دست بدهند. ابهام و استعداد رئیس جمهور ترامپ در توهین به کشورهای دیگر نیز به تقویت اطمینان آنها مبنی بر اینکه در صورت ایجاب منافع تجاری یا سایر منافع ملی آمریکا، این کشور آنها را در یک موقعیت بد قرار نخواهد داد، کمکی نکرده است.

در مجموع، در سال‌های منتهی به ۲۰۲۵ احتمالاً شاهد تداوم سیاست کنونی چین یعنی تحکیم تدریجی کنترل خود بر دریاهای چین در عین اعلام مقاصد صلح‌آمیز خود و توسل به تاریخ به عنوان توجیهی برای ادعاهایش در زمینه حاکمیت خواهیم بود. این کشور به افزایش حضور گارد ساحلی خود و کشتی‌های ماهیگیری که دارای قابلیت دفاع مسلحانه هستند، ادامه خواهد داد. کشورهای منطقه و به ویژه ژاپن به شیوه مشابهی واکنش نشان خواهند داد، و احتمال جنگ و نزاع افزایش می‌یابد. چین به افزایش تجهیزات نظامی نیروی دریایی ارتش آزادی بخش خلق ادامه می‌دهد. تهدید ترامپ به افزایش ناوگان دریایی ایالات متحده نشان می‌دهد که پشتوانه بودجه‌ای لازم در کنگره وجود داشته و با یک تأخیر زمانی محقق می‌شود. اما در این اثناء، این مسئله بیشتر به قدرت اراده ترامپ برمی‌گردد تا توان نظامی (نیروهای ارتش ایالات متحده تا سال ۲۰۲۵ و پس از آن احتمالاً برتری خود نسبت به ارتش چین را حفظ خواهند کرد). افزایش تنش‌های بین چین و آمریکا و نحوه مدیریت موفق آنها نهایتاً منوط به این موضوع خواهند بود که ایالات متحده با چه شدتی در برابر تاکتیک‌های تهاجمی چین مقاومت می‌کند.

۶- سیاست همسایگی: تاکتیک‌ها و ابزارها

متیو دو شاتل

مقدمه

هویج‌های بیشتر، چماق‌های بیشتر: این عبارت می‌تواند تغییرات در سیاست خارجی چین تحت ریاست جمهوری شی جینپینگ را خلاصه کند. از زمان هجدهمین کنگره حزب (نوامبر ۲۰۱۲) رئیس‌جمهور شی جینپینگ، با استفاده از ترفیع‌های سیاسی و بهره‌برداری از مبارزات علیه فساد، از هیچ تلاشی برای تحکیم قدرت خود در حزب کمونیست و ارتش آزادی بخش (PLA) خلق فروگذار نکرده است. در انتهای سال ۲۰۱۶، ۸۶ افسر ارتش آزادی بخش خلق با درجه سرلشگر یا بالاتر و ۱۲۷ نفر از مقامات دولتی با منصب معاون وزیر یا بالاتر به واسطه کمپین ضد فساد هدف قرار گرفته بودند.^{۱۳۵}

این فرآیند تمرکز قدرت، که در نوزدهمین کنگره قریب الوقوع حزب بیش از پیش تقویت خواهد شد، پس از دوره‌ای رخ داده است که در آن عده بسیاری در پکن منتقد سیاست خارجی کشور تحت رهبری جمعی با محوریت هو جیتائو بودند. گفته می‌شد قدرت بیش از حد پراکنده است، و امر تصمیم‌گیری توسط جناح‌های مختلف دارای منافع خاص صادره شده است. چندپارگی موضوع باب روز بود. تنها پس از کنار رفتن بو شیلائی^{۱۳۶}، ژو یونگکانگ^{۱۳۷}، ژو کیهائو^{۱۳۸} و گو بوگژیانگ^{۱۳۹} بود که صاحب‌نظران به بزرگی چالشی که کشمکش‌های قدرت برای ظرفیت سیاست‌گذاری دولت چین به وجود آورده بود، پی بردند. شی جینپینگ در دور اول ریاست جمهوری خود روی غلبه بر چندپارگی و عدم قاطعیت، طرح‌های جسورانه در سیاست خارجی، و انشای روایت جدیدی جهت بازگو کردن داستان چین به عنوان یک قدرت بزرگ برای جهان، و پر کردن تدریجی خلأ رو به گسترش ناشی از افول نسبی و برگشتناپذیر ایالات متحده، تمرکز کرده بود. پس از برگزاری مجمع مربوط به طرح «یک کمربند، یک جاده» که در مه ۲۰۱۷ در پکن برگزار شد، رسانه‌های چینی پر شدند از اشاره به آرمان شی جینپینگ مبنی بر «انجام یک کار بزرگ».

135. Andrew Wedeman, 'Four Years On: Where is Xi Jinping's Anti-corruption Drive Headed?', *CPI Analysis*, 19 September 2016. Available at: <https://cpianalysis.org/2016/09/19/four-years-on-where-is-xi-jinpings-anti-corruption-drive-headed/>.

136. Bo Xilai

137. Zhou Yongkang

138. Xu Caihou

139. Guo Boxiong

این فصل به بررسی تغییر در سیاست خارجی چین تحت ریاست جمهوری شی جین‌پینگ از منظر تاکتیک‌ها و ابزارها می‌پردازد. فصل حاضر سه مبحث را بسط می‌دهد. اولاً، سیاست خارجی چین اکنون استفاده از سیاستمداری اقتصادی را به طور کامل در خود تلفیق کرده است. پس از یک تحول طولانی و تدریجی، تحریم‌ها اکنون مشخصاً بخشی از ابزارهای مذکور هستند، در حالی که طرح «یک کمر بند، یک جاده» را می‌توان به عنوان ترفندی در رابطه با انگیزش اقتصادی جهت کسب نفوذ سیاسی تعبیر نمود. ثانیاً، قدرت نظامی به طرز بهتری در اهداف سیاست خارجی تلفیق شده است، همراه با بازدارندگی^{۱۴۰} و تهدید به اجبار که وضعیت چین را در خصوص اولویت‌های امنیت ملی آن در آسیای شرقی از جمله تایوان، مناقشات دریایی و رقابت با اتحاد بین ایالات متحده و ژاپن، تقویت می‌کند. همزمان، ضرورت جدید دفاع از منافع چین در خارج در حال شکل دهی مجدد به ردپای چین در امور بین‌الملل با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نمایش قدرت شدیدتر، تعهد رهبران و بودجه‌های قابل توجه است. ثالثاً، تدوینگران سیاست خارجی چین در حال حاضر علاقه محدودی به قدرت نرم و نهادسازی از خود نشان می‌دهند. با این وجود، گرایش دولت ترامپ مبنی بر نگاه به داخل کشور به عنوان فرصتی جهت تغییر شکل دوباره روایت جامع خیزش چین (که در پکن بیش از حد منفی و غیرعادلانه تلقی می‌شود) تعبیر شده است. این رویکرد با موفقیت مواجه شده است، اما تنها نتایج ملموس در میان مدت اهمیت خواهند داشت؛ برای میزان شکل‌گیری استنباط‌ها و تلقی‌ها توسط ارتباطات ماهرانه، محدودیت وجود دارد. فصل حاضر اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که این تاکتیک‌ها و ابزارها توسط استراتژی کلانی تعیین می‌گردند که به دنبال جایگاه رهبری برای چین در سیاست بین‌الملل است.

سیاستمداری اقتصادی: تحریم‌ها و مشوق‌ها

سیاست خارجی چین تحت ریاست جمهوری شی جین‌پینگ به واسطه یک موتور اقتصادی قدرتمند (یعنی تحول چین به عنوان یک سرمایه‌گذار پیشگام در کشورهای خارجی) به حرکت در می‌آید. در سال ۲۰۱۶، سرمایه‌گذاری چین در خارج به میزان ۴۰ درصد در مقایسه با سال قبل افزایش یافت، و به ۱۸۰ میلیارد یورو (از جمله ۳۵ میلیارد یورو در اتحادیه اروپا)^{۱۴۱}

140. deterrence

141. Thilo Hanneman and Mikko Huotari, 'Record Flows and Global Imbalances, Chinese Investment in Europe in 2016', Rhodium Group/MERICS, no. 3, January 2017. Available at: <http://rhg.com/reports/record-flows-and-growing-imbances-chinese-investment-in-europe-in-2016>.

رسید. این روند در طول دور دوم ریاست جمهوری شی جین‌پینگ ادامه خواهد یافت، که روابط چین با بسیاری از شرکایش در سراسر جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ شرکایی که چین فرصت‌های جدیدی جهت توسعه اقتصادی برای آنها به ارمغان می‌آورد، اما چالش‌های جدیدی نیز در زمینه حفظ مالکیت زیرساخت‌های حیاتی و بخش‌های راهبردی برای آنها به وجود می‌آورد.

«یک کمربند، یک جاده» که مشخصه و طرح ویژه شی جین‌پینگ در سیاست خارجی به شمار می‌رود، تلاشی در یک مقیاس بی‌سابقه جهت استفاده از قدرت اقتصادی چین به عنوان اهرم و هدایت وام‌ها و سرمایه‌گذاری بیرونی^{۱۴۲} به سمت کشورهای هدف و کلیدی است. شی جین‌پینگ در سخنرانی مراسم افتتاحیه مجمع «یک کمربند، یک جاده» مورخه مه ۲۰۱۷ در پکن، وعده داد پشتوانه مالی برای این طرح را با اختصاص ۱۰۰ میلیارد رنمینبی دیگر به صندوق جاده ابریشم^{۱۴۳} (که یکی از چندین ابزار مالی دیگر است)، افزایش دهد.^{۱۴۴} پس از آن، مجادلات فراوانی در میان دانشگاهیان و متخصصان پرامون این موضوعات در گرفت که آیا محرکه جاده‌های ابریشم جدید، منافع اقتصادی بوده است یا مسائل ژئوپولیتیک و آیا باید فضای بیشتری به نیروهای بازار داده شود یا خیر. بدون دسترسی به اقدامات و جریانات داخلی کمیته دائمی پلیتبورو^{۱۴۵} و گروه کوچک سرپرست^{۱۴۶} اجرای طرح «یک کمربند، یک جاده»، شواهد لازم برای این نتیجه‌گیری که چین آگاهانه در حال استفاده از سیاستمداری اقتصادی به عنوان اهرمی جهت کسب نفوذ سیاسی است، همچنان به صورت ضمنی، وابسته به شرایط، و در حد قرائن باقی می‌مانند. با این حال، اینکه آیا قصدی برای گسترش نفوذ سیاسی وجود دارد یا خیر، به میزان زیادی نامربوط و خارج از موضوع است، چرا که وام‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی ناچاراً به تراکم نفوذ سیاسی تبدیل می‌شوند، حتی اگر این قصد اولیه نبوده باشد؛ به ویژه زمانی که عوامل مورد نظر حول محور زیرساخت‌های حیاتی باشند، مانند انرژی و حمل و نقل. سرمایه‌گذاری در زیرساخت مستلزم پیوندهای سیاسی عمیق‌تر در بسیاری از سطوح بین چین و کشورهای دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری است، در حالی که بانک‌های توسعه چینی از طریق وام‌ها به اهرم و نفوذ دست می‌یابند.

142. outward investment

143. Silk Road fund

144. 'Full text of President Xi's speech at opening of Belt and Road forum', *Xinhua*, 14 May 2017, Available at: [http:// news.xinhuanet.com/english/2017-05/14/c_136282982.htm](http://news.xinhuanet.com/english/2017-05/14/c_136282982.htm).

145. Standing Committee of the Politburo

146. Leading Small Group

با اینکه مشوق‌های اقتصادی تحت ریاست جمهوری شی جین‌پینگ به طور کامل اجرایی می‌شوند، رویکرد چین نسبت به استفاده از تحریم‌ها طی سال‌های متمادی به تدریج تحول یافته است. در سطح چندجانبه، بحران‌های اشاعه تسلیحات هسته‌ای در ایران و کره شمالی منجر به آن شده که چین در خصوص تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل تجدیدنظر کند. با اینکه اکراه و شک هنوز تا اندازه‌های باقی مانده است، چین از مخالفت ایدئولوژیک با تحریم‌ها به بحث آزاد و علنی درباره‌ی اینکه این تحریم‌ها چگونه می‌توانند مؤثرتر واقع شوند، تغییر موضع داده است. گزارش اخیر از سوی هیأت متخصصین سازمان ملل که روی اجرای تحریم‌های شورای امنیت بر کره شمالی نظارت می‌کنند (هیأتی که چین با یک متخصص از وزارت دفاع که به روند تحقیقات و امضای گزارش کمک کرد، در آن شرکت کرد)، نشان می‌دهد که بسیاری از موارد دور زدن تحریم‌ها در خاک چین رخ می‌دهند.^{۱۴۷} کارهای زیادی هستند که وزارت امنیت عمومی^{۱۴۸} چین برای مهار این فعالیت‌ها می‌تواند انجام دهد، و این کشور هنوز منابع انرژی حیاتی را به روی جمهوری دموکراتیک خلق کره (DPRK، کره شمالی) قطع نکرده است. اما اگر کارهای بیشتری وجود داشته باشد که چین بتواند جهت افزایش فشار روی پیونگ یانگ انجام دهد، پنج آزمایش هسته‌ای و آزمایشات فراوان تکنولوژی موشک‌های بالیستیک باعث شده چین از یک نظام تحریمی به شدت محدود کننده حمایت کند؛ تحریم‌هایی که به طور جدی توسعه اقتصادی کره شمالی و فرصت‌های اشاعه تسلیحات هسته‌ای توسط آن را محدود می‌سازد. در سال ۲۰۰۶ و بعد از اولین آزمایش هسته‌ای، چین حاضر بود صرفاً با تحریم‌های صوری و نمادین موافقت کند.

با این حال در سطح مناسبات دو جانبه، استفاده چین از تحریم‌ها درخور توجه ویژه است؛ آن هم به دلیل یک/سلوب عملکرد^{۱۴۹} بسیار مشخص: انکار موجه.^{۱۵۰} بعد از آنکه دولت کره جنوبی با استقرار سامانه دفاع ضد موشکی «تاد» در خاک خود موافقت کرد، چین همزمان در جبهه‌های اقتصادی بسیاری اقدام به مقابله به مثل کرد، با این استدلال که سامانه تاد تضعیف توان بازدارندگی هسته‌ای خودش را هدف قرار داده است. شرکت خوشه‌ای لوته^{۱۵۱}، مالک زمینی که سامانه تاد قرار بود در آن مستقر شود، با در دسرهای بزرگی در چین مواجه شد که

147. United Nations Security Council, *Report of the Panel of Experts established pursuant to resolution 1874 (2009)*, S/2017/150, 27 February 2017. Available at: <http://undocs.org/S/2017/150>.

148. Ministry of Public Security

149. modus operandi

150. plausible deniability

151. conglomerate Lotte

به تعطیلی ۸۵ مورد از ۹۹ شعبه فروشگاهی آن انجامید. اداره ملی گردشگری چین اخطاریه‌ای پیرامون سفر به کره جنوبی منتشر کرد و آژانس‌های مسافرتی متعددی تورهای خود به مقصد جمهوری کره (ROK=کره جنوبی) را لغو نمودند. وانگ یی^{۱۵۲} وزیر امور خارجه چین در پاسخ به سؤالات مربوط به این اقدامات تلافی جویانه ترکیبی عنوان کرد که این اقدامات «توسط دولت چین آغاز نشدند، بلکه نمایانگر احساسات مردم چین هستند».^{۱۵۳} این الگوی انکار در سایر موارد تنش‌های دو جانبه نیز قابل مشاهده است. در دوره ریاست جمهوری شی جینپینگ، هدف‌های مورد غضب چین شامل نروژ، فلیپین و ژاپن بوده‌اند اما در این موارد چین هرگز علناً اذعان نکرده است که تحریم‌هایی در حال اعمال هستند. استفاده از روش انکار، دیپلماسی را سخت‌تر می‌کند، چرا که هیچ کس رسماً مسئولیتی را نمی‌پذیرد. تنها نشان دادن حسن نیت در بالاترین سطح رهبران ارشد و دیپلماسی سران^{۱۵۴} می‌تواند به برداشته شدن تحریم‌ها منجر شود.

بر هم کنش میان تحریم‌ها و مشوق‌ها در دریای جنوبی چین به طور کامل در جریان است. به صورت محرمانه، دیپلمات‌های ارشدی از فلیپین بازگو می‌کنند که چگونه تیمهای مذاکره کننده چین پشت درهای بسته سعی کرده‌اند آنها را متقاعد سازند که دست کشیدن از ادعاهای مالکیت‌شان بر دریای جنوبی چین، با فرصت‌های اقتصادی بزرگ پاداش داده می‌شود.^{۱۵۵} پس از انتخاب رودریگو دوترته^{۱۵۶} به مقام ریاست جمهوری فلیپین در ژوئن ۲۰۱۶، این ارتباطات مخفیانه رنگ واقعیت به خود گرفته‌اند. از آنجا که دوترته از به چالش کشیدن چین به دنبال رأی حکمیت^{۱۵۷} در خصوص دریای جنوبی چین اجتناب کرده است، در ازای آن سرمایه‌گذاری، حمایت سیاسی برای کمپین خشونت‌بار ضد مواد مخدر، و حتی دسترسی قایق‌های ماهیگیری فلیپینی به آب‌های پیرامون سواحل اسکارورو (که از سال ۲۰۱۲ توسط کشتی‌های چینی مجری قانون مسدود شده بود) را بدست آورد. در اینجا پیغام واضح است: پذیرش یک رتبه‌بندی منطقه‌ای نمادین تحت تسلط پکن، پاداش‌های اقتصادی به همراه دارد.

152. Wang Yi

153. 'Foreign minister demands China's withdrawal of retaliatory actions for THAAD deployment', *The Dong-A Ilbo*, 20 February 2017. Available at: <http://english.donga.com/Home/3/all1/852557/26/>

154. summit diplomacy

155. Author's interviews, 2015 and 2016.

156. Rodrigo Duterte

157. arbitration award

قدرت نظامی: بازدارندگی و اجبار

تحت ریاست جمهوری شی جین‌پینگ، نظامی‌سازی سیاست خارجی چین بیشتر پیشرفت کرده است. در ۲۰۰۴، هو جینتاو سیاست «عملیات نظامی غیر از جنگ» (MOOTW)^{۱۵۸} را به دکترین ارتش آزادی بخش خلق وارد کرد، و راه را برای توسل به ارتش خارج از حیطه دفاعی و حاکمیت ملی باز نمود. امروزه ارتش آزادی بخش خلق تلاش‌های خود در جهت دیپلماسی عمومی را تسریع کرده و نقش‌های آن در امنیت بین‌المللی را مورد تأکید قرار داده است، و نیز مشارکت بین‌المللی بسیار بیشتری را نسبت به گذشته متقبل شده است.

در پنج سال گذشته، قدرت نظامی روابط خارجی چین را در سه حوزه اصلی تحت تأثیر قرار داده است. اولاً، بازدارندگی هسته‌ای کماکان یکی از عوامل تعیین‌کننده راهبردی در سیاست خارجی است، و چین در حال افزایش عملیات‌های ضد نظارتی (یا ضد تجسسی)^{۱۵۹} خود بر علیه ایالات متحده است. متخصصین نظامی چین این استدلال را مطرح می‌کنند که روابط هسته‌ای بین چین و ایالات متحده مبتنی بر یک ساختار قدرت نامتقارن است که در آن ایالات متحده از لحاظ قابلیت‌های تهاجمی از برتری مطلق برخوردار بوده و در حال پیشرفت سریع در گسترش قابلیت‌های تدافعی است.^{۱۶۰}

در این فضا، چین بسیاری از اقدامات ایالات متحده را ناشی از قصد و تمایلی جهت سلب یک توان بازدارندگی هسته‌ای قابل اطمینان از ارتش آزادی بخش خلق تعبیر می‌کند. وخیم شدن اوضاع در دریای جنوبی چین از سال ۲۰۰۸ و تنش‌های بین چین و جمهوری کره از سال ۲۰۱۶ نیز حساسیت‌های چین را در مورد تأثیر این توزیع نامتقارن قدرت بر روی ثبات راهبردی، دست کم تا حدی، گسترش داده است.

در سال ۲۰۰۸، فدراسیون دانشمندان آمریکا (FAS)^{۱۶۱}، یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده که گسترش دارایی‌ها و عملیات‌های مربوط به تسلیحات هسته‌ای را مورد نظارت قرار می‌دهد، تلاش‌های چین در راستای بسط دادن پایگاه دریایی یولین^{۱۶۲} در جزیره هاینان به منظور استقرار زیردریایی‌های مجهز به موشک بالیستیک را علناً فاش کرد. در سایه این

158. Military Operations Other Than War

159. counter-surveillance

160. Lu Yin, 'Reflections on Strategic Stability', in Li Bin and Tong Zhao (eds), *Understanding Chinese Nuclear Thinking*, Carnegie Endowment for International Peace, 2016, pp. 127-48. Available at: <http://carnegieendowment.org/2016/10/28/understanding-chinese-nuclear-thinking-pub-64975>.

161. Federation of American Scientists

162. Yulin

رویدادها، مقابله با جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات توسط آمریکا (که از طریق انواع و اقسام ابزارهای نظارتی انجام گرفته است) به یکی از اولویت‌های تقویت شده برای پکن بدل شده است، به گونه‌ای که این فعالیت‌های شدید جمع‌آوری اطلاعات به عنوان یکی از «سه مانع» برای عادی سازی روابط نظامی بین ایالات متحده و چین در نظر گرفته می‌شود.^{۱۶۲} ارتش چین به اقداماتی مانند رهگیری عملیات‌های دریایی یا هوایی جهت تضعیف توانایی ایالات متحده برای انجام تجسس و نظارت در دریای جنوبی چین ادامه خواهد داد. احداث جزایر مصنوعی در مجمع‌الجزایر اسپراتلی مستقیماً به این مسئله مربوط می‌شود. جزایر مذکور انعطاف‌پذیری بیشتری را برای عملیات‌های هوایی چین با سه باند فرود طویل خود میسر می‌سازند، و همزمان استقرار رادارهای هشدار زودهنگام و موشک‌های پدافند هوایی عملیات‌های هوایی ایالات متحده را تهدید می‌کنند. ابعاد معادله پیچیده دریای جنوبی چین، تحت ریاست جمهوری شی جین‌پینگ و خیم‌تر شده است.

همین منطق در شبه جزیره کره نیز در جریان است. خبرگزاری شینهوآ^{۱۶۴} در اوایل ماه مارس ۲۰۱۷ هشدار داد که استقرار سامانه تاد در کره جنوبی «موجب ایجاد یک رقابت تسلیحاتی در منطقه خواهد شد».^{۱۶۵} بسیاری از متخصصان اظهار کرده‌اند که قضیه مربوط به تضعیف نیروی بازدارندگی مبتنی بر زمین چین توسط سامانه تاد مبالغه‌آمیز و سیاسی بود. با این وجود نگرانی‌های امنیتی چین و تلقی آن از تهدیدات را باید جدی گرفت. تاد ایالات متحده را قادر می‌سازد در مورد مشخصات راداری^{۱۶۶} موشک‌های چینی اطلاعات جمع کند، که تشخیص تمایز کلیدی بین کلاهک‌های واقعی و مصنوعی (فرینده)^{۱۶۷} را تسهیل می‌نماید.^{۱۶۸} این سامانه همچنین نشانه‌ای از یک تحول اساسی در مسئله طولانی‌تر تعادل تهاجمی-تدافعی است. اگر

۱۶۳. دو مانع دیگری که مقامات چینی از آنها نام برده‌اند، عبارتند از فروش سلاح به تایوان توسط آمریکا و محدودیت‌های اعمال شده بر روی تبادلات نظامی بین دو کشور به موجب قوانین داخلی ایالات متحده. برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به:

‘China eyes new-type military relations with U.S: Defense Ministry’, *Xinhua*, 11 May 2011. Available at: http://news.xinhuanet.com/english2010/china/12/05-2011/c_13870266.htm.

164. Xinhua agency

165. ‘S.Korea launches de facto THAAD deployment despite continued oppositions’, *Xinhua*, 7 March 2017. Available at: http://news.xinhuanet.com/english/2017-03/07/c_136108968.htm.

166. radar signatures

167. decoys

168. Li Bin, ‘The Security Dilemma and THAAD Deployment in the ROK’, *China-US Focus*, 6 March 2017. Available at: <http://www.chinausfocus.com/foreign-policy/the-security-dilemma-and-thaad-deployment-in-the-rok>.

دفاع موشکی روزی قابل اطمینان شود، به تلفیق موفقیت‌آمیز سیستم‌های گوناگونی بستگی خواهد داشت. از این منظر، استقرار رادارها و سیستم‌های رهیاب در کره جنوبی، سنگ بنایی برای یک ساختار دفاع موشکی منطقه‌ای در آینده به رهبری ایالات متحده است. چنانکه نیروهای دفاع از خود ژاپن^{۱۶۹} به طور مشابه در حال تقویت توانایی‌های دفاع موشکی بوده و در دست گرفتن سامانه تاد را مدنظر قرار می‌دهند، پیش‌بینی می‌شود چین به تقلید از آن دست به اقدامات متقابل بزند.^{۱۷۰} در این رابطه، ثبات راهبردی در حوزه امنیت هسته‌ای همچنان یک عامل تعیین‌کننده محوری در سیاست خارجی چین خواهد بود.

به عنوان دومین نمود قدرت نظامی این کشور، چین شی جین‌پینگ تهدید به اجبار را در مناقشات ارضی بدون توسل به زور مهلک، افزایش داده است. با اینکه چین هفت جزیره مصنوعی خود در دریای جنوبی چین را نظامی‌سازی کرده است، ارتش آزادی بخش خلق برای مصادره برآمدگی‌هایی که تحت کنترل مدعیان رقیب هستند، از زور استفاده نکرده است. استفاده چین از نیروی نظامی شکل جنگ روانی و بازدارندگی متعارف را به خود گرفته است. رئیس‌جمهور دوترته ادعا کرده که شی جین‌پینگ در یک گفتگوی خصوصی تهدید به جنگ کرده است، در صورتی که فیلیپین سعی کند «روی موضع خود پافشاری کند»؛ هر چند صحت ادعای او را می‌توان زیر سؤال برد. در پاسخ به اظهارات جنجالی دونالد ترامپ که گفته بود ایالات متحده می‌تواند التزام خود به سیاست «یک چین واحد» را به عنوان یک اهرم فشار تلقی کند (اظهارنظری که بعد آن را پس گرفت)، ناو هواپیمابر نیروی دریایی ارتش آزادی بخش خلق موسوم به *لیائونینگ*^{۱۷۱} برای اولین بار به آب‌های اقیانوس آرام در شرق سواحل تایوان اعزام شد، جایی که پشتیبانی هوایی آن در یک مواجهه نظامی برتری‌های حیاتی را برای ارتش چین فراهم می‌سازد. با توجه به پیوند تاریخی تصمیم به تملک ناوهای هواپیمابر با هدف کسب توانایی لازم برای گشایش یک جبهه دوم علیه تایوان، این مانور پیام واضحی را مخابره کرد. عکس یک بمب افکن 6K-H چینی بر فراز حریم هوایی اسکاربورو (که به طور گسترده پخش شد) نیز گواهی است بر استفاده از قدرت نظامی به عنوان ابزاری برای ارسال پیام دیپلماتیک و بازدارندگی متعارف در مناقشات ارضی: عکس مورد نظر چند روز پس از صدور حکم دیوان داوری در خصوص پرونده فیلیپین/چین در دریای جنوبی چین منتشر شد.

169. Japanese Self-Defence Forces

170. Fan Gaoyue, 'Iron Curtain Rises with THAAD in South Korea', *China-US Focus*, 15 March 2017. Available at: <http://www.chinausfocus.com/peace-security/iron-curtain-rises-with-thaad-in-south-korea>.

171. Liaoning

ثالثاً، ارتش چین گام‌هایی در راستای تحقق مأموریت جدید خود مبنی بر دفاع از «منافع چین در خارج» برداشته است. این مفهوم اولین بار در گزارش رسمی ۲۰۱۳ دولت مطرح شد که حاوی «انرژی و منابع خارج از کشور، مسیرهای ارتباط دریایی راهبردی (SLOCs)^{۱۷۲}، و تبعه‌ها و اشخاص حقوقی چینی در خارج» است.^{۱۷۳} در ریاست جمهوری شی جین‌پینگ پیشرفت‌های بسیاری حاصل شده‌اند، و یک معنای اساسی به دستورالعمل کلی مطرح شده در گزارش رسمی مورد نظر داده شده است. مهم‌ترین آنها تصدیق این موضوع بود که شایعه‌ای که به مدت یک دهه مطرح بود، در واقع حقیقت داشت: در نوامبر ۲۰۱۵ چین توافقنامه‌ای با دولت جیوتی جهت احداث یک «مرکز پشتیبانی لجستیکی» به منظور ارائه کمک به مأموریت نیروی دریایی این کشور مبنی بر مقابله با دزدی دریایی در خلیج عدن، به امضا رساند. اگرچه سبک دیپلماتیک توافقنامه مورد نظر در صدد آن است که اهمیت راهبردی این تصمیم را کم جلوه دهد، اما این به مثابه فاصله گرفتن چین از سیاست درازمدت خود یعنی مخالفت با ایجاد پایگاه‌های خارجی است. اندکی بعد در دسامبر ۲۰۱۵، چین اولین قانون خود پیرامون مقابله با تروریسم را به تصویب رساند، که حاوی متنی در مورد اعزام ارتش آزادی بخش خلق به خارج برای مأموریت‌های ضدتروریستی است.^{۱۷۴}

حفاظت از منافع در خارج کشور تا حد زیادی یک مسئله مربوط به ظرفیت‌ها و مدیریت بحران است. هنگامی که منافع امنیتی چین توسط بحران‌هایی که در خارج روی می‌دهند به مخاطره بیافتند، اراده سیاسی جهت اقدام در این زمینه وجود دارد. اما آیا چین استفاده از قدرت نظامی را به روش‌های دیپلماتیک (و برای چه نوع مأموریت‌هایی) ترجیح خواهد داد؟ ارتش آزادی بخش خلق قصد دارد دومین ناو هواپیمابر خود را در سال ۲۰۲۰ در اختیار نیروی دریایی قرار دهد؛ این ناو پس از اینکه به سرعت در دالیان^{۱۷۵} ساخته شد، فعلاً در مرحله تجهیز است. طرح‌های مربوط به نیروی دریایی ارتش جهت راه‌اندازی دست کم سه ناو هواپیمابر اینک به تأیید رسیده‌اند. یک مقاله منتشر شده در نشریه PLA Daily عنوان می‌کند که ارتش آزادی

172. strategic sea lines of communication

173. Chinese State Council, *The Diversified Employment of China's Armed Forces*, Defence White Paper, Information Office of the State Council, Beijing, April 2013, chapter 3. Available at: http://news.xinhuanet.com/english/china/2013-04/16/c_132312681.htm.

174. Mathieu Duchâtel, 'Terror Overseas, Understanding China's Counter-Terrorism Strategy', Policy Brief, European Council on Foreign Relations, October 2016. Available at: http://www.ecfr.eu/publications/summary/terror_over-seas_understanding_chinas_evolutionary_counter_terror_strategy7160.

۱۷۵. (Dalian) بندری در شمال شرقی چین

بخش خلق نهایتاً به شش گروه رزمی و ده پایگاه خارجی نیاز دارد تا قادر به دفاع از منافع امنیت ملی چین باشد.^{۱۷۶} همزمان با ادامه ساخت کشتی برای نیروی دریایی، انجمن راهبردی چین مشغول آماده‌سازی اولین گزارش رسمی استراتژی دریایی این کشور است، که طبیعتاً باید بعد از نوزدهمین کنگره حزب صادر شود، و انتظار می‌رود مأموریت‌های آتی نیروی دریایی ارتش در مقوله دفاع از منافع کشور در خارج را به روشنی توضیح دهد.

متقاعدسازی دیپلماتیک: «قدرت گفتمان» و نهادسازی

چین تحت رهبری شی جین‌پینگ بیش از هر زمان دیگری علاقمند به چیزی است که با عنوان «قدرت گفتمان» از آن یاد می‌کند: قابلیت طرح‌ریزی روایت‌های مربوط به امور بین‌المللی و به ویژه داستان پیدایش خودش. این علاقه به عرضه اصطلاحات چینی در تفکرات تحلیل‌گران، سیاست‌گذاران و عامه مردم در واکنش به نظریه تهدید چین در دهه ۱۹۹۰ به وجود آمده است. امروزه این روال همه جا در مباحث سیاست خارجی به چشم می‌خورد؛ از جمله به صورت ضعف «قدرت گفتمان» که کماکان یکی از ویژگی‌های محوری در تلقی رایج در پکن از دنیایی است که تحت الشعاع رسانه‌ها و مفاهیم غربی در نظر گرفته می‌شود.

چین با ریاست جمهوری شی جین‌پینگ در یک موضع تهاجمی قرار دارد. طرح «یک کمربند، یک جاده» و سیاست‌های به شدت جدایی‌طلبانه دولت ترامپ پیرامون تغییرات اقلیمی و تجارت آزاد، باعث گشایش فضای جدیدی شده‌اند. تصمیم لحظه آخری رئیس‌جمهور شی جهت شرکت در مجمع جهانی اقتصاد در ژانویه ۲۰۱۷ نشان داد که او از این فرصت نمی‌گذرد. او در داووس دفاع محکمی از جهانی‌سازی به عمل آورد، و چین و طرح «یک کمربند، یک جاده» را به عنوان قهرمانان تجارت آزاد و اداره جهان به تصویر کشید و جهانی‌سازی را به صورت یک روند تاریخی برگشت‌ناپذیر توصیف کرد که پیشرفت بشر را تقویت می‌کند. سخنرانی شی جین‌پینگ از لحاظ سیاسی به گونه‌ای تدوین شده بود که در تقابل آشکار با گرایش‌های روزهای آغازین دولت ترامپ مبنی بر حمایت از صنایع داخلی، قرار گیرد. با تصمیم دولت ترامپ جهت کنار کشیدن از معاهده ۲۰۱۵ پاریس پیرامون تغییرات اقلیمی، فرصت مشابهی در اختیار چین قرار گرفت. چین که بزرگترین انتشاردهنده گازهای گلخانه‌ای است، نسبت به تعهد در قبال اهداف عمده کاهش این گازها اکره داشته و تعیین سقف برای انتشار

176. 'China May Build Six Carriers, Ten Overseas Bases', *Maritime Executive*, 21 April 2017. Available at: <http://maritime-executive.com/article/china-may-build-six-carriers-ten-overseas-bases>.

گازها را ترجیح داده است، و کماکان با ساز و کارهای مداخله‌آمیز راستی آزمایی^{۱۷۷} که توسط معاهدات بین‌المللی اعمال می‌شوند، سرسختانه مخالفت می‌کند. با این حال، بحران آلودگی شدیدی که چین در داخل با آن مواجه است، محرکی قوی برای این کشور است که اقداماتی داخلی را در پیش گیرد و این اقدامات را بین‌المللی جلوه دهد.

میزان منفعت‌های ماندگاری که چین در زمینه قدرت نرم (از طریق تصرف جایگاه اخلاقی برتر در مقابل سیاست‌های دولت ترامپ) می‌تواند کسب کند، هنوز نامشخص است.^{۱۷۸} موضع شی جین‌پینگ در حمایت از جهانی‌سازی با بازتاب مطلوبی در محافل لیبرال اروپا مواجه می‌شود، و این پتانسیل را دارد که نیروی محرکه مثبتی را در مناسبات اروپا و چین برانگیزد. نوزدهمین نشست سران اتحادیه اروپا و چین در ژوئن ۲۰۱۷ فرصتی را جهت بررسی امکان‌های جدید همگرایی راهبردی بین چین و اتحادیه اروپا در سردمداری بین‌المللی در زمینه تغییرات اقلیمی، فراهم نمود. در درازمدت، تنها نتایج ملموس چین را قادر خواهد ساخت به تحکیم منفعت‌های شکننده‌ای پردازد که از طریق ارتباطات ماهرانه آنها را تأمین نموده است. اما در عین حال این منفعت‌ها همچنین به شی جین‌پینگ در پیشبرد یک برنامه اصلاح طلبانه در داخل برای اصلاحات بازاری و یک الگوی رشد پایدارتر، کمک می‌کنند. منفعت‌های راهبردی بالقوه در رابطه با رهبری بین‌المللی تنها یک بخش از ماجرا هستند. در پایان، «قدرت گفتمان» چین به پیشرفت داخلی و حفظ تعهد خود نسبت به عمل کردن به این وعده‌های بلندپروازانه منوط خواهد بود.

همان منطبق استفاده از فرصت‌ها در مسائلی که نگرانی جهانی در مورد آنها وجود دارد، جهت اعمال «شرایط چین»، در دیپلماسی چندجانبه نیز در جریان است. تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) اثرات سیاسی را به دنبال داشته که به احتمال زیاد زونگننه‌ای^{۱۷۹} بزرگی آنها را پیش‌بینی نمی‌کرد. تصمیم ایالات متحده و ژاپن مبنی بر امتناع از پیوستن به این بانک، در حالی که اکثر کشورهای اروپایی از اعضای مؤسس آن شدند، نشانگر یک اختلاف اساسی در ارزیابی مقاصد راهبردی چین بود. در حالی که چین از جانب عده‌ای به تلاش برای کسب

177. verification

178. François Godement, 'Expanded ambitions, shrinking achievements, how China sees the global order', Policy Brief, European Council on Foreign Relations, March 2017. Available at: http://www.ecfr.eu/publications/summary/expanded_ambitions_shrinking_achievements_how_china_sees_the_global_order.

۱۷۹. (Zhongnanhai) مرکز حزب کمونیست چین که دفتر ریاست جمهوری نیز در آن واقع شده است

رهبری بین‌المللی متهم شد، این امر توسط عده‌ای دیگر به عنوان یک نیروی بی‌خطر در پشتیبانی از توسعه اقتصادی و در واکنش به شکاف‌های موجود در نظام مالی بین‌المللی برای بهبود پیوندهای جهانی در نظر گرفته شد. به طور کلی دو سال بعد از تأسیس این بانک، چین تنها تسلط بسیار ملایمی را بر بانک AIB اعمال کرده است. چین با در اختیار داشتن بیش از ۲۵ درصد از حق رأی‌ها، قدرت و توی بالفعل خود را تأمین نموده است، در حالی که یک اکثریت متشکل از سه چهارم اعضا برای اتخاذ تصمیمات لازم است. تا به اینجای کار، وام‌های تأیید شده الگویی از پیگیری تأمین مالی مشترک به همراه سایر سازمان‌های بین‌المللی (نظیر بانک جهانی و بانک توسعه آسیا^{۱۸۰}) را نشان داده‌اند، و استانداردهای اجتماعی و زیست محیطی را تلفیق کرده‌اند.^{۱۸۱} در طول بهار ۲۰۱۷، احتمال پیوستن ایالات متحده و ژاپن به بانک AIB دیگر محال نبود، که نشان می‌دهد چین با چه سطحی از زیرکی و زبردستی نقدها و شک‌ها را مدیریت کرده است. اما روی هم رفته از نظر سیاست، این موضوع به کسب رهبری بین‌المللی مربوط بوده است؛ هر چند مجدداً در صورتی که تأثیر وارده بر توسعه زیرساخت ناچیز باشد، داستان موفقیت دیپلماتیک دوام چندانی نخواهد داشت. در مقام مقایسه، هیچ صاحب نظر مهمی بانک توسعه آسیا (ADB) را به عنوان گواهی بر داستان موفقیت ژاپن در سیاست جهان قلمداد نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

چین تحت ریاست جمهوری شی جین‌پینگ پیچیده‌تر و در استفاده از طیف وسیعی از ابزارهای قدرت، بیشتر سیستماتیک شده است. متمرکزسازی دوباره فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، در واکنش به دوره‌ای از پراکندگی و چندپارگی، طرح‌های جسورانه در مناقشات ارضی یا در رابطه با سرمایه‌گذاری در خارج را میسر ساخته است. سیاست خارجی چین اینک از قید و بند بازرگاری دنگ ژیاوپینگ و بی‌سر و صدا باقی ماندن، رها شده است. علاوه بر آن، چین اکنون در حال بررسی امکان رهبری در امور بین‌المللی است. «امتناع راسخانه از پیشقدم شدن» یکی از رهنمون‌های محوری تفکر سیاست خارجی دنگ ژیاوپینگ، و مضمون اصلی مداوم سیاست خارجی چین در عصر دنگ تا هو جینتائو بوده است. دونالد ترامپ یک فرصت

180. Asian Development Bank

181. Angela Stanzel, 'A German view of the Asian Infrastructure Investment Bank', European Council on Foreign Relations, 21 April 2017. Available at: http://www.ecfr.eu/article/commentary_a_german_view_of_the_aib_7275.

منحصر به فرد را برای چین فراهم کرده تا نقش رهبری خود را در مدیریت محیط‌زیست و به عنوان یکی از قهرمانان جهانی سازی، مطالبه نماید. فرصت مورد نظر به تصرف چینی‌ها درآمده است؛ اما تا به حال فقط در سطح ژست دیپلماتیک بوده است. این احتمال وجود دارد که چین روی اقلام تحویلی^{۱۸۲} سرمایه‌گذاری کند تا جایگاه بین‌المللی خود را در دور دوم ریاست جمهوری شی جین‌پینگ تحکیم نماید. در عین حال، دفاع از منافع چین در خارج و تغییر تفکر مربوط به استفاده از قدرت نظامی منجر به این خواهد شد که چین بر اکراه خود در رابطه با مداخله‌گری غلبه کند. تنها بحران‌ها میزان حقیقی این تغییرات را تعیین خواهند کرد، اما روندها واضح و آشکار هستند.

۷- آسیا-اقیانوسیه: نظم منطقه‌ای

النا آتاناسوا-کورنلیس

در سال‌های منتهی به ۲۰۲۵، سیاست خارجی چین در منطقه آسیا-اقیانوسیه، اعم از رویکردهای آن در قبال ایالات متحده، همسایگان آسیایی، و نیز نظم منطقه‌ای، کماکان تحت تأثیر پیشرفت‌های داخلی خواهد بود. همانطور که در جاهای دیگر این گزارش مورد بحث قرار گرفته است، بقای حزب کمونیست چین و رژیم تک حزبی در درجه اول اهمیت برای رهبران چین قرار دارد. این نقطه شروعی برای در نظر گرفتن موقعیت جمهوری خلق چین (PRC) در آسیا-اقیانوسیه طی دهه آتی است.

اهداف راهبردی اصلی چین (حفظ ثبات داخلی و سیاسی، دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی، پیگیری اتحاد ملی و وضعیت قدرتمندی آن^{۱۸۳}) باعث تقویت رفتار چین در منطقه شده‌اند و این روند ادامه خواهد یافت. پکن از قبل آمادگی فزاینده خود برای روبرو شدن با حریفان چالش‌برانگیز (به ویژه واشنگتن و هم‌پیمانان آسیایی آن)، و دفاع از منافع جمهوری خلق چین را به شیوه زورمندانه‌تر و مؤثرتر به نمایش گذاشته است، و در عین حال به دنبال پرهیز از هزینه‌های بالای مقابله نظامی است. جمهوری خلق چین به طور پیوسته در حال فاصله گرفتن از رفتار انفعالی و ریسک‌گریزانه پیشین خود به سمت یک جایگاه منطقه‌ای کشگرایانه‌تر بوده است. این کشور آمادگی خود برای آزمودن (اگر نگوئیم به چالش کشیدن مستقیم) تعهدات امنیتی ایالات متحده در آسیا را نشان داده است، و شروع به اعمال اهرم اقتصادی خود علیه همسایگان آسیایی‌اش کرده است. برای مثال، پکن مخالفت‌های خود با فعالیت‌های جمع‌آوری اطلاعات ایالات متحده در منطقه اقتصادی انحصاری چین یا با مانورهای نظامی آمریکا که مشترکاً با هم‌پیمانان آسیایی‌اش انجام می‌گیرند را تشدید کرده است. چین همچنین سیاست‌های اجبار اقتصادی^{۱۸۴} را در قبال همسایگان خود دنبال نموده است. در سال ۲۰۱۰، چین صادرات مواد خاکی کمیاب به ژاپن را در واکنش به دستگیری ناخدای یک قایق ماهیگیری چینی، ممنوع کرد. این قایق با دو شناور گارد ساحلی ژاپن در دریای شرقی چین برخورد کرد. در ۲۰۱۲، به دنبال رسیدن به یک بن بست با مانیل^{۱۸۵} بر سر سواحل کم عمق اسکاربورا واقع در دریای جنوبی چین، پکن محدودیت‌هایی وارداتی را روی موزه‌های صادره از فیلیپین وضع

183. See Liu Feng, 'China's Security Strategy towards East Asia', *The Chinese Journal of International Politics*, 2016, vol. 9, no. 2, pp. 151-79

184. economic coercion

نمود. چین اخیراً به تلافیجویی اقتصادی علیه کره جنوبی پس از تصمیم سئول جهت استقرار سامانه ضد موشکی ایالات متحده یا همان تاد (که در ۲۰۱۷ راه اندازی شد)، متوسل شده است. به نظر می‌رسد این رفتار بخشی از یک استراتژی درازمدت چین در راستای دستیابی به برتری منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد. اما حداقل برای دهه آینده، اینکه چین خود را به عنوان قدرت مسلط بعدی آسیا پابرجا کند، امری غیرمحمّل به نظر می‌رسد.

شرایط لازم برای هژمونی چین

شرایط لازم برای برقراری هژمونی منطقه‌ای توسط چین عبارتند از تمایل و قابلیت آن برای جانشینی ایالات متحده به عنوان تأمین‌کننده کالاهای عمومی جهان در هر دو حیطه اقتصادی و امنیتی. هژمونی چین همچنین باید برای منافع سایر بازیگران بزرگ به ویژه ژاپن و هند و همچنین کشورهای آسه‌آن سودبخش در نظر گرفته شود، تا این کشورها در دست گرفتن این نقش غالب توسط پکن را بپذیرند. ایالات متحده با پذیرش برتری چین مجبور به عقب‌نشینی خواهد بود. یک نظم توافقی سلطه‌گرانه به رهبری چین ایجاد می‌کند که این کشور قدرت رو به رشد خود را به رهبری تبدیل نموده و از طریق هنجارها، ارزش‌ها و اصول مشترک یک جذابیت ایدئولوژیک را برای کشورهای آسیایی ایجاد کند.

از سوی دیگر، یک هژمونی چینی قهرآمیز ممکن است از ترس کشورهای آسیایی از مجازات سر برآورد، که می‌تواند پس از عقب‌نشینی ایالات متحده از منطقه و ناتوانی کشورهای منطقه در هماهنگی مشترک علیه قدرت چین ایجاد شود. با این وجود، احتمال آن نمی‌رود که چین برای برقراری هژمونی در آسیا اقدام به گسترش ارتش خود نماید، به خصوص به خاطر هزینه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی هنگفتی که این کار به دنبال خواهد داشت.

محدودیت‌های عمده برای هژمونی چین

چین برای تقبل یک نقش رهبری پررنگ‌تر در آسیا-اقیانوسیه با محدودیت‌های داخلی و خارجی مواجه است، که بسیاری از آنها احتمال ندارد تا قبل از سال ۲۰۲۵ کاهش پیدا کنند. در داخل، حزب کمونیست چین همچنان سرگرم چالش‌های اجتماعی-اقتصادی گوناگون بوده و روی حفظ ثبات سیاسی تمرکز خواهد کرد، که باعث می‌شود در مورد بیش تعهدات^{۱۸۶} خارجی با احتیاط عمل نماید. همانطور که دخالت چند دهه‌ای ایالات متحده در منطقه نشان می‌دهد، مسئولیت‌ها مستلزم سرمایه‌گذاری منابع قابل توجه و آمادگی تقبل هزینه‌ها (چه مادی

و چه انسانی) هستند. جمهوری خلق چین نه تمایلی به این کار دارد و نه ظرفیت آن را. مطمئناً چین با رهبری شی جین‌پینگ یک استراتژی ژئوپولیتیکی و جغرافیایی-اقتصادی^{۱۸۷} جاه‌طلبانه‌تر را دنبال کرده که حول محور دیپلماسی اقتصادی است. نمونه‌های اصلی این استراتژی عبارتند از: طرح «یک کمربند، یک جاده»، صندوق جاده ابریشم، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، و نیز حمایت از همکاری اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP) که یک معاهده تجارت آزاد چندجانبه برای منطقه آسیا-اقیانوسیه است. با این وجود، این مشارکت‌ها به میزان زیادی گزینشی بوده‌اند. به طور کلی، چین برای اعمال واقعی رهبری منطقه‌ای از لحاظ آمادگی جهت تقبل هزینه‌ها و تعهد به فراهم نمودن کالاهای عمومی جهانی، تلاش بسیار اندکی کرده است. در عین حال، توانایی و تمایل پکن برای پیشگام شدن در صورت بروز یک بحران اساسی، برای مثال در شبه جزیره کره و/یا عقب کشیدن ایالات متحده از منطقه، می‌تواند به طور جدی محک زده شود. از یک سو چنین سناریوهایی می‌توانند فرصتی را برای چین جهت پیشگام شدن و بدین ترتیب دنبال کردن آرمان‌های بزرگش در زمینه قدرت فراهم نمایند. از سوی دیگر، ضعف این کشور در وارد شدن به میدان و عمل کردن به عنوان یک «قدرت مسئولیت‌پذیر» می‌تواند تأثیر ماندگاری بر روی تمایل کشورهای آسیایی برای پذیرش اقدامات آتی توسط پکن جهت در دست گرفتن رهبری منطقه آسیا-اقیانوسیه، بر جای بگذارد. در حال حاضر، بسیاری از محدودیت‌هایی که دامنه قدرت بین‌المللی چین با آنها مواجه است خود خواسته بوده و ناشی از برآورد عملگرایانه و مقرون به صرفه چین از منافع ملی خودش هستند. در سطح منطقه‌ای در آسیا-اقیانوسیه، احتمالاً دو محدودیت عمده در سال‌های منتهی به ۲۰۲۵ برای چین باقی می‌مانند. اولاً رفتار منطقه‌ای پکن از اوایل دهه ۲۰۱۰ تلقی «تهدید چین» را در سراسر منطقه تقویت نموده است. جمهوری خلق چین به‌طور پیوسته قابلیت‌های نمایش قدرت خود را فراتر از دفاع ساحلی ارتقا داده است، که با پیگیری آزادانه‌تر مطالبات ارضی آن در دریاهای جنوبی و شرقی چین همراه بوده است. رویکرد «تفرقه‌بیانداز و حکومت کن» چین در قبال کشورهای آسه‌آن، و نیز رفتار زورگویانه اقتصادی‌اش در برابر همسایگان، باعث گریزان شدن بسیاری از کشورهای آسیایی از آن شده است. با اینکه چین به یک شریک اقتصادی و تجاری مهم برای بسیاری از کشورهای آسیایی تبدیل شده، از طرفی توسط کشورهای نظیر ژاپن و هند به منزله یک دشمن امنیتی و یا حتی یک تهدید قلمداد شده است. اهداف سیاست خارجی چین در فیلیپین، ویتنام، اندونزی، مالزی و کره جنوبی با درجات متفاوتی از نگرانی

دیده می‌شوند. با توجه به اینکه مناقشات منطقه‌ای (مانند مناقشات موجود در دریا‌های جنوبی و شرقی چین و تنگه تایوان) شامل منافع ملی «غیر قابل مذاکره» برای چین هستند، اصولاً هر گونه آرمان احتمالی که این کشور ممکن است در زمینه رهبری در سرپروانند را تضعیف می‌کنند.^{۱۸۸} سیاست‌های چین نه تنها در حل و فصل این مسائل هیچ نقشی ایفا نمی‌کنند، بلکه اقدامات آن در حال وخیم‌تر کردن اختلافات منطقه‌ای هستند؛ همانطور که در مناقشات دریای جنوبی چین و در رویکرد پکن در قبال کشورهای آسه‌آن شاهد آن هستیم. چنانکه چین در راستای پیگیری اهداف ژئوپولیتیکی خود پیش می‌رود، کاهش نگرانی‌های منطقه‌ای مرتبط با چین تا سال ۲۰۲۵ غیرمحمتمل است.

ثانیاً، مادامی که ایالات متحده مشارکت خود در آسیا-اقیانوسیه را از طریق نظام اتحادها و شراکت‌های دوجانبه‌اش حفظ کند، نظم منطقه‌ای به رهبری چین محقق نخواهد شد. نظام ایالات متحده از اتحادهای رسمی تشکیل شده است، که دامنه آن از شمال شرق آسیا با ژاپن و کره جنوبی، تا جنوب شرق آسیا با فیلیپین و تایلند، و به سمت جنوب تا استرالیا امتداد می‌یابد؛ به علاوه چند شراکت غیراتحادی، برای مثال با سنگاپور، هند، و (به طور روزافزون) با ویتنام. علیرغم نگرانی‌های منطقه‌ای پیرامون عقب‌نشینی و قطع مشارکت ایالات متحده تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ، در زمان نگارش این گزارش، دولت ایالات متحده عملاً به کشورهای آسیایی در خصوص ادامه مشارکت امنیتی آمریکا در آسیا-اقیانوسیه اطمینان خاطر داده است. اگرچه عقب‌نشینی کامل ایالات متحده از منطقه طی ده سال آینده غیرمحمتمل به نظر می‌رسد، اما قطع مشارکت گزینشی (مثلاً مشابه با کناره‌گیری آمریکا از پیمان تجاری اقیانوس آرام) ممکن است به مشخصه‌ای از تعدیل استراتژی این کشور در آسیا-اقیانوسیه تبدیل شود. روی هم رفته، ادامه حضور ایالات متحده همراه با تلاش‌های در راستای تجدید قوا و جهت‌گیری نظامی مجدد بازیگران منطقه‌ای مانند ژاپن و هند، چشم‌انداز هژمونی چین را تضعیف می‌کند.

پیگیری تسلط منطقه‌ای گزینشی

در طول دهه آتی، چین قادر به رهبری منطقه آسیا-اقیانوسیه نخواهد بود، و یا آمادگی آن را نخواهد داشت. با این وجود، پکن به طور پیوسته در صدد نفوذ منطقه‌ای بیشتر و حتی تسلط در مسائل برگزیده بر خواهد آمد، هرگاه انجام آن را (برای پرهیز از هزینه‌های قابل توجه) امکانپذیر قلمداد کند. موفقیت این استراتژی به میزان زیادی منوط به تداوم رشد اقتصادی

188. Mark Beeson, 'Comparative Hegemony: How Serious is the China Challenge?', *Global Asia*, vol. 11, no. 2, Summer 2016, pp. 58-63

چین خواهد بود. در درازمدت، چین تداوم رهبری ایالات متحده در آسیا-اقیانوسیه را نخواهد پذیرفت. در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت، ایالات متحده کماکان قدرتی خواهد بود که بزرگترین چالش‌های بالقوه را برای آرمان‌های منطقه‌ای چین ایجاد می‌کند. بنابراین، هدف اصلی پکن در دهه پیش رو تضعیف نفوذ واشنگتن در منطقه (به یک شیوه غیرمستقیم و غیرمقابله‌ای) و محدود سازی دخالت ایالات متحده در امور منطقه‌ای خواهد بود. جمهوری خلق چین همچنین خواهان حصول اطمینان از این موضوع خواهد بود که کشورهای آسیایی از پیگیری اقداماتی (جمععی) که منافع چین را به خطر می‌اندازند، خودداری نمایند. پکن با اتکای فزاینده بر به کارگیری اهرم اقتصادی رو به رشد خود در مورد همسایه‌های آسیایی‌اش (از جمله هم‌پیمانان اصلی ایالات متحده) و با تقویت و گسترش «شبکه دوستان» خود، اقدام به این کار(ها) خواهد کرد.

به منظور رسیدگی به چالش‌های فراوان داخلی و اجتماعی-اقتصادی، یک فضای منطقه‌ای باثبات و صلح‌آمیز (اعم از روابط مثبت با همسایگان) اهمیت حیاتی خود را برای جمهوری خلق چین حفظ خواهد کرد. تنش‌های موجود در دریا‌های جنوبی و شرقی چین که اخیراً وخیم‌تر شده‌اند، به تقویت اتحادها و شراکت‌های ایالات متحده در آسیا منجر شده و در عین حال استراتژی منطقه‌ای چین مبنی بر اطمینان‌بخشی مجدد که از دهه ۱۹۹۰ مورد پیگیری قرار گرفته را تضعیف نموده‌اند. پکن در تلاش برای حل این مشکل، روی سوق دادن منافع حاصل از رشد اقتصادی چین به درون منطقه از طریق گسترش دامنه نفوذ خود با طرح‌های ملموس مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، تأکید فراوانی کرده است. طی ده سال آینده، چین همچنان متکی به ابزارهای اقتصادی و سازمانی سیاست خارجی برای بسط دادن نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در آسیا-اقیانوسیه خواهد بود. از منظر پکن، در صورت شکست خوردن نظام اتحادی ایالات متحده (به‌ویژه در نتیجه عدم توانایی یا عدم تمایل آمریکا نسبت به ادامه تقبل هزینه‌ها و ریسک‌های مشارکت در منطقه) کشورهای کوچک‌تری که در حال حاضر تحت حفاظت آن هستند ممکن است تسلیم چین شوند. با اینکه قطع مشارکت ایالات متحده در کوتاه‌مدت امری غیرمحمتمل است (که یعنی بسیاری از کشورهای آسیایی به پناه بردن به حفاظت امنیتی آن ادامه خواهند داد)، چین از تضعیف این نظام و حذف هم‌پیمانان ایالات متحده از طریق جذب آنها با مشوق‌های اقتصادی و زیرساختی، سود می‌برد. بدین طریق چین یک نظم منطقه‌ای را تشکیل خواهد داد که به نفع خودش باشد و در عین حال نفوذ منطقه‌ای ایالات متحده را نیز به طور نامحسوس تضعیف نماید.

یک هدف اساسی برای چین جلوگیری از تشکیل ائتلاف ضد این کشور در منطقه خواهد بود که ممکن است دربرگیرنده ایالات متحده باشد یا نباشد، اما می‌تواند تحت رهبری رقبای عمده مانند ژاپن باشد. در این رابطه اکنون می‌توان روند آشکاری را در استراتژی امنیت منطقه‌ای چین در قبال همسایگان آسیایی‌اش مشاهده نمود. چین به صورت فزاینده‌ای رویکرد گذشته خود یعنی اطمینان‌بخشی همه‌جانبه (که در قبال همه بازیگران منطقه‌ای اتخاذ می‌شد) را با اطمینان‌بخشی مشروط در شرایط به خصوص (همراه با اجبار در قبال کشورهای هدف مانند ژاپن) جایگزین کرده است.^{۱۸۹} پکن در مناسبات خود با برخی کشورهای آسیایی فشار اقتصادی اعمال نموده، به گونه‌ای که به آنهایی که تسلیم منافعش می‌شوند پاداش داده و کشورهایی که علیه این منافع عمل کنند را تنبیه می‌کند. با افزایش قدرت نسبی چین در آسیا-اقیانوسیه، این ترکیب همکاری و مقابله ممکن است به یکی از مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر استراتژی چین برای تسلط‌گزینی تا ۲۰۲۵ باشد. پکن با استفاده از تهدیدات مربوط به مجازات و مشوق‌های اقتصادی، در صدد وابسته نگه داشتن رقبای مختلف به چین از نظر اقتصادی (اما جدا از یکدیگر به لحاظ راهبردی) خواهد بود.^{۱۹۰} این امر تلاش‌های منطقه‌ای برای تشکیل اتحادهای ضدچین را تضعیف خواهد کرد.

در عین حال، احتمال آن نمی‌رود که جمهوری خلق چین برای مقابله با ایالات متحده، به ایجاد اتحادهای رسمی در آسیا-اقیانوسیه در سال‌های آتی اقدام نماید. اتحادها عملاً جایی در مفهوم پردازی پکن از سیاست‌های خارجی و امنیت‌یاش ندارند. چین نسبت به تعهدات مبتنی بر توافقنامه که انعطاف‌پذیری را محدود ساخته و اعمال مسئولیت می‌کنند، محتاطانه رفتار می‌کند. استثنای مهمی که در این خصوص وجود دارد شراکت رسمی با جمهوری دموکراتیک خلق کره (کره شمالی) است که شامل تضمین‌های امنیتی به پیونگیانگ در صورت یک تجاوز بدون تحریک و بی‌جهت علیه کره شمالی، و نیز روابط مستحکم‌تر با پاکستان می‌شود. رفتار تحریک‌آمیز کره شمالی تحت رهبری کیم جونگ اون منجر به بالاگرفتن تنش‌ها در همسایگی چین شده است. ژاپن «عادی‌سازی»^{۱۹۱} امنیتی خود را تشدید نموده و کره جنوبی با استقرار سامانه تاد موافقت کرده، و بدین ترتیب جای پای ایالات متحده در شمال شرقی آسیا محکم‌تر شده است.

189. Liu Feng, op.cit. in note 1, p.165.

190. See Aaron Friedberg, 'The Geopolitics of Strategic Asia, 2000-2020', in Ashley J. Tellis, Andrew Marble and Travis Tanner (eds.), *Strategic Asia 2010-11: Asia's Rising Power and America's Continued Purpose*, The National Bureau of Asian Research, 2010, pp. 25-44

191. nor- malisation

چین به جای تشکیل اتحاد، مشغول پایه‌گذاری یک شبکه جهانی از شراکت‌ها با کشورهای بوده که در نگرانی‌های پکن پیرامون تسلط ایالات متحده سهیم هستند یا برداشت‌های مشابهی از چالش‌هایی که با آنها مواجهند، دارند. در بعضی از موارد، پکن به دنبال بهره‌برداری و سوءاستفاده از شکاف‌های موجود در روابط دوجانبه بین کشورهای آسیایی و ایالات متحده بوده تا آنها را از واشنگتن جدا ساخته و به درون مدار (اقتصادی) خود بکشاند. موارد از این دست عبارتند از پیشنهادات و نزدیک شدن چین به تایلند بعد از کودتای نظامی سال ۲۰۱۴ و به فلیپین پس از انتخاب رودریگو دوترته به ریاست جمهوری این کشور. در دهه پیش رو، جمهوری خلق چین این مسیر را ادامه داده و نظام شراکت‌های انعطاف‌پذیر خود با کشورهای آسیایی را تقویت خواهد نمود. چین به اکتشاف روش‌های درو کردن منافع حاصل از اتحادها خواهد پرداخت، به ویژه جهت محافظت از خود در برابر ایالات متحده و ژاپن، بدون آنکه به واقع متحمل هزینه‌های بالای مرتبط با تعهدات رسمی شود. این کشور در صدد تقویت شراکت‌های اقتصادی و سایر همکاری‌های منحصر به یک مسئله برآمده و همزمان به افزایش تمهیدات اعتمادسازی و مشارکت در امور دفاعی (مانند بنادر واسطه^{۱۹۲} نیروی دریایی و مانورهای نظامی مشترک با کشورهای مختلف) در ازای کسب حمایت از طرح‌های سیاست خارجی و همچنین پذیرش اقدام مشخصی در رابطه با رهبری چین در منطقه آسیا-اقیانوسیه می‌پردازد.

چین و نظم منطقه‌ای نامشخص تا سال ۲۰۲۵

چین بر این باور است که تغییر در جریان قدرت در آسیا-اقیانوسیه، در حال گرایش به سمت (و به نفع) آن است. هرچند این کشور انتظار دارد که در بلندمدت ایالات متحده به تدریج حضور نظامی خود را در منطقه کاهش دهد، اما می‌داند وقوع این امر تا سال ۲۰۲۵ غیرمحمتمل است. به منظور مقابله با ایالات متحده و نیز سایر رقبای آسیایی، به‌ویژه ژاپن که در حال «عادی‌سازی» و هند که در حال ظهور است، چین در دهه پیش رو سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه‌ای روی افزایش قدرت نسبی خود خواهد کرد.

چین با ایجاد یک نظام دفاعی مستحکم ملی و نوسازی نیروهای مسلح خود، توجه ویژه به نیروی دریایی خود و دفاع از اولین سلسله جزایر^{۱۹۳}، رو به جلو حرکت خواهد کرد. این کشور به پافشاری روی مطالبات ارضی خود در دریاهای شرقی و جنوبی چین ادامه خواهد داد، خود را برای یک پیشامد غیرمترقبه با تایوان آماده می‌کند، و در صدد محدودسازی قابل توجه

192. port calls

۱۹۳. (the first island chain) اولین سلسله از مجمع الجزایر بزرگ واقع در سواحل شرق آسیا

نمایش قدرت توسط ایالات متحده و توانایی آن برای فعالیت آزادانه در غرب اقیانوس آرام بر خواهد آمد. چین تلاش خواهد کرد از مقابله تمام عیار با ایالات متحده و هم‌پیمانانش (مانند ژاپن یا مدعیان کوچکتر آسه‌آن در دریای جنوبی چین) اجتناب نماید. با این وجود، قدرت رو به افزایش چین و گسترش منافع امنیت ملی که متناظر با آن است، همراه با خواسته‌های داخلی از پکن مبنی بر ایستادن در برابر رقیب‌های بالقوه، احتمالاً به اقدامات جسورانه‌ی بیشتر توسط چین در دهه‌ی آتی منجر خواهد شد. با اینکه وخیم شدن اوضاع به لحاظ نظامی هزینه‌ی بالایی به دنبال دارد (و احتمال به خطر افتادن ثبات داخلی و منطقه‌ای و خدشه‌دار شدن وجهه‌ی بین‌المللی چین وجود دارد)، اما تعارضات ناخواسته را نمی‌توان تحت این شرایط منتفی دانست.

در سال‌های منتهی به ۲۰۲۵، وظیفه‌ی اصلی پکن حصول اطمینان از این موضوع خواهد بود که نظم منطقه‌ای نامشخص فعلی به یک نظم مساعد برای منافع چین و آرمان‌هایش در زمینه رهبری، متحول شود. اما در این برهه مشخص نیست که چین یک چشم‌انداز جایگزین و متمایز برای نظم منطقه‌ای دارد یا خیر؛ نظمی که جایگزین نظام کنونی شود. پکن آرمان‌هایی در خصوص نفوذ بیشتر و رهبری دارد، اما نسبت به تقبل هزینه‌های آن اکره دارد. این کشور به دنبال ارائه‌ی «الگوی جدیدی از روابط بین قدرت‌های بزرگ» در مورد ایالات متحده است، با این حال به نظر می‌رسد این مسئله صرفاً تلاشی در راستای تضعیف ساختار اتحاد تحت رهبری آمریکا باشد. جمهوری خلق چین خواهان امنیت مشترک در منطقه و سازگاری «نگرانی‌های امنیتی مشروع همه‌ی طرف‌ها» است،^{۱۹۴} در حالی که تلاش می‌کند منافع دیگر قدرت‌های بزرگ مانند ژاپن را تضعیف کند، و در میان کشورهای کوچکتر آسه‌آن اختلاف بیافکند. این احتمال وجود دارد که پکن صرفاً در حال محک زدن شرایط در این محیط راهبردی نامشخص باشد. با این وجود، مغایرت بین اعلام مقاصد چین و اقدامات واقعی آن تنها موجب تقویت بی‌اعتمادی منطقه‌ای نسبت به این کشور می‌شود.

بدون شک آن نوع نظم منطقه‌ای که در آسیا-اقیانوسیه پدیدار خواهد شد به چند متغیر بستگی دارد که ویرای کنترل چین هستند. این متغیرها به طور ویژه عبارتند از توانایی و تمایل ایالات متحده به حفظ تعهدات منطقه‌ای خود، و نیز واکنش سایر کشورهای آسیایی به رفتار چین. به علاوه، موقعیت منطقه‌ای ژاپن و هند، توانایی کشورهای آسه‌آن در حفظ انسجام، و وضعیت موجود در شبه جزیره کره همگی عواملی هستند که در این معادله گنجانده می‌شوند.

194. Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, 'China's Policies on Asia-Pacific Security Cooperation', January 2017. Available at: http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1429771.shtml.

متغیرهای خارجی در تعیین اینکه آیا فضای آینده منطقه مقابله‌ای خواهد بود یا مشارکت‌آمیز، مهم ظاهر خواهند شد. چین که از آسیب‌پذیری‌های خود آگاه است در دهه پیش رو به دنبال فراهم‌سازی زمینه برای یک نظم منطقه‌ای پساآمریکایی خواهد بود که دغدغه‌های چین و آرمان‌های آن در زمینه رهبری را در بر داشته باشد. اینکه این موضوع گامی در راستای سلطه‌گری آتی چین است یا خیر، همچنان نامعلوم است.

بخش سوم - چین به مثابه یک بازیگر جهانی

۸- روابط بین قدرت‌های بزرگ: قواعد مشارکت

فرانس-پل فندر پوتن

رویکرد چین در قبال قدرت‌های بزرگ به واسطهٔ دو هدف فراگیر شکل می‌گیرد. هدف اول خنثی‌سازی آن دسته از تهدیدات بالقوه برای امنیت چین است که از قدرت‌های مهم نشأت می‌گیرند. هدف دوم همکاری با قدرت‌های بزرگ در راستای یک فضای بین‌المللی است که با ثبات بوده و موجب تعامل اقتصادی سازنده شود. این فصل به شناسایی روندهایی در سیاست خارجی چین که با دو هدف فوق مرتبط هستند، می‌پردازد. هدف فصل حاضر ارائهٔ یک ارزیابی از رویکرد احتمالی چین نسبت به قدرت‌های بزرگ در سال‌های منتهی به اواسط دههٔ ۲۰۲۰ است.

نگرش چین در مورد قدرت‌های بزرگ

مائو زدونگ در دههٔ ۱۹۷۰ بین سه دسته‌بندی از کشورها تمایز قائل می‌شد: ابرقدرت‌ها، کشورهای توسعه یافته، و کشورهای در حال توسعه. طبق این نگرش، ایالات متحده و جماهیر شوروی دو ابرقدرتی بودند که با یکدیگر جهان اول را تشکیل می‌دادند. به بیان دنگ ژیاوپینگ، هنگامی که جهان‌بینی مائو را در سال ۱۹۷۴ در مجمع عمومی سازمان ملل معرفی می‌کرد: «ابرقدرت یک کشور امپریالیستی است که در همه جا کشورهای دیگر را در معرض تعرض، مداخله، کنترل، براندازی یا چپاول خود قرار می‌دهد و برای سلطه‌گری بر جهان تکاپو می‌کند».^{۱۹۵} اینگونه در نظر گرفته می‌شد که دو ابرقدرت مذکور بر قلمروهای ترسیم شدهٔ کشورهای توسعه یافته (جهان دوم) تسلط داشته و برای کنترل کشورهای در حال توسعه (جهان سوم) با یکدیگر رقابت می‌کنند. بنا به اظهارات دنگ، چین به عنوان یک کشور در حال توسعه وظیفه داشت با گرایشات سلطه‌گرانهٔ ابرقدرت‌ها مقابله نماید.

اگرچه مدل سه-جهانی مائو و اصطلاح «ابرقدرت» دیگر جزئی از گفتمان رسمی چین به شمار نمی‌روند، اما یک نگرش سلسله‌مراتبی نسبت به نظم جهانی هنوز الهام بخش سیاست خارجی چین است. با این وجود، رتبه‌بندی سه جهان موردنظر به یک مدل دوگانه تحول یافته است: امروزه دولت چین بین «کشورهای مهم [بزرگ]» و «کشورهای کوچک و متوسط»

195. Speech by Chairman of the Delegation of the People's Republic of China, Deng Xiaoping, at the Special Session of the UN General Assembly, 10 April 1974. Available at: <https://www.marxists.org/reference/archive/deng-xiaoping/1974/04/10.htm>.

تمایز قائل می‌شود. این اصطلاحات رسمی ممکن است به اندازه جغرافیایی یا جمعیت کشورها اشاره داشته باشند، اما اینها معیارهای اصلی نیستند: چین ژاپن را یک کشور مهم در منطقه آسیا-اقیانوسیه میدانست، بر خلاف استرالیا یا اندونزی. اصطلاح «کشور مهم» در بیانیه‌های رسمی چین بیشتر به نفوذ بین‌المللی اشاره دارد تا اندازه نسبی، و باید به شیوه‌ای مشابه با اصطلاح انگلیسی «قدرت بزرگ»^{۱۹۶} در نظر گرفته شود. در این زمینه، شایان ذکر است که ترجمه مرجع چین از اصطلاح مذکور («کشور مهم» به جای «قدرت بزرگ») آگاهانه و هدف آن پرهیز از تداعی ابرقدرت‌های گذشته جهت جلوگیری از برانگیختن خاطرات سلطه‌گری است. غیر از ژاپن، سایر کشورها یا بازیگرانی که دولت چین ظاهراً آنها را به عنوان قدرت‌های بزرگ قلمداد می‌کند عبارتند از خود چین، ایالات متحده، روسیه، هند، و اتحادیه اروپا (به همراه بزرگترین کشورهای عضو آن)، و احیاناً برزیل و آفریقای جنوبی.^{۱۹۷}

این واقعیت که چین خود را هم قدرت بزرگ می‌داند و هم یک کشور در حال توسعه، بدین معنا است که دولت چین بین دو نوع از قدرت‌های بزرگ تمایز قائل می‌شود: آنهایی که کشورهای توسعه یافته هستند و آنهایی که کشورهای در حال توسعه هستند. رهبران چین مکرراً از چین به عنوان بزرگترین کشور در حال توسعه جهان، و از ایالات متحده به عنوان بزرگترین کشور توسعه یافته جهان یاد کرده‌اند. این موضوع نشانه‌ای از تقسیم‌بندی بیش از پیش قدرت‌های بزرگ است، به گونه‌ای که ایالات متحده و چین عملاً جلودار مابقی قدرت‌های بزرگ هستند.

۱۹۶. در اینجا از واژه «great» به معنی بزرگ استفاده شده، در حالی که در موارد قبل از آن واژه «major» به کار گرفته شده بود که عبارتی جامع‌تر اما مترادف با «great» است. در واقع، این دو کلمه به گونه‌ای معادل یکدیگر هستند و اصطلاح «major» را می‌توان مهم یا عمده نیز معنی کرد. (م)

۱۹۷. یک گزارش رسمی دولتی اخیراً کشورهایی را که چین به عنوان «کشورهای مهم [یا بزرگ]» تلقی می‌کند، فهرست کرده است:

'China's policies on Asia-Pacific security cooperation', published by China's State Council Information Office on 11 January 2017. Full text (official English version): http://english.gov.cn/archive/white_paper/11/01/2017/content_281475539078636.htm.

خنثی‌سازی تهدیدات از جانب دیگر قدرت‌های بزرگ

به لحاظ سنتی، هدف برجسته در سیاست خارجی امپراطوری چین در رابطه با قدرت‌های بزرگ خنثی‌سازی احتمال آسیب‌رساندن به امنیت ملی این کشور توسط آنها بود. این اصولاً مسئله‌ای بود که به ژئوپولیتیک «پیرامونی»^{۱۹۸} مربوط می‌شد، که هدف آن مدیریت روابط با همسایگان از طریق تشکیلات سیاسی قدرتمند بود. جلوگیری از (یا مقابله با) مداخلات نظامی توسط قدرت‌های منطقه‌ای در همسایگان ضعیف‌تر چین، بخشی از این رویکرد بود. پس از نیمه اول قرن نوزدهم، رویکرد چین مبنی بر قدرت بزرگ تحت تأثیرات خارجی، جهانی شد. اینک تهدید اصلی نه تنها از داخل همسایگان بلکه از جانب اروپا و ایالات متحده پدیدار می‌شد. قدرت‌های بزرگ آن دوره بریتانیا، روسیه، ژاپن، ایالات متحده، آلمان، و فرانسه بودند. در خصوص پتانسیل آنها برای آسیب‌رساندن به چین، نزدیکی یا دور بودن آنها از نظر جغرافیایی دیگر یک عامل تعیین‌کننده نبود. این قدرت‌های بزرگ و مدرن که به واسطه ارتش و برتری اقتصادی خود توانمند شده بودند، اکثر همسایگان چین را به استعمار خود در آورده بودند و امتیازات ویژه گسترده‌ای از چین می‌گرفتند که کنترل حاکمیتی آن را تضعیف می‌کرد. این تجربه کماکان رویکرد چین را نسبت به آن دسته تکنولوژی‌های فعلی یا آینده که مصونیت حاصله از جغرافیا را تقلیل می‌دهند، شکل می‌دهد؛ چنانکه بالأخص در نگرانی حزب پیرامون تهدیدی که جریان‌ات آزاد اطلاعات آنلاین جهانی ممکن است برای امنیت ایدئولوژیکی آن ایجاد کنند، مشهود است. نگرانی‌های مشابهی نیز در مورد فضای سایبری به عنوان یک عامل تهدید که جغرافیا را مغلوب می‌کند وجود دارند، آن هم در رابطه با آسیب‌پذیری‌های بالقوه کار گذاشته شده در عناصر زیرساختی حیاتی توسط یک دشمن خارجی از طریق زنجیره تأمین جهانی.^{۱۹۹}

198. 'peripheral' geopolitics

۱۹۹. به موجب قانون جدید چین در زمینه فضای سایبری که در ۱ ژوئن ۲۰۱۷ به اجرا درآمد، اپراتورهای مهم زیرساخت اطلاعاتی ملزم هستند از آن دسته تجهیزات شبکه‌ای استفاده کنند که ایمنی آنها از سوی ادارات دولتی تصدیق شده باشد، در غیر این صورت با جریمه‌های سنگین مواجه می‌شوند. برای مطالعه ترجمه انگلیسی رسمی این قانون رجوع نماید به:

<https://chinacopyrightandmedia.wordpress.com/07/11/2016/cybersecu-riety-law-of-the-peoples-republic-of-china/>.

دامنه مؤثر نهادهایی که مشمول این نظام بازبینی امنیت سایبری خواهند بود هنوز مبهم است. دوره اجرایی موقت تمهیدات بازبینی امنیتی برای محصولات و خدمات شبکه‌ای (Interim Security Review Measures for Network Products and Services) با اندکی اختلاف، حیطه شمول این قانون را به «همه محصولات و خدمات شبکه‌ای مهم تدارک دیده شده برای استفاده در شبکه‌ها و سیستم‌های اطلاعاتی که به امنیت ملی مربوط می‌شوند» تعمیم می‌دهد. یک ترجمه انگلیسی غیررسمی از تمهیدات بازبینی امنیتی در این وبسایت قابل مشاهده است:

با پایان جنگ سرد، تلقی چین از روسیه به عنوان یک تهدید اصلی فروکش کرد و ایالات متحده به عنوان تنها منبع نگرانی در میان قدرت‌های بزرگی که چین را در قرن نوزدهم تحت فشار قرار داده بودند، باقی ماند. تجربه تاریخی چین نشان می‌دهد که هر قدرت جهانی که از چین قدرتمندتر است، مستعد تضعیف حکومت چین است، چه به علت انگیزه‌های اقتصادی، ژئوپولیتیک و یا ایدئولوژیک. به عبارت دیگر، دولت چین مادامی که کشورهای دیگر را قدرتمندتر از خودش قلمداد کند، به احساس اینکه مورد تهدید واقع شده ادامه خواهد داد. هر چند رقابت ژئوپولیتیک بین چین و ایالات متحده عمدتاً در آسیای شرقی به وقوع می‌پیوندد، اما چین این رقابت را در چهارچوب جهانی آن در نظر می‌گیرد. منافع امنیتی اصلی این کشور اینک فراتر از محیط پیرامون آن رفته و شامل دسترسی به مواد خام، بازارها و تکنولوژی در گوشه و کنار جهان می‌شوند. ایالات متحده به عنوان یک قدرت جهانی توانایی آن را دارد که نه تنها در امور داخلی چین یا روابطش با کشورهای همسایه مداخله نماید، بلکه دسترسی چینی‌ها به مناطق برون مرزی را مسدود کند.

استراتژی چین برای مقابله با توانایی ایالات متحده در آسیب رساندن به منافع این کشور، از رویکرد مربوط به دوره جنگ سرد دچار تحول بیشتری شده است؛ در آن دوره چین با مداخلات ابرقدرت‌ها در مجاورت خود مخالف بود، از رقابت بین این ابرقدرت‌ها بهره‌برداری می‌کرد، و به احساسات ضد استعماری در کشورهای در حال توسعه دامن می‌زد. ۲۰۰ چین استراتژی خود را در هر سه جهت توسعه داده و اصلاح کرد.

اولاً، چین در حال تلاش برای سست کردن تدریجی پیوندهای امنیتی بین ایالات متحده و هم‌پیمانان اصلی‌اش در آسیا-اقیانوسیه است. با پیش روی تدریجی موقعیت راهبردی چین در دریاهای جنوبی و شرقی چین، وضعیت برای دولت ایالات متحده جهت اطمینان دادن به هم‌پیمانان منطقه‌ای خود در این خصوص که قادر به خنثی‌سازی نفوذ رو به رشد چین در درازمدت خواهد بود، سخت‌تر از هر زمان دیگری می‌شود. در نهایت، ژاپن مهم‌ترین هدف این رویکرد به شمار می‌رود. ایالات متحده می‌تواند جایگاه خود را به عنوان یک متعادل‌کننده فرامنطقه‌ای در آسیای شرقی حفظ کند، اما صرفاً تا زمانی که ژاپن بتواند و مایل باشد

<https://chinacopyrightandmedia.wordpress.com/02/05/2017/interim-security-review-measures-for-network-products-and-services/>.

۲۰۰. استراتژی چین در عصر جنگ سرد در رویکردش نسبت به قدرت‌های بزرگ طی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ریشه داشت؛ در آن دوره رهبران و دیپلمات‌های چین برای پایان دادن به نظام معاهده‌های به اصطلاح نابرابر و دستیابی به خودمختاری کامل تلاش می‌کردند.

نقش هم‌پیمان منطقه‌ای کلیدی ایالات متحده را ایفا کند. چین عجله‌ای برای بیرون راندن نفوذ ایالات متحده از منطقه ندارد، اما به‌طور پیوسته در حال فراهم کردن زمینه برای یک نظم منطقه‌ای در آسیا-اقیانوسیه پس از خروج ایالات متحده از منطقه است.

ثانیاً، چین به ترویج و تبلیغ ایده‌ی یک جهان چندقطبی پرداخته است. پکن با این کار قدرت‌های منطقه‌ای مهم مانند روسیه، اتحادیه‌ی اروپا، کشورهای اروپایی مهم، و اخیراً هند، برزیل و آفریقای جنوبی را به اجرای سیاست‌های خارجی به صورت مستقل از ایالات متحده ترغیب می‌نماید. پشتیبانی چین از گروه بریکس^{۲۰۱} (که مجدداً شامل برزیل، روسیه، هند و آفریقای جنوبی می‌شود) تا حدودی ناشی از هدف ترویج چند قطبی شدن جهان است.

ثالثاً، چین در مناسبات خود با کشورهای در حال توسعه مدت‌ها حق همه‌ی کشورها برای دنبال کردن مسیر توسعه‌ی مخصوص به خودشان را مورد تأکید قرار داده است. پیام ضمنی این موضوع این است که سیاست‌های خارجی ایالات متحده، ژاپن و اروپا (که روی محوریت ارزش‌های لیبرال در برنامه‌های خود برای همکاری در زمینه توسعه تأکید می‌کنند) لزوماً همساز با منافع کشورهای در حال توسعه نیست. لذا دولت چین تلاش می‌کند پیوندهای بین ایالات متحده (و نیز هم‌پیمانان اصلی آن) با کشورهای در حال توسعه را تضعیف نماید.^{۲۰۲} همزمان، پکن اغلب خاطر نشان می‌کند که چین تجربه‌ای مشترک با کشورهای در حال توسعه به عنوان یکی از قربانیان اسبق استعمارگری و امپریالیسم غرب دارد؛ از این رو ایده‌ی احترام به تنوع سیاسی در روابط بین‌المللی را به منزله‌ی جایگزینی برای ارزش‌های لیبرالی که غرب رواج می‌دهد، پیشنهاد می‌کند. در سال ۲۰۱۳ چین رویکرد خود در قبال کشورهای در حال توسعه را با اعلام طرح «یک کمربند، یک جاده»، بیش از پیش تقویت نمود. دولت چین به واسطه‌ی این طرح ارزیابی خود از همکاری سنتی در زمینه‌ی توسعه به طریقی که توسط ایالات متحده و هم‌پیمانانش اعمال می‌شود را نشان داد که برای برآوردن نیازهای جهان در حال توسعه ناکافی است. در عوض، با استفاده از طرح «یک کمربند، یک جاده»، چین سرمایه‌گذاری در مقیاس بزرگ جهت سرعت بخشیدن به روند توسعه در شمار زیادی از مناطق به عمل می‌آورد. نه رویکرد کلی چین در قبال کشورهای در حال توسعه و نه طرح «یک کمربند، یک جاده» آن منحصرأ ناشی از هدف گسترش نفوذ چین در ازای نفوذ غرب نیستند، بلکه باید اینگونه فرض

201. BRICS

202. See Frans Paul van der Putten, 'Harmony with diversity: China's preferred world order and weakening Western influence in the developing world', *Global Policy*, vol. 4, no. 1, 2013. Available at: <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1758-5899.2012.00196.x/abstract>

کرد که رهبران این کشور از تأثیر بلندمدت سیاست‌های آن بر روابط ژئوپولیتیک بین چین و ایالات متحده به خوبی آگاه هستند. دولت ایالات متحده با انتخاب دشواری بین مخالفت با طرح چین (با این ریسک که به عنوان برهم زنده یک تلاش مهم در زمینه توسعه در نظر گرفته شود) و حمایت از آن (که با ریسک مشروعیت زدایی از فعالیت‌های دیرینه‌تر خودش در زمینه توسعه همراه است)، مواجه است. شکیبایی استراتژیک به خرج دادن و باقی ماندن در حالت انفعال می‌تواند برای ایالات متحده سودمند واقع شود، آن هم در صورتی که این احتمال وجود داشته باشد که رویکرد چین در خصوص توسعه جهانی در درازمدت شکست بخورد. به هر حال، حداقل در حال حاضر، عدم مشارکت از سوی دیگر فضا را برای چین در توسعه و اجرای استراتژی «یک کمربند، یک جاده» آن باز می‌گذارد.

رویکرد فعلی چین در قبال تهدیدات بالقوه از جانب کشورهای بزرگ دیگری غیر از ایالات متحده با استراتژی آن در برابر آمریکا رابطه‌ای نزدیک دارد. اگرچه ژاپن، هند و روسیه کشورهای بزرگی هستند که به صورت بالقوه می‌توانند به منافع چین آسیب وارد کنند، اما از منظر چین آنها عمدتاً قدرت‌هایی منطقه‌ای (و نه جهانی) بوده و بسیار کمتر از ایالات متحده قدرتمند هستند. محوریت ایالات متحده در سیاست خارجی چین نسبت به سایر قدرت‌ها، آشکارتر از همه شامل حال ژاپن می‌شود. توکیو به عنوان یکی از هم‌پیمانان ایالات متحده، توانایی محدودی در اجرای یک استراتژی ژئوپولیتیک مستقل در برابر چین دارد. تهدید اصلی از سوی ژاپن این است که موقعیت ایالات متحده را مستحکم می‌نماید، اما در عین حال واشنگتن تمایل شدیدی به جلوگیری از بروز درگیری بین چین و ژاپن دارد. این موضوع حداقل فعلاً احتمال اتخاذ یک سیاست تهاجمی علیه چین توسط ژاپن را برطرف کرده، و سیاست امنیتی چین در رابطه با ژاپن را عملاً زیرمجموعه‌ای از رویکرد امنیتی خود نسبت به ایالات متحده می‌کند. با این وجود، محدودیت‌هایی در توانایی واشنگتن برای مدیریت روابط بین چین و ژاپن وجود دارد و احتمال درگیری بین این دو کشور را نمی‌توان منتفی دانست، حتی با اینکه ایالات متحده از ضمانت‌های امنیتی که به ژاپن داده حفاظت می‌کند.

همچنین به خاطر تلقی مشترکی که از تهدید ایالات متحده بین پکن و مسکو وجود دارد، بازگشت به رابطه مقابله‌ای و همراه با منازعه بین چین و روسیه (که به دوران جنگ سرد برمی‌گردد) غیرمحمتمل است. از دیدگاه چینی‌ها، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (که یک وزنه تعادل قدرتمند برای مقابله با ایالات متحده محسوب می‌شد)، به مقدار زیادی موقعیت آمریکا در برابر چین را تقویت نموده است و از منظر پکن، میزان محدود و در عین حال تقلیل

ناپذیری از همسویی و همکاری راهبردی با روسیه را ایجاب می‌کند. مکمل این چهارچوب رابطه بین چین و روسیه، این قضیه است که دو کشور تمامی مناقشات مرزی خود را حل و فصل نموده و به عضویت سازمان همکاری شانگهای^{۲۰۳} (SCO) درآمده‌اند. سازمان همکاری شانگهای به تثبیت روابط بین چین با روسیه در آسیای مرکزی کمک کرده، جایی که روسیه قدرت بزرگ آنجا به لحاظ سنتی بوده و جایی که نفوذ چینی‌ها در آن در حال ظهور است. این سازمان همچنین می‌تواند در مهار منازعات مهم بین روسیه و چین در آسیای مرکزی همزمان با اجرایی شدن طرح «یک کمربند، یک جاده»، نقش داشته باشد. با این حال، عمدتاً نگرش مشترک نسبت به ایالات متحده به عنوان یک تهدید مهم است که مبنای روابط معاضدت‌آمیز و همکاری بین چین و روسیه را فراهم می‌کند. در رابطه با هند، چین مدت‌هاست که به بازدارندگی نظامی و پیوندهای نزدیکش با پاکستان متکی بوده تا تهدیدات امنیتی احتمالی از سوی هند را تحت کنترل خود داشته باشد. این تهدیدات سابقاً بیشتر به مناقشات مرزی و نقش تبعیدهای اهالی تبت در هند محدود می‌شد. با این وجود، چین و هند هر دو شروع به فعالیت شدن در همسایگی یکدیگر کرده‌اند، و پیوندهای راهبردی بین دهلی و واشنگتن به تدریج در حال مستحکم شدن هستند. بنابراین، محتمل به نظر می‌رسد که نگرانی‌های چین درباره ایالات متحده به طور فزاینده‌ای در سیاست خارجی آن نسبت به هند ایفای نقش کنند.

مدیریت فضای بین‌المللی

دومین هدف اصلی (و نسبتاً جدید) رویکرد چین در قبال قدرت‌های بزرگ، حفظ یک نظم جهانی با ثبات است که حامی منافع اصلی این کشور باشد. تنها پس از دستیابی خود چین به جایگاه قدرت بزرگ بود (از جمله تقبل نمایندگی دائم چین در شورای امنیت سازمان ملل) که این کشور توانست رویکردی جهت همکاری با دیگر قدرت‌های بزرگ برای مدیریت مشترک نظم بین‌المللی ایجاد نماید.

شورای امنیت مهم‌ترین ساز و کار برای چین جهت هماهنگ کردن با سایر قدرت‌های بزرگ در زمینه ثبات بین‌المللی است. هر قطعنامه‌ای که توسط شورای امنیت به تصویب می‌رسد، عملاً موردی از همکاری میان پنج عضو دائم شورای امنیت^{۲۰۴} است. رفتار رأی‌دهی چین در خصوص قطعنامه‌های شورای امنیت طی چند دهه اخیر به طرز چشم‌گیری تغییر نموده است. در حالی که در ابتدای امر چین معمولاً از رأی‌دهی خودداری می‌نمود مگر آنکه احساس

203. Shanghai Cooperation Organisation

204. P^۵ powers

می‌کرد منافع امنیتی کلیدی‌اش در معرض خطر هستند؛ این کشور اکنون نقش فعالانه‌تری را ایفا می‌نماید.^{۲۰۵}

طرح‌های پیشنهادی برای عملیات صلح سازمان ملل در آفریقا عموماً مورد حمایت پکن واقع می‌شوند. این رویکرد ناشی از تلاش برای تضعیف نفوذ ایالات متحده در آفریقا یا جای دیگری نیست، بلکه حاصل علاقه چین به تقویت نظام سازمان ملل و نقش خود در داخل آن است. خواسته چین مبنی بر حفاظت از منافع اقتصادی‌اش در آفریقا در این مورد نقش دارد اما محرک اصلی نیست؛ چیزی که برای مثال در مورد کمک چین به مأموریت سازمان ملل در مالی نیز مشهود بود.^{۲۰۶} دولت چین همچنین با دیگر قدرت‌های بزرگ جهت پرداختن به مسئله ثبات در شبه جزیره کره (در مذاکرات شش جانبه^{۲۰۷}) و در خصوص برنامه هسته‌ای ایران (در مذاکرات ۳+EU/E۳) مشارکت داشته است. در هر یک از این موارد، دولت چین همکاری با سایر قدرت‌های مهم جهت ایجاد ساز و کارهایی برای ثبات منطقه‌ای را ضروری دانسته است. همچنین، در این موارد پکن سعی نکرده ایالات متحده را از سایر قدرت‌های بزرگ جدا سازد. در برخی مسائل چین حتی ایالات متحده را شریک اصلی خود قلمداد می‌کند. توافق بین چین و آمریکا در سال ۲۰۱۴ پیرامون تغییرات اقلیمی که مبنای معاهده اقلیمی چند جانبه پاریس به شمار می‌رفت، یک مثال قابل ملاحظه در این زمینه است (هرچند این معاهده به علت رد آن توسط رئیس جمهور ترامپ در ۲۰۱۷، چندان دوام نیاورد).

چین و سایر قدرت‌های بزرگ در دهه ۲۰۲۰

فاز کنونی استراتژی چینی‌ها در قبال قدرت‌های بزرگ دو مؤلفه اصلی دارد. مورد اول تداوم تمرکز دولت چین روی ایالات متحده به عنوان یک تهدید بالقوه است. مؤلفه دوم هماهنگی و همکاری با دیگر قدرت‌های بزرگ در راستای مدیریت نظام بین‌المللی است که نقش مهم و روزافزونی در سیاست خارجی چین ایفا می‌کند. فاز بعدی رویکرد چین نسبت به قدرت‌های

205. Xue Lei, 'China as a permanent member of the United Nations Security Council', Friedrich-Ebert-Stiftung, Berlin, 2014. Available at: <http://library.fes.de/pdf-files/iez/10740.pdf>.

206. See Frans-Paul van der Putten, 'China's Evolving Role in Peacekeeping and African Security: The Deployment of Chinese Troops for UN Force Protection in Mali', Clingendael, September 2015. Available at: <http://www.clingendael.nl/sites/default/files/Clingendael20%Report20%-20%China%E99%80%2s20%Evolving%20%Role20%in20%Peacekeeping20%and20%African20%Security20%sept.202015.pdf>.

207. Six Party Talks

بزرگ زمانی آغاز خواهد شد که پکن دیگر ایالات متحده را به منزلهٔ یک تهدید وجودی^{۲۰۸} تلقی نکند. بدین ترتیب همکاری با قدرت‌های بزرگ در جهت ثبات فضای بین‌المللی به یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی چین که بیش از پیش مهم است، تبدیل خواهد شد. همزمان، استراتژی پکن در پرداختن به تهدیدات احتمالی از سوی قدرت‌های بزرگ نیز متفاوت با امروز خواهد بود. آنگاه احتمال بروز تهدیدات وجودی از جانب قدرت‌های خارجی کمتر شده و چین ممکن است بتواند به تنش‌ها با قدرت‌های بزرگ دیگر به صورت دوجانبه یا در یک چهارچوب منطقه‌ای بپردازد. این امر چین را قادر می‌سازد بر روی همکاری در سطح جهانی تمرکز نماید.

البته پیش‌بینی اینکه فاز کنونی چقدر به طول انجامد یک تلاش پیچیده و بغرنج است. تا اواسط دههٔ ۲۰۲۰، پیش‌بینی می‌شود چین به هدف رسمی دولتش مبنی بر تبدیل شدن به یک «جامعهٔ نسبتاً مرفه» دست یابد (هدفی که به طور رسمی برای سال ۲۰۲۱ تعیین شده است)، و بدین ترتیب در مسیر نیل به هدف اصلی بعدیاش قرار گیرد (که برای سال ۲۰۴۹ تعیین شده)؛ یعنی تبدیل شدن به یک «کشور ثروتمند، دموکراتیک، قدرتمند، متمدن، مدرن، سوسیالیستی، همدل و همصد».^{۲۰۹} از آنجا که چین امروز هماکنون نیز از لحاظ بسیاری از شاخص‌ها یک کشور قدرتمند محسوب می‌شود، «قدرتمند» شدن به عنوان یک هدف بلندمدت می‌تواند به معنای دستیابی به موقعیتی باشد که در آن هیچ قدرت خارجی (از جمله ایالات متحده) قادر نباشد یک تهدید وجودی برای کشور چین ایجاد کند. کاهش قابل توجه توانایی (یا تمایل) ایالات متحده برای مداخلهٔ نظامی در روابط بین چین و همسایگانش، یک نقطهٔ عطف مهم در مسیر چین برای دستیابی به چنین نتیجه‌ای خواهد بود. حتی اگر رهبران چین انتظار وقوع تغییراتی از این دست را در برهه‌ای بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۴۹ داشته باشند، این فرآیند ورای کنترل یک جانبهٔ چین خواهد بود. این عدم قطعیت فقط شامل مدت زمان فرآیند مذکور نمی‌شود، بلکه این سؤال را هم در برمی‌گیرد که آیا پکن و واشنگتن قادر به جلوگیری از وقوع یک برخورد نظامی بزرگ بین یکدیگر خواهند بود یا خیر.

در حال حاضر، چین ایالات متحده را یک تهدید مهم در نظر می‌گیرد چون یک قدرت جهانی به شمار می‌رود. اما درست به همین دلیل است که چین با ایالات متحده به عنوان

208. existential threat

209. Information Office of the State Council, 'Full text; China's Peaceful Development', Section II, September 2011. Available at: http://news.xinhuanet.com/english/2010china/06/201109/c.3_131102329_.htm.

یک شریک بر روی مسائل مشخصی همکاری می‌کند. یکی از سؤالات کلیدی سال‌های پیش رو این است که کشمکش بین دو هدف خنثی‌سازی تهدیدات از سوی ایالات متحده و همکاری با آن جهت تثبیت و تحکیم نظام بین‌المللی، چگونه در سیاست خارجی چین نمود خواهد یافت. رهبران چین فرمولی را برای مدیریت روابط بین چین و آمریکا در این شرایط عدم قطعیت پیشنهاد کرده‌اند: «عدم نزاع، عدم مقابله، احترام متقابل، و همکاری برد-برد».^{۲۱۰} این بدان معناست که دو کشور می‌توانند با یکدیگر همکاری کنند (احتمالاً در یک شرایط غیر رسمی از نوع 2-G یا به عبارتی گروه دو جانبه)، مادامی که به منافع اصلی هم احترام بگذارند. به بیان شی جین‌پینگ: «رئیس جمهور اواما و من طی ملاقاتی که در سانلندز^{۲۱۱} در سال ۲۰۱۳ داشتیم، به این توافق مهم دست یافتیم که به صورت مشترک الگوی جدیدی از رابطه بین کشورهای بزرگ را میان کشورهای خود ایجاد نماییم. این یک تصمیم مهم و راهبردی بود که ما بر اساس تجربه تاریخی، شرایط ملی مرتبط و رویه متداول جهان اتخاذ کردیم»^{۲۱۲} از منظر ایالات متحده، مشکل اینجا است که چین با این فرمول پیشنهادی در حالی که به تدریج قدرتمندتر می‌شود، برای خود زمان می‌خرد. ایالات متحده با آینده‌ای مواجه است که در آن چین به شکل فزاینده‌ای جایگاه جهانی خود را توسعه می‌دهد، در حالی که میزان احترامی که این کشور برای منافع محوری آمریکا در درازمدت قائل است، مبهم باقی می‌ماند. در عین حال، چندان مشخص نیست که ایالات متحده چطور با این عدم قطعیت برخورد می‌کند. ایالات متحده یا می‌تواند تلاش کند با خیزش چین مقابله نماید (که ممکن است به برخورد مستقیم منجر شود)، یا سعی کند از برتری که به عنوان قدرت پیشگام جهان هنوز دارای آن است استفاده نماید تا با چین مذاکره کرده و/یا یک زمینه بین‌المللی را ایجاد کند که برای مدت مدیدی تا آینده، چین را به عمل کردن به شیوه‌هایی که نظام جهانی مبتنی بر قانون را محترم می‌شمارند، وادار نماید. از سوی دیگر، چین زمان را به نفع خود تلقی می‌کند، حداقل تا زمانی که آمریکا به شکست در قدرت نسبی خود ادامه دهد. بدین ترتیب چین انگیزه‌ای قوی برای پرهیز از منازعات عمده و افزایش همکاری با سایر قدرت‌های بزرگ (از جمله آمریکا) جهت تقویت یک نظم جهانی باثبات دارد.

210. Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, 'Xi Jinping holds talks with President Barack Obama of the US'. 12 November 2014. Available at: http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/topics/665678_ytjhzzdrsrcldrfzshy-jxghd/t1211022.shtml.

۲۱۱. (Sunnylands) کاخی در کالیفرنای آمریکا

212. 'Full text of Xi Jinping's speech on China-US relations in Seattle', *Xinhuanet*, 24 September 2015. Available at: http://news.xinhuanet.com/english/2015-09/24/c_134653326.htm.

۹- اداره جهان: یک رویکرد متمایز

میگو هوتاری

مقدمه

مشارکت چین در چند جنبه‌گرایی جهانی در سال‌های ۲۰۱۷/۲۰۱۶ به یک نقطه عطف رسید. در برابر نشانه‌های حاکی از کناره‌گیری ایالات متحده از تعهدات بین‌المللی، رهبران چین از سخنرانی‌های جالب توجه برای عموم^{۲۱۳} (مانند نطق کلیدی ارائه شده توسط شی جین‌پینگ در مجمع جهانی اقتصاد در داووس در ژانویه ۲۰۱۷) استفاده کرده‌اند تا با سخنان خود چین را در جایگاه قهرمان نظم بین‌المللی موجود و نظام اداره جهان قرار دهند.

با اینکه بسیاری از جنبه‌های این موقعیت جدید را باید با تردید و احتیاط در نظر گرفت، اما نقش چین در اداره جهان هم اکنون نیز به طرز اساسی دچار تغییر شده است. نهادهای جدید تحت رهبری چین نظیر بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) و بانک توسعه نوین (NDB) آغاز به کار کرده‌اند؛ موقعیت و نفوذ چین در مؤسسات برتون وودز^{۲۱۴} ارتقا یافته است، که احتمالاً بهترین مظهر و نماد آن گنجاندن پول رایج خود در سبد ارزهای ذخیره^{۲۱۵} صندوق بین‌المللی پول (IMF) جهت تعیین حق برداشت ویژه (SDR)^{۲۱۶} در پاییز ۲۰۱۶ است. همراه با کمک‌های در زمینه مواد جدید، پکن نقش بسیار برجسته‌تری را نیز در برخی از فعالیت‌های سازمان ملل بر عهده گرفته است، به ویژه در زمینه حفظ صلح و برنامه سازمان ملل برای توسعه. چین در مجسم‌سازی این نقش جدید، همچنین نشست سران گروه بیست در شهر هانگژو^{۲۱۷} در سپتامبر ۲۰۱۶ را با موفقیت میزبانی کرد، و در نهایی کردن معاهده اقلیمی پاریس در دسامبر سال قبل از آن یکی از اعضای کلیدی بود. همزمان، چین علاوه بر اینها محور کشمکش‌های مهم پیرامون عناصر کلیدی نظام اداره جهان در سال ۲۰۱۶ بود: پکن آشکارا یک حکم صادره از جانب دادگاهی که پیرو کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاهای (UNCLOS) تأسیس شده بود را رد کرد، و شکایت‌های جداگانه‌ای را علیه اتحادیه اروپا و ایالات متحده به خاطر به رسمیت نشناختن چین (که دارای یک اقتصاد تماماً بازاری است) به عنوان یکی از اعضای سازمان تجارت جهانی (WTO)، اقامه کرده است.

213. high-profile

214. Bretton Woods institutions

215. basket of reserve currencies

216. Special Drawing Rights

217. Hangzhou

این رویدادهای متناقض، عدم قطعیت مسیر آینده چین در عرصه جهانی را مورد تأکید قرار می‌دهد (که نیازمند یک روش تحلیل همراه با جزئیات و مفصل است). تا سال ۲۰۲۵، سیاست‌های چین در رابطه با اداره جهان در نظام‌های مختلف به شدت تغییر خواهد کرد، و نتایج متفاوتی را از لحاظ پیروی از قوانین بین‌المللی، نفوذ، و میزان همکاری و ناسازگاری چینی‌ها به بار می‌آورد. چین نه تماماً ناجی مدیریت جهانی خواهد بود و نه مخرب آن؛ به گونه‌ای که در برخی حیطه‌ها از وضع موجود دفاع می‌کند، در برخی دیگر خواستار اصلاحات بوده، و گه‌گاه در بعضی از حوزه‌های دیگر علناً تجدیدنظر طلب^{۲۱۸} خواهد بود. یک دورنمای بیش از حد ساده‌انگارانه که یا روی تجدیدنظرطلبی تمرکز داشته باشد یا هم‌آمیزی کامل، نمی‌تواند پیچیدگی‌های رویکرد متمایز چین را تعیین نماید. چنین چشم‌اندازی همچنین در شناخت این واقعیت ناتوان است که اداره جهان نباید به شکل مجموعه‌ای ثابت از تریبات، بلکه یک هدف متحرک و در جریان در نظر گرفته شود؛ هدفی که در حال حاضر هنوز «نیروی روابط مربوط به دنیای پس از جنگ سرد در آن القاء شده است».^{۲۱۹}

طرح‌های چین به شیوه‌ای که آنها را برای جایگزینی نظم موجود مناسب سازد، ساختار بندی نشده‌اند؛ بلکه فحوای اصلی آنها تمرکز بر روی تجدید و وفق دادن جنبه‌های مشخصی از نظم بین‌المللی مطابق با منافع چین است. پکن در این رابطه خود را دچار یک مخمصه می‌بیند؛ به گونه‌ای که پیشنهاداتش در خصوص اداره جهان به واسطه احتمال دو عاقبت (که به یک اندازه شوم هستند) به مخاطره افتاده‌اند. تلقی‌های مبنی بر فعالیت بیش از حد چین، به اتهامات در زمینه تجدیدنظر طلبی و «تهدید چین» برای نظم بین‌المللی موجود دامن زده و می‌تواند به واکنش شدید و خشن تری از سوی «متولیان برانگیخته شده نظم کنونی» منجر شوند (تله توسعه‌یافته^{۲۲۰}). با این حال، فعالیت بسیار اندک چین در راستای پشتیبانی از چهارچوب‌های بین‌المللی و تقبل سهم خود از بار تأمین ثبات نیز ممکن است به تضعیف ساختارهای جهانی که برای مدیریت و حل و فصل منازعات ضروری هستند، بیانجامد^{۲۲۱} (تله کیندلبرگر^{۲۲۲}). مشارکت چین در اداره جهان، هم نشانگر تداوم «سوسیالیستی شدن» چین در جامعه جهانی

218. revisionist

219. Tim Summers, 'Thinking Inside the Box: China and Global/ Regional Governance', *Rising Powers Quarterly*, vol. 1, no. 1, 2016, p. 25.

220. Thucydides Trap

221. See Joseph S. Nye, 'The Kindleberger Trap', Project Syndicate, 9 January 2017. Available at: <https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-china-kindleberger-trap-by-joseph-s--nye-2017-01>.) and Graham Allison, *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?* (Houghton Mifflin Harcourt, 2017).

222. Kindleberger Trap

است و هم وفق دادن همزمان نهادها و عواملان بین‌المللی با کنشگرایی رو به رشد چین. تا سال ۲۰۲۵، منافع پکن و بینش در حال تحول آن نسبت به نظم جهانی به شکل بسیار برجسته‌تری در نهادهای منطقه‌ای و سازمان‌های چندجانبه جهانی نمود خواهد یافت. با اینکه این روند با عامل عقب‌نشینی جزئی ایالات متحده تسریع خواهد شد، اما منافع متغیر چین کماکان محرک اصلی مشارکت رو به افزایش پکن در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

منافع متغیر و استراتژی‌های متفاوت

چین در پذیرش چند جانبه‌گرایی و نهادهای مخصوص نظارتی جهانی و منطقه‌ای، راه‌درازی را طی کرده است. به استثنای چند مورد مهم (به ذیل رجوع کنید)، امروزه حالت پیش فرض نقش چین در اداره جهان دست کم با حمایت کلامی، «تظاهر به همکاری» و تبعیت کلی همراه بوده است. با این وجود، رویکرد چین نسبت به چند جانبه‌گرایی و ساختارهای نظارتی کنونی بسیار پویاتر از آنچه است که عموماً تصور می‌شود، که تا حدی مرتبط با این استنباط عمیقاً ریشه‌دار در میان نخبگان چینی است که نظام بین‌المللی نابالغ بوده و (لزوماً) در حال متحمل شدن تغییراتی ژرف است.

رویکرد چین در قبال اداره جهان به سرعت در حال تغییر است، و نیز نمودی از تحولات بسیار گسترده‌تر در نحوه مفهوم‌پردازی و اعمال سیاست خارجی از سال ۲۰۱۳ توسط رهبران این کشور است. به بیان خیلی ساده، آنها قاعده‌دنگ ژیاو‌پینگ برای چین مبنی بر «پنهان کردن درخشندگی خود تا زمانی که موعد مناسب آن سر برسد» و سایر قیده‌های اصولی برای سیاست خارجی کنشگرایانه‌تر و گاه جسورانه را پشت سر نهاده‌اند. «تکاپو برای موفقیت»، ابتکار عمل راهبردی به خرج دادن، و اجرای دیپلماسی مطمئن و متمایز «کشور بزرگ» اکنون شعارهای روز هستند. به وضوح شاهد یک حس اعتماد به نفس تازه و ارتقاء قدرت ملی هستیم که پشتوانه این برآورد غالب است که «ایفای یک نقش منحصر به فرد در اداره جهان برای چین کاملاً امکان‌پذیر است».^{۲۲۳}

علاوه بر چند کنفرانس مهم دیگر در زمینه سیاست خارجی که از سال ۲۰۱۳ برگزار شده‌اند و تمایل به بر عهده گرفتن «مسئولیت‌های بین‌المللی» تصریح شده در سیزدهمین برنامه پنج‌ساله، یکی از جلسات بررسی پولیتبورو پیرامون اصلاح مدیریت جهان در سپتامبر ۲۰۱۶ بینش‌هایی را نسبت به این مسئله در اختیار ما قرار می‌دهد که رهبران چین تا چه اندازه قصد دارند اداره جهان را در آینده مورد «طرح ریزی مجدد» قرار دهند. شی جین‌پینگ در سخنرانی خود در این

223. Da Wei and Wang Wen, 'Towards Better Global Governance', in *China-US Relations: Exploring a New Pathway to Win-win Partnership*, Chinese Academy of Social Sciences, 2017, p.238.

جلسه با تأکید روی آرمان‌های چین، «اصلاح نظام اداره جهان» را «باب روز» و مطابق با تغییر توازن قدرت در سطح بین‌المللی و چالش‌های جهانی رو به رشد عنوان نمود. دو اظهار نظر دیگر شی جین‌پینگ رویکرد حساس-به-قدرت و میهن محور چین نسبت به اصلاح این نظام را به خوبی خلاصه می‌کند: «ساختار اداره جهان متکی بر توازن قدرت بین‌المللی بوده و اصلاحات تماماً به تغییر در این توازن بستگی دارند»؛ و اینکه چین باید «روی توسعه اقتصادی و امور داخلی تمرکز نماید، و صدای چین در امور بین‌المللی باید رساتر شود».^{۲۲۴}

در حالی که مسیر کلی چین شامل افزایش مشارکت خواهد بود، اما سه عامل (شکل ۱) استراتژی‌های متمایز پکن را نسبت به اینکه خود را در برابر زیرشاخه‌های اداره چند جانبه جهان در چه موقعیتی قرار می‌دهد، تعیین می‌کنند.

شکل ۱ - ترسیم استراتژی‌های چین برای مشارکت در اداره جهان



عامل اول، وضعیت موجود در حیطه مشخصی از مسائل است؛ به عبارت دیگر، اینکه آیا موضوع به حیطه‌های سابق مدیریت جهان مربوط می‌شود یا حیطه‌های جدید آن، و کشورهای دیگر (به ویژه «متصدیان» چهارچوب‌های مدیریتی موجود) خود را در چه موقعیتی قرار می‌دهند، میزان مقاومتی که چین باید جهت پیگیری منافعش بر آنها غلبه کند را تعیین می‌نماید. عامل دوم ماهیت منافع و اولویت‌های چین است، که طبق جهت‌گیری‌هایی (که از وضع موجود حمایت کرده یا آن را به چالش می‌کشند) و نحوه اجرای مشارکت بین‌المللی چین را تحت تأثیر قرار می‌دهند، می‌توان کمابیش آن را تشخیص داد. این منافع می‌توانند با اقدام پکن مبنی بر مطالبه خودمختاری و نفوذ بیشتر، مرتبط باشند؛ به عبارتی مسائل مربوط به تنازعات قدرت سازمانی و نفوذ بین‌المللی. منافع مذکور همچنین می‌توانند با ابزارهای مؤثر

224. Quoted passages reflect Xi Jinping's remarks at the study session as summarised by Xinhua, 'Xi calls for reforms on global governance', *Xinhua*, 28 September 2016. Available at: http://news.xinhuanet.com/english/2016-09/28/c_135720719.htm.

نفوذ، و محتوا و هنجارهای گنجانده شده در تریبیات مدیریتی و پیگیری اولویت‌های سیاستی بسیار مشخص مرتبط باشند. منافع ماهوی و قدرت طلبانه هر دو اساساً با جستجوی چین برای جایگاه قدرت جهانی، ایفای نقش و ارتقاء وجهه خود (در داخل و خارج کشور) مرتبط هستند. در نهایت، ظرفیت فنی چین و قدرت نفوذ مؤثر دیپلماتیک و نیز محدودیت‌های مرتبط با نقش‌های بین‌المللی مورد نزاع این کشور (مانند تنش‌های بین رفتار منطقه‌ای و جهانی آن، یا در نقش دو گانه چین به عنوان یک قدرت بزرگ و یک کشور در حال توسعه) عوامل تعیین کننده کلیدی در این خصوص هستند که چین در پیگیری آرمان‌های خود چقدر با خودداری یا جسارت عمل خواهد کرد.

پنج پیامد احتمالی رویکرد متمایز چین نسبت به اداره جهان

تا سال ۲۰۲۵، رویکرد متمایز چین احتمالاً به پنج نتیجه ذیل منجر می‌شود، که هر یک از آنها چالش‌های مشخصی را برای هم‌تایان اروپایی آن به وجود می‌آورد.

۱. اجتناب چین از (یا مقاومت آن نسبت به) عناصر مشخصی از اداره جهان به خصوص

عناصری که «لیبرال» هستند، مشهودتر و علنی‌تر شده و اغلب منجر به ضدیت صریح‌تر چینی‌ها با طرح‌های پیشنهادی برای اصلاح یا احتراز از تریبیات مربوطه می‌شود.

چین همچنان به شدت مراقب آن خواهد بود که از عناصر اداره جهان اجتناب یا در برابر آنها مقاومت نماید، حتی اگر به صورت نهفته و پنهانی مشروعیت حزب کمونیست چین را تضعیف کنند یا (به هر معنایی) طوری تفسیر شوند که تهدیدی برای اولویت‌های سیاست داخلی فعلی باشند. یکی از نمودهای ظریف اما مهم از مقاومت مداوم چین در برابر اداره جهان به صورت لیبرال، موضع همراه با اکراه پکن در قبال موج جدید آزاد سازی تجارت و سرمایه‌گذاری است که در مناطق کلان تجاری^{۲۲۵} (ناموفق یا معوقه) تعبیه شده است (مانند پیمان تجاری اقیانوس آرام^{۲۲۶}، و پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترنس-آتلانتیک^{۲۲۷})، از جمله قوانین و مقررات مربوط به شفافیت، استانداردهای نیروی کار و جریانات داده‌های بین مرزی، مقررات ضد انحصار که امتیازات شرکت‌های تحت مالکیت دولت را قطع می‌کنند، رقابت تقویت شده مبتنی بر بازار (به ویژه در زمینه تدارکات دولتی)، و حل و فصل مناقشات پیشرفته بین سرمایه‌گذار و دولت. پکن با فاصله گرفتن از اجتناب از عناصر اداره جهان، همچنین درگیری شدیدتری

225. trade mega-regionals

226. TPP

227. TTIP

با «روندهای یکپارچگی»^{۲۲۸} موجود و جدید مرتبط با مداخله‌گری لیبرال، عدالت کیفری و کنوانسیون‌های مهم بین‌المللی خواهد داشت (و به مقاومت در برابر آنها ادامه خواهد داد)؛ از جمله کنوانسیون‌های پیرامون حقوق بشر نسل اول (چنانکه در پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۲۲۹} ارج نهاده شده‌اند) و ممنوعیت مین‌های زمینی و مجازات اعدام. موضع پکن در مورد تعدادی از کنوانسیون‌های حقوق نیروی کار و نیز برخی از عناصر لیبرال‌سازی تجارت و سرمایه‌گذاری (مانند مشارکت چین در معاهده فناوری اطلاعات سازمان تجارت جهانی^{۲۳۰}) که بازتاب دهنده شرایط داخلی متغیر این کشور هستند، احتمالاً به تدریج به مواضع اروپا نزدیک می‌شوند: پایان موفقیت‌آمیز مذاکرات مربوط به توافقنامه کالاهای زیست محیطی سازمان تجارت جهانی^{۲۳۱} (برطرف سازی موانع تجارت در «کالاهای سبز» با هدف کاهش تخریب محیط‌زیست و تغییرات اقلیمی) یا پیشرفت در مذاکرات مربوط به توافقات سرمایه‌گذاری دوجانبه، شاخص‌های خوبی برای این تقریب جزئی به شمار می‌روند. همچنین نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه حرکت چین به سمت یک وضعیت امنیتی جامع‌تر می‌تواند آن را وادار به اتخاذ یک موضع حمایتی‌تر در خصوص هنجارهای مهم کنترل صادرات، عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، آزادی ناوربری و غیره نماید.

۲. چین به تدریج نقش‌های رهبری محدودی را عهده‌دار شده و اصلاحاتی را در داخل مجموعه‌ای از سازمان‌های اصلی اداره جهان از قبیل نظام سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول موجب خواهد شد.

رهبران چین بخش بنیادی نسبتاً محدودی را از نظم بین‌المللی فعلی به رسمیت می‌شناسند؛ بخشی که نوعی «حس تعلق خاطر» را نسبت به آن داشته و چین را ذینفع، «آغازگر» و «سهیم» در آن تلقی می‌کنند^{۲۳۲}: این موضوع عمدتاً آن دسته از نهادهای بین‌المللی درون تشکیلات سازمان ملل را شامل می‌شود که چین از اعضای هم‌تراز آنها است. به علاوه، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی (نهادهای برتون وودز^{۲۳۳})، سازمان تجارت جهانی، و اخیراً گروه بیست از

228. solidarist trends

229. International Covenant on Civil and Political Rights

230. WTO Information Technology Agreement

231. WTO Environmental Goods Agreement

232. Fu Ying, Chairperson of the Foreign Affairs Committee, National People's Congress of the PRC, 'Under the Same Roof: China's View of Global Order', *Huffington Post*, November 2015. Available at: http://www.huffingtonpost.com/fu-ying/china-global-order_b_8537918.html

233. Bretton Woods

سوی چین «تنها مجموعه از نظام‌های مدیریتی چندجانبه قلمداد می‌شوند که همه کشورهای مستقل را پوشش می‌دهند».^{۲۳۴} رهبران چین در حال حاضر آشکارا قائل به این امر هستند که فرصت‌های آینده چین برای توسعه، به مشارکت در (و حمایت از) این اجزای سازنده اداره جهان بستگی دارند و اینکه «عرصه لازم برای اجرای یک نقش بین‌المللی پررنگ‌تر» را برای چین فراهم می‌کنند.^{۲۳۵} پکن با تقبل مسئولیت‌های بیشتر و عمل کردن به یک شیوه مقیدکننده (مقاومت در برابر تغییر)، به سرعت شیوه رهبری در داخل این چهارچوب‌ها را فرا خواهد گرفت.

نگرش کلی چین نسبت به این ساز و کارهای اداره جهان، «حمایت از فعالیت‌های آنها، و بهبود صلاحیت، کارایی، و اجرای آنها» همراه با کمک‌های مادی و مفهومی بیشتر خواهد بود. با این وجود، پکن همچنین به دنبال «تکمیل و اصلاح مناسب این ساز و کارها به گونه‌ای که در یک راستای همراه با ثبات، آزاد، فراگیر، جامع، و پایدار توسعه یابند»^{۲۳۶}، خواهد بود. این به معنای یک رفتار اصلاح محور و مبتنی بر وضع موجود است؛^{۲۳۷} یعنی اعمال فشار برای چیزی که رهبران چین آن را «دموکراتیک کردن» بیش از پیش نهادهای بین‌المللی عنوان می‌کنند. به عبارت دیگر، اعطای نفوذ بیشتر به چین در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، و ترویج اولویت‌های سیاستی دولت محور چینی‌ها (در زمینه کنترل سرمایه، سیاست صنعتی و غیره). چین با فعالیت بیشتر در شکل دهی به گفتمان‌های هنجاری و قاعده‌ای در داخل سازمان ملل، کمتر اقدام به اتخاذ استراتژی رد کردن یکسره (برای مثال) مفاهیم امنیتی غرب نموده و به یک رویکرد گزینشی انعطاف‌پذیرتر روی خواهد آورد، و در صدد عرضه اصطلاحات، مفاهیم و ارجاعات خودش در پروژه‌های با محوریت چین بر خواهد آمد (مانند طرح «یک کمربند، یک جاده»).

از بسیاری جهات، چین همچنان در پروسه پیگیری هم‌آمیزی کامل در شرایط برابر (با قدرت‌های بزرگ) خواهد بود. این امر نه تنها شامل مسائل جایگاهی حل نشده، بلکه پذیرش چین از سوی جامعه بین‌المللی به عنوان یک اقتصاد بازاری کامل در چهارچوب سازمان تجارت جهانی می‌شود. هم‌آمیزی و پذیرش کامل چین کماکان به واسطه قابلیت‌های محدود

234. Da and Wang, op.cit. in note 3, p. 243.

235. Fu Ying, op.cit. in note 5.

236. Da and Wang, op.cit. in note 3, p. 243.

237. Ren Xiao, 'A Reform-minded Status Quo Power? China, the G20, and Reform of the International Financial System', *Third World Quarterly*, vol. 36, no. 11, 2015

هر چند سریعاً در حال رشد) پکن در رهبری از لحاظ تخصص فنی و ظرفیت دیپلماتیک، با مانع مواجه خواهد شد.

۳. چین به صورت راهبردی از عرصه‌ها یا تشکل‌های میانجی (بریکس، طرح یک کمربند، یک جاده، گروه بیست) به عنوان اهرمی جهت ارتقاء جایگاه خود و اولویت‌های سیاستیاش استفاده خواهد کرد.

رهبران چین با انجمن‌ها و عرصه‌هایی که مرزهای بین هماهنگی دو جانبه و چند جانبه را محو کرده و شامل مدیریت متعادل یا نقش‌های واسطه‌ای در رابطه با اداره جهان می‌شوند، احساس راحتی می‌کنند. علاوه بر تجربه جاری بریکس، استقبال همه جانبه چین از گروه بیست احتمالاً یکی از مهم‌ترین تغییرات در موضع آن نسبت به اداره جهان در دهه‌های اخیر بوده است. رهبران چین از گروه ۲۰ به عنوان بخشی از هسته نهادی و عرصه اصلی برای اداره اقتصادی جهان استقبال کرده‌اند، چرا که به نفع برداشت چین از خود به عنوان یک میانجی بین جهان در حال توسعه و اقتصادهای پیشرفته است. پکن با پیگیری آنچه که در نشست هانگژو در سال ۲۰۱۶ آن را یک موفقیت تلقی می‌کند، در صدد ارتقاء جایگاه خود و قاعده‌گذاری^{۲۳۸} در گروه بیست برآمده و تلاش خواهد کرد این گروه را از یک ابزار مدیریت بحران به سمت تبدیل شدن به یک سازوکار مدیریتی بلندمدت سوق دهد.

گل سر سبد شی جین‌پینگ در زمینه سیاست خارجی یعنی طرح «یک کمربند، یک جاده» به چین کمک می‌کند نقاط قوت و جذبه قوی خود را به نمایش بگذارد. با اینکه این طرح به عنوان روش چین جهت تأمین کالاهای عمومی جهانی تدوین شد (و در واقع آشکال بهینه‌تری از همکاری مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا را نیز در بر می‌گرفت)، در حال حاضر مشخصه آن دو جانبه‌گرایی شبکه‌ای و برگزاری نشست سران (یا «حکمرانی ساختگی»^{۲۳۹}) است. توسعه بیشتر طرح «یک کمربند، یک جاده» و اهمیت و توجهی که پکن برای این طرح در نظر گرفته است، که اساساً یک روش دو جانبه با محوریت چین در مقایسه با گونه‌های نهادینه‌تر و چندجانبه همکاری محسوب می‌شود، رویکرد در حال تحول پکن در قبال مهار چالش‌های اداره جهان را روشن خواهد ساخت.

۴. چین به تلاش‌های خود در راستای تکمیل و احتراز از نظام موجود با چهارچوب‌های اقتصادی و امنیتی پر هزینه و چندلایه منطقه‌ای، شدت خواهد بخشید.

238. rule-setting

239. fake governance

مجموعه‌ای کامل از چهارچوب‌های منطقه‌ای مدیریت اقتصادی در آسیا به رهبری یا رهبری مشترک چین در حال شکل‌گیری است که اغلب در غرب دست کم گرفته می‌شود. تشکیلاتی نظیر طرح چیانگمای^{۲۴۰}، مرکز تحقیقات اقتصاد کلان آسه‌آن+۳^{۲۴۱} (AMRO)، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و همکاری اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP) (که فعلاً تحت مذاکره است) با اینکه مسلماً کامل نیستند، اما مکمل و منعکس‌کننده فعالیت‌های مهمی از صندوق بین‌المللی پول (در زمینه نظارت و نقدینگی در بحران^{۲۴۲})، بانک جهانی (در زمینه تأمین مالی توسعه) و سازمان تجارت جهانی (در آزادسازی تجارت) در سطح منطقه‌ای هستند. احتمال دارد پکن حمایت خود از (و سرمایه‌گذاری در) استقلال منطقه‌ای این نهادها و به هم پیوستگی و قرارگیری^{۲۴۳} جهانی آنها را افزایش دهد. رهبران چین در حالی که در پی تشدید توسعه این نهادها از طریق تبادل اطلاعات و ایده‌ها هستند (برای مثال در رابطه با پروژه بین‌المللی کردن پول رایج پکن)، به فکر گونه‌های پیشرفته‌تری از همکاری پولی تحت رهبری چین به عنوان یک چشم‌انداز بلندمدت برای منطقه بوده، اما از محدودیت‌های مشهود ناشی از کشمکش‌های منطقه‌ای بر سر قدرت (به ویژه با ژاپن) آگاه هستند. با این حال در همین اثناء پکن به دنبال هم‌آمیزی بسیار نزدیکتر در خصوص بازارهای مالی منطقه و انواع کمتر جاه‌طلبانه بانک مرکزی و هماهنگ‌سازی پول رایج مبتنی بر رنمینبی است.

در حوزه امنیت، پکن به تغییر شکل فعالانه چهارچوب‌های سازمانی منطقه‌ای و امنیتی غیررسمی ادامه خواهد داد تا یک ساختار امنیت منطقه‌ای پرهزینه، چند لایه و با محوریت چین را ترویج دهد. این شبکه ترتیبات امنیتی به دامنه دیپلماسی دفاعی دو جانبه چین وسعت بخشیده و ساختار بندی مجدد منطقه را به منظور غلبه بر نفوذ ایالات متحده هدف قرار می‌دهد، الگوهای اتحاد را به چالش می‌کشد، و آنچه که رهبران چین تحت عنوان «پیشرفت همگام»^{۲۴۴} در همکاری‌های اقتصادی و امنیتی از آن یاد می‌کنند را ارتقا می‌دهد. همانگونه که در اسناد استراتژی‌های کلیدی به طور خلاصه شرح داده شده است (مانند گزارش رسمی ژانویه ۲۰۱۷ پیرامون سیاست‌های همکاری امنیتی چین برای آسیا-اقیانوسیه)، پکن از طریق نهادهایی

240. Chiang-Mai Initiative

241. ASEAN^۳+ Macroeconomic Research Office

242. crisis liquidity and surveillance

243. embeddedness

244. State Council Information Office of the People's Republic of China, 'China's policies on Asia-Pacific security cooperation', White Paper, 11 January 2017. The full text of the official English translation is available at http://english.gov.cn/archive/white_paper/2017/01/11/content_281475539078636.htm.

همچون کنفرانس تعامل و اعتمادسازی آسیا^{۲۴۵} (CICA)، سازمان همکاری شانگهای (SOC)، و سازوکارهای همکاری با طرف‌های محدود^{۲۴۶} به رهبری چین، نفوذ خود را گسترش خواهد داد. چین از چهارچوب‌های همکاری چندجانبه و با طرف‌های محدود به عنوان کانال‌های دیگری برای شکل دهی به تعاملات امنیتی دو جانبه مهم استفاده کرده و بدین طریق عدم تقارن‌ها و قدرت تعیین برنامه چین را تقویت می‌کند.

۵. چین به منظور کنترل حیطه‌های جدیدی از مسائل و حوزه‌های فنی بیشتری از اداره جهان، با قدرت عمل خواهد کرد تا قاعده‌گذاری در آینده را تحت نفوذ یا تسلط خود درآورد.

برخی از اقدامات قدرتمندانه و گاه تعجب‌انگیز پکن به حیطه‌هایی از مسائل مربوط می‌شوند که قاعده‌گذاری جهانی در آنها توسعه نیافته و یا به سرعت در حال تغییر است. رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ در سپتامبر ۲۰۱۶ مدعی شد که «چین در فرآیند وضع قواعد برای حیطه‌های جدیدی نظیر اقیانوس‌ها، نواحی قطبی، فضای سایبری، فضا، امنیت هسته‌ای، مبارزه با فساد و تغییرات اقلیمی فعال بوده است».^{۲۴۷} در این حوزه‌ها، پکن از یک جایگاه نسبتاً رقابتی شروع به کار کرده و ساختارهای موجود نسبتاً جلو‌دار آن نیستند. بدین ترتیب چین می‌تواند طرح‌های خودش در زمینه اداره جهان را پیش برده یا دست کم به صورت رو در رو با سایر قدرت‌های بین‌المللی تعامل کند. بالأخص این احتمال وجود دارد که چین مدیریت بین‌المللی را در ارتباط با بازارها و تکنولوژی‌های جدیدی گسترش دهد که در آنها به سمت یک موقعیت رهبری در حال حرکت است. این امر شامل طرح‌های فنی در نهادهای موجود مانند سازمان بهداشت جهانی (WHO)، سازمان هوانوردی غیرنظامی بین‌المللی^{۲۴۸} (ICAO)، اتحادیه بین‌المللی مخابرات^{۲۴۹} (ITU) و سازمان بین‌المللی استانداردسازی (ISO) خواهد شد، اما این احتمال وجود دارد که اقدامات جاه‌طلبانه‌تری جهت تعیین قاعده‌گذاری بین‌المللی را نیز در بر گیرد؛ برای مثال در رابطه با خودروهای الکتریکی، استفاده از پهپادها، ارزش‌های دیجیتال، کلان داده^{۲۵۰} و تجارت الکترونیک.

245. Conference on Interaction and Confidence-Building Measures in Asia

246. minilateral

247. 'Xi calls for reforms on global governance', *Xinhua*, 28 September 2016

248. International Civil Aviation Organisation

249. International Telecommunication Union

250. Big data

حوزه‌های تغییرات اقلیمی و مدیریت فضای سایبری جهان، تأثیرات متنوعی که این طرح‌های چینی‌ها به بار خواهند آورد را برجسته می‌سازند. در مورد مدیریت اقلیم جهان، پس از دهه‌ها مشارکت در گفتگوهای جهانی پیرامون تغییرات اقلیمی همراه با تحقیقات و نوآوری داخلی، سیاستگذاران چینی به طرز باورپذیری در پی همکاری بین‌المللی در زمینه اقلیم هستند. در واقع، چین در شرف تبدیل شدن به یکی از حامیان مهم و احتمالاً یکی از عوامل محرک اداره جهان طبق «چهارچوب کنوانسیون سازمان ملل در مورد تغییرات اقلیمی»^{۲۵۱} (UNFCCC) است. در حالی که چین از منفعت مرتبط با این مسائل در بحث جایگاه بین‌المللی بهره‌مند می‌شود، این اتفاق عمدتاً به علت تقارب ملموس منافع داخلی و تعهدات بین‌المللی رخ می‌دهد. از سوی دیگر، تلاش‌های چینی‌ها برای ترویج یک رویکرد دولت محور و مبتنی بر کنترل اطلاعات نسبت به امنیت سایبری در مجامع چندجانبه، به صورت مداوم با اقدامات اروپایی‌ها و (به طرز گسترده‌تر) غربی‌ها در راستای ترویج یک اینترنت باز و آزاد مغایرت خواهد داشت. این مسئله عملاً بن بست در گفتگوهای حیاتی امنیت سایبری در سازمان‌های چندجانبه را به درازا خواهد کشاند. چین به بیرونی کردن و صدور فزاینده مفاهیم امنیتی و شیوه‌های مربوطه هم به کشورهای بزرگ (مانند روسیه) و هم به شمار رو به افزایشی از کشورهای در حال توسعه ادامه خواهد داد.

پیامدهای مربوط به اروپا

در سال‌های پیش رو، تلاش‌های برجسته‌تر اما بسیار متمایزی برای شکل‌دهی به چهارچوب‌های موجود و جدید همراستا با اولویت‌های سیاست داخلی و خارجی خودش، مشخصه کنشگرایی و تعهدات جهانی پکن در زمینه اداره جهان خواهند بود. به بیان یکی از صاحب‌نظران برجسته چینی، «چین از طریق مشارکت فعال در اداره جهان و به منظور دستیابی به نفوذ بیشتر، از منافع خود حراست خواهد کرد؛ لذا در فرآیند ارائه طرح‌های پیشنهادی چین نقش پررنگ‌تری در جامعه بین‌المللی ایفا خواهد نمود».^{۲۵۲} این امر بیشتر شامل برداشتن گام اول توسط پکن و همچنین بر عهده گرفتن مسئولیت‌های بین‌المللی بزرگ‌تر، در عین اصلاح مدیریت جهان جهت بهبود جایگاه و موقعیت راهبردی چین خواهد شد.

نقش چین از این نظر که این کشور بسیار منفعت محور است و گاه در هماهنگ‌سازی مدیریت بین‌المللی با اولویت‌های داخلی پیچیده و متغیر خود در زمینه توسعه یک کشمکش

251. UN Framework Convention on Climate Change

252. Da and Wang, op.cit. in note 3, p.239

درونی دارد، نسبتاً قابل پیش‌بینی خواهد بود. پکن به میزان زیادی در حال عمل کردن در داخل این سیستم (هم در زمان حال و هم آینده) است. اما اذعان به تصویر کامل موقعیت منطقه‌ای و جهانی چین، و نیز برهمکنش بین رفتار اصلاح‌طلبانه، چالش برانگیز و سرکشانه پکن در زیرشاخه‌های مختلف مدیریت بین‌المللی، امری مهم است.

تأثیر چین بر روی (و رویکرد آن نسبت به) مدیریت جهان، در واقع به مقدار زیادی منعکس کننده «فکر کردن در چهارچوب یک مدرنیته کاپیتالیستی جهانی» است.^{۲۵۳} با این وجود، پکن تنها به دنبال تغییر موقعیت قدرت در سیستم مذکور با استفاده از یک رویکرد چند لایه آگاهانه، انطباقی، آزمایشی و متمایز نیست. در سال‌های آتی، ناظران همچنین شاهد تغییر روش چین از نمادگرایی به محتوا، و از درخواست فضای کافی به طرح‌های پیشنهادی بیشتر در مورد سیاست که منحصر به چین هستند، خواهند بود.

مشارکت چین در راستای دنبال کردن همراستایی بیشتر فضای بین‌المللی با مسیر فعلی (و به سرعت در حال تغییر) اقتصاد سیاسی آن، مورد تعدیل قرار خواهد گرفت. این رویه به صورت روزافزونی شامل ارتقاء «آموزه‌های فراگرفته شده چین» (به عبارت دیگر اعتقادات راسخ و ماهرانه چینی‌ها در مورد فحوای سیاست) در داخل سیستم جهانی می‌شود. رویه مورد نظر همچنین متشکل از تلاش‌های سخت‌تر و مطمئن‌تر جهت بیرونی کردن رویکرد تحت رهبری دولت در قبال مدیریت اقتصادی و اجتماعی در ترتیبات بین‌المللی است. بدیهی است که آن دسته از رویه‌های اداره (یا مدیریت) جهان که به نفوذ دستور کار داخلی حزب کمونیست چین و اولویت‌های مدیریتی کمک می‌کنند، حمایت بسیار شدیدتری از جانب پکن دریافت می‌کنند.

اگرچه چین دارای اشتیاق شدیدی برای دخیل بودن در اداره جهان است، اما پکن مواضع سیاسی روشن یا حتی طرح‌هایی عملی برای بسیاری از مسائل مربوط به اداره جهان ندارد. در حالی که رهبران چین به این موضوع پی برده‌اند که سواری مجانی^{۲۵۴} یا دوری‌گزیدن به نفع چین نخواهد بود، این کشور هنوز در حال فراگرفتن شیوه رهبری است. رویکرد چین در قبال تأمین کالاهای عمومی و ماهیت اداره جهان، تجربی، در حال تحول و تا حدی منحصر به فرد است. بازیگران اروپایی کماکان با یک دیدگاه رایج و متداول در میان متخصصین چینی مواجه خواهند بود مبنی بر اینکه رسیدگی موفقیت‌آمیز چین به مشکلات خودش هم اکنون نیز سهم بسیار بزرگی را در اداره جهان تشکیل می‌دهد. در عین حال، بحثی در میان متخصصان

253. Summers, op. cit. in note 1, p.23.

254. free-riding

و سیاستگذاران در حال مطرح شدن است که دریچه‌های تازه‌ای را برای تبادل نظر باز می‌کند. در واقع، اینکه طرح‌های چین برای تلفیق در ساختارهای جهانی سازگار و قابل تعدیل باشند یا خیر، تا اندازه‌های منوط به رخدادهای موقعیتی خواهند بود، مانند نقش افراد (برای مثال، رئیس کنونی بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا یعنی جین لیکون^{۲۵۵}) و شیوه پیچیده و غیرشفافی که به موجب آن طرح‌های پیشنهادی سیاستی از داخل نظام سیاسی چین عبور می‌کنند. راهی برای دور زدن چین به عنوان یک شریک و رقیب در مدیریت تحول اداره جهان وجود نخواهد داشت. اروپا باید این واقعیت را به طور کامل بپذیرد که میزان و مسیر مشارکت چین در اداره جهان الزامات مهمی برای رسیدگی به مبرمترین مشکلات جهانی در بر دارد. در عین حال، چین همچنین یکی از نیروهای محرکه چند پارگی، تمرکز زدایی، هم راستایی مجدد، و تا حدی غربی‌زدایی نظم بین‌المللی خواهد بود؛ نه تنها از لحاظ توازن کلی نفوذ، بلکه از نظر ماهیت سیاسی. این بدان معنا است که نقش رو به رشد چین متضمن عناصر بیشتری از رقابت سیستمی با رویکردهای لیبرال در قبال اداره جهان خواهد بود که به شکل فرضیات واگرایانه درباره اشکال مشروع و مؤثر اداره داخلی نمود می‌یابد.

۱۰- روابط چین و اتحادیه اروپا: افق ۲۰۲۵

گوردون و کر

مقدمه: از کجا آمده‌ایم و اکنون کجا هستیم

در سه دهه اخیر، الگوی تعامل بین اتحادیه اروپا و چین بسیار پایدار بوده است: هر دو روابط بسیار نزدیک‌تری را در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری برقرار نموده و به مرور زمان این پیوندهای نزدیک‌تر به حیطه‌ها و مسائلی فراتر از اقتصاد تعمیم یافته است. این رابطه تا زمان بحران مالی جهان در سال‌های ۲۰۰۸-۹ عمدتاً توسط اتحادیه اروپا برانگیخته می‌شد، که برنامه کار را تعیین می‌نمود و مسائلی که می‌بایست در «گفتگوهای بخشی»^{۲۵۶} مورد بحث قرار گیرند را پیشنهاد می‌کرد. در طول کل این دوره، اتحادیه اروپا علیرغم وقفه‌هایی در طول مسیر، با همبستگی عمیق‌تر و بسط دادن عضوگیری خود (عضویت کشورهای بیشتر در این اتحادیه) رو به جلو حرکت کرده است. از سوی دیگر، توسعه چین با رشد اقتصادی سریع با یک نرخ بی‌سابقه و الحاق تدریجی آن در نظام بین‌المللی تحت سلطه غرب همراه شد که بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود. در تمام این مدت، اختلافات موجود در نظام‌های سیاسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا و چین نادیده گرفته نشد اما به موانع عمده‌ای برای همکاری نیز بدل نشد. عده بسیاری از اروپا حتی معتقد بودند که فرآیند نوسازی (یا مدرن‌سازی) آن در برهه‌ای چین را به یک مسیر همگرایی با غرب سوق خواهد داد (از طریق لیبرال‌سازی اقتصاد، پلورالیزه کردن اجتماعی، و یک طبقه متوسط رو به رشد که خواهان مشارکت در فرآیند سیاسی هستند).

به دنبال بحران مالی جهانی، الگوی شرح داده شده در فوق به تدریج و شاید به نحوی برگشت‌ناپذیر تغییر کرده است. در حالی که اتحادیه اروپا به شدت دچار آسیب ناشی از این رویداد (که تأثیرات هنگفتی بر جای گذاشت) شد و هنوز بر بحران بدهی منطقه یورو فائق نیامده است، چین به لطف یک برنامه تشویقی عظیم به سرعت خود را بازیابی کرد و توانست دست کم برای چند سال نرخ‌های رشد بالای خود را به صورت ۲ رقمی یا نزدیک به آن حفظ نماید. از سال ۲۰۱۱ نرخ‌های رشد چین به زیر ۷ درصد تقلیل یافته‌اند، اما این کاهش به عنوان مشکلات اولیه و اجتناب‌ناپذیر روند گذار به یک مسیر توسعه مبتنی بر مصرف در نظر گرفته شده‌اند («وضعیت متعارف جدید»^{۲۵۷}).

256. sectoral dialogues

257. the 'new normal'

کشورهای عضو اتحادیه اروپا و کشورهای همسایه آنها اکنون به یکی از مقصدهای عمده برای سرمایه‌گذاری چینی‌ها تبدیل شده‌اند. با این وجود، اتحادیه اروپا به عنوان الگویی از یکپارچگی و هم‌آمیزی منطقه‌ای و یک وزنه تعادل^{۲۵۸} سیاسی بالقوه در برابر ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت بازمانده از جنگ سرد، بخش زیادی از جذابیت خود برای چین را از دست داده است. شوک رأی به «برگزیت» در بریتانیا، رشد و دامنه شک نسبت به اروپا^{۲۵۹} در دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا و سلسله‌ای کامل از بحران‌ها در همسایگی اروپا حتی منجر به تردیدهایی در مورد دوام و بقای این اتحادیه به شکل کنونی شده است. هرچند درست است که چین نیز با انبوهی از چالش‌های داخلی جدی در سال‌های آتی مواجه است (همانگونه که در بخش اول این گزارش نشان داده شد)، اما احتمال کاهش ردپای این کشور در جهان و در نظم بین‌المللی وجود ندارد. بالعکس، چین تحت رهبری شی جین‌پینگ در سطح جهانی کنشگرانه‌تر عمل کرده است؛ آن هم در مجامع رسمی مانند گروه بیست و همچنین در طرح‌ریزی نهادی جدیدی همچون بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا.

انتخاب دونالد ترامپ به عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده (که حداقل به اندازه نتیجهٔ رفراندوم برگزیت غافلگیرکننده بود) به فهرست تردیدهایی که اتحادیه اروپا و مابقی جهان با آنها روبرو هستند، افزوده است، که سؤالاتی را راجع به آیندهٔ نظم مبتنی بر قانون «غرب» پیش می‌آورد. هرچند خیلی زود است که بگویم ریاست جمهوری ترامپ طی چند سال آینده چه تأثیری بر جای خواهد گذاشت، اما طرح فرضیاتی چند در این خصوص ضرری ندارد. ایالات متحده دیگر شریک قابل اطمینانی در مقابله با تغییرات اقلیمی نخواهد بود؛ پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترنس-آتلانتیک (TTIP)، که توافقنامهٔ پیشنهادی تجارت آزاد بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده است، احتمال ندارد در آینده‌های نزدیک شتاب قابل توجهی به خود بگیرد؛ و حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک به منزلهٔ مواردی با اولویت بالا در دستور کاری موسوم به «آمریکا در اولویت» گنجانده نخواهند شد.

با توجه به چشم‌انداز اتخاذ یک دستور کار ضد جهانی‌سازی و حامی صنایع داخلی توسط آمریکا، رهبران چین تمایل و آمادگی خود را برای ورود به میدان و ارتقاء وجههٔ این کشور نشان داده‌اند، آن هم از طریق عهده‌دار شدن مسئولیت‌های بین‌المللی بیشتر از جمله در دفاع از جهانی‌سازی و یک نظم تجاری لیبرال. مانند سایر قدرت‌ها، چین عرصه‌هایی را انتخاب خواهد کرد که مایل است ورودی خود در آنها را با دقت و بر اساس منافع ملی خودش افزایش دهد.

258. counterweight

259. euroscepticism

دوره منتهی به سال ۲۰۲۵: چگونگی برخورد با حضور و جاه‌طلبی بیشتر

چین

اینکه آیا (و چطور) اتحادیه اروپا می‌تواند بر بحران‌های متعددی که با آنها مواجه بوده غلبه نماید، برای رابطه‌اش با چین در دهه پیش رو حیاتی خواهد بود. فرآیند خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا از اکنون تا پنج سال آینده تکمیل می‌شود، در حالی که امید است ۲۷ عضو باقیمانده یکپارچگی سیاسی خود را یا بین همه اعضا و یا دست کم در میان اعضای اصلی تعمیق کنند. برای اهداف مربوط به این فصل، ما باید فرض را بر این بگذاریم که اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۵ جایگاه خود را در عرصه سیاست خارجی و امنیتی همچنان حفظ خواهد کرد. احتمالاً بالاترین اولویت چین کماکان حفظ حکومت تک حزبی خواهد بود، به گونه‌ای که سیاست خارجی و موضع‌گیری جهانی آن در درجات بعد قرار می‌گیرند. همانطور که سایل فصل‌های این گزارش شرح داده شد، حزب با چالش‌های داخلی مبرم و زیادی مواجه است. به علاوه، رخدادهای خارجی می‌توانند ادعاهای مبنی بر «فضای صلح‌آمیز» چین را در معرض خطر قرار دهند.

طی دهه آینده، اتحادیه اروپا با چینی سروکار خواهد داشت که ردپای خود را در سطح جهان و از جمله اروپا با انجام اقداماتی از این قبیل افزایش می‌دهد: پیگیری تلاش‌هایی نظیر طرح «یک کمربند، یک جاده»، افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در خارج، تقویت منافع تجاری چین در کشورهای ثالث، تحکیم نهادهای بین‌المللی مربوط به خودش مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، و اظهارنظر و پیشنهاد در خصوص چگونگی ساماندهی فضاهایی که تا به حال بدون نظارت مانده یا تنها نظارت جزئی روی آنها بوده است (مانند فضای سایبری). اگر طرح «یک کمربند، یک جاده» طبق برنامه پیش برود، اروپا همچنین از لحاظ زیرساخت حمل و نقل بیشتر از حال حاضر با چین متصل خواهد بود. اتحادیه اروپا با چینی روبرو خواهد شد که حضور اقتصادی بسیار بیشتری در کشورهای عضو این اتحادیه داشته و با توجه به برنامه کاری تکنولوژیکی آن برای دوره منتهی به ۲۰۲۵، رقابتی‌تر عمل می‌کند.

در سال‌های آتی، چین همچنین ممکن است توجه بیشتری به گسترش گردهمایی‌های منطقه‌ای مشابه با گروه «۱۶+۱» مبذول دارد؛ هیأتی که در سال ۲۰۱۲ آغاز به کار کرد و چین و ۱۶ کشور از اروپای مرکزی و شرقی را برای نشست‌های سالانه سران و برای مباحثی پیرامون سرمایه‌گذاری و پروژه‌های زیرساختی گرد هم می‌آورد. از آنجا که پنج کشور از این ۱۶ کشور اروپایی (هنوز) عضو اتحادیه اروپا نیستند، گروه مذکور تماماً تحت چهارچوب نظارتی

اتحادیه اروپا قرار نمی‌گیرد. مجموعه‌های مشابه دیگری نیز وجود دارند که چین ممکن است سعی کند در سال‌های پیش رو با آنها همکاری کند. مسیرهای احتمالی با کشورهای اسکاندیناوی، جنوب شرقی اروپا، یا کشورهای حوزه مدیترانه در چهارچوب وسیع‌تر طرح «یک کمربند، یک جاده» نیز ممکن است مورد کاوش و بررسی واقع شوند. با اینکه چین این گروه‌بندی را مکمل روابط بین اتحادیه اروپا و چین دانسته و انتظار تشریک مساعی دارد، اما آنها چالش مازادی را برای انسجام و پیوستگی اتحادیه اروپا به وجود می‌آورند.

سناریوهای جایگزین: اصلاح یا رکود^{۳۶۰}

نظر به اصلاحات ساختاری خود چین که در ابتدا هنگام به قدرت رسیدن شی جین‌پینگ اعلام شدند، دو سناریوی متفاوت، محتمل به نظر می‌رسند. تا به اکنون، مسیر چین تحت رهبری شی جین‌پینگ با یک تناقض اساسی همراه بوده است: در حالی که رهبران چین از موج دوم «گشایش» کشور رو به دنیای بیرون سخن می‌گویند (هدف اعلام شده طرح «یک کمربند، یک جاده» و یک مضمون مکرر مشهود در موضوع اصلی سخنرانی شی جین‌پینگ در مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۷)، بالعکس، روند موجود در داخل رو به سوی بسته‌شدن کشور دارد؛ همانطور که نمود آن را در موارد ذیل مشاهده می‌کنیم: محدودیت‌های اعمال شده روی سرمایه‌گذاری خارجی، انتقاد از تأثیرات و نفوذ فرهنگی غرب، قوانین امنیتی جدید، و کاهش فضا برای جامعه مدنی.

پس از نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در پاییز ۲۰۱۷، این امکان وجود دارد که شی جین‌پینگ قدرت خود را بیش از پیش تحکیم کرده و حزب شروع به پیاده‌سازی برنامه اصلاحات (که برای دوره پیش رو اعلام شده بود) نماید. این امر مستلزم عرضه رقابت بیشتر در بازار چین و گشایش این کشور رو به سرمایه‌گذاری خارجی، از جمله در بخش خدمات است (بانکداری، بیمه، و غیره) که دسترسی به آن تا کنون بسیار محدود بوده است. با پیگیری چنین مسیری، شی جین‌پینگ، نطقی را پیگیری خواهد نمود که در اجلاس داووس ایراد کرد و در آن چین را به عنوان مدافع جهانی سازی و تجارت آزاد جلوه داد.

چنانچه این سناریو در چند سال آینده به وقوع بپیوندد، توافقتنامه سرمایه‌گذاری دو جانبه بین اتحادیه اروپا و چین (که برای مدت نسبتاً زیادی مورد مذاکره قرار گرفته است) هر چند پیشرفت اندکی داشته اما می‌تواند به انجام برسد. این موضوع امیدهای مربوط به یک توافق جامع‌تر در زمینه تجارت آزاد تا سال ۲۰۲۵ را تقویت می‌کند. با اینکه سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها در

کشورهای عضو اتحادیه اروپا با محدودیت‌های اندکی مواجه می‌شود، بازار چین در بسیاری از زمینه‌ها همچنان به روی سرمایه‌گذاری‌های اروپا بسته است. به این علت، چین مشوق‌های کمی را برای ارائه امتیازات انحصاری و دسترسی بیشتر به سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم (FDI) فراهم نموده است. گزینش ترامپ همراه با شعار «آمریکا در اولویت» و تهدیدات اقتصادی اولیه توسط وی خطاب به چین، می‌تواند موجب ایجاد یک تغییر در موضع چین شود. اما در نهایت، این تصمیم که آیا رهبران چین با اعطای یک نقش پررنگ‌تر به بازار در مدیریت اقتصاد این کشور پیشرفت کنند (یا نکنند)، یک تصمیم سیاسی داخلی و مبتنی بر ارزیابی رهبران چین از ریسک‌های ناشی از این مسئله برای ثبات اجتماعی و سیاسی خواهد بود.

بالعکس، اگر روندهای حمایت از صنایع داخلی، تقویت شرکت‌های تحت مالکیت دولت و محدودسازی دسترسی به بازار برای عاملان اقتصادی خارجی ادامه یابد، شکست در انجام اصلاحات ساختاری می‌تواند به رکود پایدار منجر شود. چنین توسعه‌ای چین را برای اتحادیه اروپا به شریکی که همکاری با آن طی دهه آتی راحت‌تر باشد، تبدیل نمی‌کند. در این مورد، مذاکرات بر سر یک معاهده سرمایه‌گذاری ممکن است بیش از پیش دچار وقفه شود و امید به یک توافقنامه تجارت آزاد بین اتحادیه اروپا و چین از میان برود؛ به ویژه در سایه نگرانی‌های همگانی در داخل کشورهای عضو اتحادیه اروپا درباره فروپاشی صنایع و از بین رفتن مشاغل در داخل، تحت فشار قیمت‌گذاری رقبای چینی (که یارانه و کمک مالی از دولت دریافت می‌کنند). در داخل کشورهای عضو اتحادیه اروپا نه تنها نااطمینانی نسبت به اروپا بلکه دیدگاهی منفی نسبت به جهانی‌سازی در حال پیدایش است. هیچ کشوری مانند چین با جنبه‌های مثبت و منفی جهانی‌سازی در ارتباط نبوده است. چین با استفاده از گشودگی و به هم پیوستگی یک اقتصاد جهانی به عنوان اهرمی برای کسب موفقیت‌های بی‌سابقه، همچنین در عین حال پتانسیل این عوامل را برای دخیل بودن در تخریب محیط‌زیست و افزایش نابرابری اجتماعی و اقتصادی به نمایش گذاشته است. دولت‌های اروپایی و اتحادیه اروپا مجبور خواهند بود محدودیت‌هایی که احساسات داخلی ضد جهانی‌سازی و ضد چین بر روی میزان و ماهیت همکاری با پکن اعمال می‌کنند را مورد ملاحظه قرار دهند.

چشم‌اندازهای مربوط به تقویت همکاری

در صورتی که سناریوی دوم یعنی تداوم حمایت از صنایع و تولیدات داخلی در چین به حقیقت پیوندد، باز هم فرصت‌هایی برای اتحادیه اروپا جهت همکاری با چین (اگر بتواند خود را در

موقعیت روشن تری قرار داده و کشگرایانه‌تر عمل کند) وجود دارد. برای مثال، در طرح «یک کمربند، یک جاده» که تصور چین از یک جاده ابریشم قرن بیست و یکمی است، اروپا یکی از نقاط پایانی مهم به شمار می‌رود. اتحادیه اروپا نه تنها علاقه‌مند به همکاری با چین در این طرح عظیم در داخل اروپا است، بلکه تمایل دارد پروژه‌های مشترکی را نیز در کشورهای ثالث و مناطق دیگر نظیر آسیای مرکزی متقبل شود. با اینکه چهارچوب سازمانی لازم برای چنین همکاری‌ای برقرار شده است (تحت عنوان پلتفرم اتصال^{۲۶۱})، اما باید دید آیا چین از رویکرد کنونی خود (که غالباً دوجانبه است) به اندازه کافی فراتر خواهد رفت تا کوریدوره‌ای اقتصادی مورد پیش‌بینی را ایجاد نماید، و آیا مایل به پیروی از استانداردهایی که اتحادیه اروپا آنها را حیاتی قلمداد می‌کند هست یا خیر. اگر هدف طرح «یک کمربند، یک جاده» به واقع هماهنگ‌سازی استانداردها و فرآیندها (مانند گمرکات) و ایجاد کوریدوره‌ای اقتصادی و شبکه‌های زیرساختی چندملیتی باشد، تجربه اتحادیه اروپا در چهارچوب‌های مذاکره‌ای برای این نوع از همکاری می‌تواند مفید و خوشایند واقع شود.^{۲۶۲}

اتحادیه اروپا همچنین به دنبال همکاری بیشتر با چین در مورد مسائل جهانی خواهد بود، به ویژه برنامه‌های مشترکی که احتمال دارد ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری ترامپ از آنها دست بکشد. بارزترین گزینه‌ها برای این همکاری تغییرات اقلیمی (به ویژه اجرای معاهده اقلیمی پاریس) و حفاظت از نظام تجاری جهان تحت لوای سازمان تجارت جهانی (WTO) و از طریق توافقنامه‌های تجارت آزاد (چند جانبه) است. یکی دیگر از حیطه‌هایی که همکاری با چین در آن می‌تواند افزایش یابد، عملیات‌های حفظ صلح است. اتحادیه اروپا همچنین می‌تواند تلاش‌های خود به منظور هماهنگی بیشتر با چین در زمینه کمک به توسعه^{۲۶۳} را تشدید نماید؛ مقوله‌ای که بدون تردید برای دولت ترامپ یک اولویت محسوب نمی‌شود.

پیمان اقلیمی پاریس که در دسامبر ۲۰۱۵ منعقد شد تنها بدین علت امکانپذیر بود که چین و ایالات متحده (به ریاست جمهوری اوباما) پیشتر توافق کرده بودند کارها را پیش برده و بدین ترتیب چرخه سرزنش متقابل را بشکنند. پس از یک دوره بلاتکلیفی، رئیس‌جمهور ترامپ رسماً کناره‌گیری ایالات متحده از این معاهده را اعلام کرد. هرچند هماهنگ‌سازی

261. Connectivity Platform

262. See Mathieu Duchâtel et al, 'Eurasian Integration and the EU', in *Absorb and Conquer: An EU Approach to Russian and Chinese Integration in Eurasia*, European Council on Foreign Relations (ECFR), London, 2016, pp.11-28

263. development aid

استانداردهای زیست‌محیطی و انتشار گازهای گلخانه‌ای با ضرورت‌های اقتصادی برای چین (که در سال ۲۰۰۶ به بزرگترین انتشاردهنده گازهای گلخانه‌ای بدل شد) یک چالش خواهد بود، اما احتمال آن نمی‌رود که این کشور از توافقنامه پاریس کناره‌گیری کند. این برای اتحادیه اروپا فرصتی برای تعمیق همکاری است، که از زمانی که اولین بیانیه مشترک در مورد تغییرات اقلیمی در ۲۰۰۵ به امضا رسید، در دستور کار اتحادیه اروپا و چین قرار داشته است. عملیات‌های حفظ صلح تحت رهنمودهای سازمان ملل حیطه دیگری است که در آن همکاری بین اتحادیه اروپا و چین در جریان بوده است، از جمله در کشور مالی از سال ۲۰۰۳ و عملیات ضد دزدان دریایی در خلیج عدن از سال ۲۰۰۹. علاوه بر این، شی جین‌پینگ در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که چین کمک‌های خود برای حفظ صلح بین‌المللی را به شکل پشتیبانی مالی، آموزش و نیروی نظامی افزایش خواهد داد.

یکی از حوزه‌هایی که اتحادیه اروپا به مدت چندین سال برای همکاری با چین در آن تلاش کرده است، کمک به توسعه و نزدیک‌تر کردن آن با استانداردهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) است. تا کنون تنها شاهد نتایج محدود در این زمینه بوده‌ایم که با تبدیل کردن آن به یک موضوع مباحثه تحت ساختار گفت‌وگو بین اتحادیه اروپا و چین، فاصله دارد. اختلافات عمده بین هر دو طرف (تعیین شرایط مدیریت مناسب در برابر اعطای کمک‌ها بدون هیچ شرایط یا محدودیت‌های خاصی) نشانگر یک واگرایی در رویکردها است که نمی‌توان به راحتی آنها را به هم نزدیک کرد. پروژه‌های مشترک تحت طرح «یک کمربند، یک جاده» می‌تواند طی دهه آینده فرصتی را جهت مذاکره پیرامون یک رویکرد مشترک (برای مثال در کشورهای آسیای مرکزی) فراهم سازد؛ رویکردی که شرایط و نیازهای محلی و نیز استانداردهای زیست‌محیطی و نیروی کار را مورد ملاحظه قرار دهد.

مسائل دیگری در زمینه اداره جهان وجود دارند که یافتن زمینه مشترک در آنها با چینی که اعتماد به نفس بیشتری داشته و در سازمانها و نظام‌های بین‌المللی است، هم‌اکنون نیز دشوار بوده و ممکن است از این هم سخت‌تر شود. تلاش برای کسب نفوذ بیشتر یکی از چنین حوزه‌هایی، فضای سایبری است که در آن چین تلاش‌هایی را در راستای جلب حمایت بین‌المللی از ایده آن موسوم به «حاکمیت سایبری»^{۲۶۴} انجام داده است. اگرچه غرب و کشورهای اروپایی ایده نظارت جزئی بر فضای سایبری را رد نمی‌کنند، اما یک تفسیر محدود و دولت محور از حاکمیت

سایبری را تأیید نکرده‌اند. علیرغم این اختلافات، همکاری با چین در زمینه مسائلی همچون جرائم سایبری، جاسوسی اقتصادی مبتنی بر فضای سایبری، و قوانین سایبری ملی همچنان یک ضرورت خواهند بود؛ به خصوص با توجه به خطر رو به افزایش فناوری اطلاعات شبکه‌ای در تسهیل و سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. با دغدغه‌های مربوط به امنیت سایبری به عنوان یک مسئله فراگیر در اکثر گونه‌های تعامل، اتحادیه اروپا باید آماده باشد که جدیت خود درباره اعمال و متحمل شدن هزینه‌های لازم برای دستیابی به درک مشترکی با چین در خصوص رفتار مسئولانه در فضای سایبری را نشان داده و همکاری بلندمدت در این زمینه را تضمین نماید. در مورد این مسئله و دیگر مسائل (برای مثال تعریف تروریسم)، جاهایی که چین و اتحادیه اروپا در یک مشترک و یکسانی ندارند، پرهیز از نادیده گرفتن این اختلافات محض خاطر (تصور باطل) همکاری با چین، امری حائز اهمیت برای اتحادیه اروپا خواهد بود. نوآوری و تکنولوژی معمولاً توسط چین با عنوان زمینه‌هایی یاد می‌شوند که در آنها همکاری با اتحادیه اروپا می‌تواند بهبود یافته و تعمیق شود. به منظور پیشرفت در زمینه چنین برنامه‌ای، اتحادیه اروپا باید اهداف وضع شده توسط خود چین برای دوره منتهی به سال ۲۰۲۵ (مانند طرح «ساخت چین، ۲۰۲۵») را در نظر داشته باشد.

نتیجه‌گیری

اتحادیه اروپا هنگام همکاری با چین نباید از هنجارها و ارزش‌های خود (که در گذشته اصول راهنمای لازم برای موجودیت آن را فراهم نموده‌اند) دست بکشد. نظم جهانی مبتنی بر قانون یک نظام ثابت و تغییرناپذیر نیست، و اتحادیه اروپا به چین نشان داده است (برای مثال با پیوستن اعضای این اتحادیه به بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا) که تمایل دارد از اینکه چین یک نقش بین‌المللی رو به رشد و نفوذ بیشتری در امور جهان داشته باشد، حمایت کرده و آن را بپذیرد. اتحادیه اروپا باید این پذیرا بودن خود نسبت به تغییرات در نظام بین‌الملل را حفظ نماید، مادامی که این تغییرات مغایر با ارزش‌ها و عقاید اساسی آن نباشند. دولت ترامپ ترندهای جدیدی را برای آینده یک نظم مبتنی بر قوانین به بار آورده است. در برابر پس زمینه تغییر نگرش ایالات متحده به یک رویکرد معامله‌گرایانه در قبال دیپلماسی، اتحادیه اروپا همه مسئولیت‌های مرتبط با پاسداشت هنجارها، استانداردها، و الزامات معاهده‌ای بین‌المللی را بیش از پیش بر عهده دارد. چین یکی از ذینفعان نهادهای بین‌المللی موجود و (به طور کلی) یک نظم مبتنی بر قوانین بوده است، حتی اگر در مواقعی جنبه‌های جداگانه‌ای

از این موضوع را نقد یا رد کرده و یا از آن شانه خالی کرده باشد. در سال‌های پیش‌رو، اتحادیه اروپا فرصت کافی خواهد داشت تا همکاری خود با چین در خصوص مسائل جهانی و در چهارچوب سازمان‌های بین‌المللی را تعمیق نماید، اما باید چالش‌های بنیادین مربوط به چگونگی انجام این کار بدون فدا کردن اعتقادات اصلی اتحادیه را حل و فصل کند.